



یکشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۰ | سال هشتم
دوره جدید ۱۷۱ | شماره پیاپی ۲۰۴
قیمت ۷ هزار تومان

پرونده ای برای محرم یزد؛

سکوت آغاز بیداد است

■ در گفتگو با رئیس سابق شورای اسلامی:

دولت در استان، از شورا حمایت نکرد

■ برداشت‌های خارج از متن از عزاداری متفاوت یزدی‌ها

■ در گفتگو با شهاب‌الدین موسوی:

نوحه‌های یزد در حال احیای گفتمان تاریخی شیعه است

■ در گفتگو با احمد دشمه :

هیئت‌های عزاداری یزد به چرایی واقعه کربلا می پردازند نه چگونگی آن

■ در گفتگو با محمدعلی ابراهیمی:

نوحه یعنی عزا نه شعار

■ روضه‌خوانی با طعم قهوه، عطر هل در خانه‌هایی از جنس خاطره





طراح: محسن جعفری

بحران کم آبی جدی است

باهم از این بحران گذر می کنیم



يزد استور

فروشگاه اینترنتی

www.YazdStore.com





هفته نامه سیاسی
اجتماعی، فرهنگی

جامعه

- شورای پنجم شهر یزد شورای یازده نفره نبود
- در یک چشم به هم زدن پولدار شوید!



پرونده

- روضه خوانی با طعم قهوه، عطر هل در خانه هایی از جنس خاطره
- نوحه یعنی عزا نه شعار
- گردشگری محرم؛ ابداع خلاقانه یزدی ها
- برداشت های خارج از متن از عزاداری متفاوت یزدی ها
- هیئت های عزاداری یزد به چرایی واقعه کربلا می پردازند نه چگونگی آن
- یک شب روضه خوانی خانگی در یزد چقدر هزینه دارد؟
- نوحه های یزد در حال احیای گفتمان تاریخی شیعه است
- همه ی هستی را از آمدن محرم باخبر کنید



گالری

- مروری بر آثار سید علی اصغر چیتی



فرهنگ و ادب

- اصالت یافت تاریخی یزد، زندگی ای است که در آن جریان دارد
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش سوم)
- فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی (بخش پایانی)



صاحب امتیاز:
نسرین زمان زاده

مدیر مسئول:
زهره شاه شوازی

قائم مقام مدیر مسئول:
مهدی زمان زاده

سر دبیر:
عاطفه ابراهیمی

دبیر تحریریه:
شادی شفیعی

مجری انتشار:
آژانس ویرگول

منفخه آرایه:
سمیرا میدانی

عکس روی جلد:
طرح گچبری ۲۰۰ ساله
در خانه شهید صدوقی

چاپ:
چاپخانه سروش

تیراژ:
۵۰۰ نسخه

نشانی:

یزد- بلوار پاکت زاد خیابان
پرویش واحد ۲۸

انتشار آگهی:
۰۳۵-۳۶۲۷۴۷۱۳
۰۹۱۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه مندان برای
همکاری در هفته نامه پرگار
دعوت می شود مطالب خود
را به ایمیل نشریه ارسال
کنند. مطالب منتشر شده
لزوما دیدگاه پرگار نیست.
پرگار منتظر نظرات و انتقادات
خوانندگان است.
پرگار نشریه مستقل و متعلق
به بخش خصوصی است.

پست الکترونیک
Info@pargarnews.ir
دانلود نسخه الکترونیک
www.pargarnews.ir

محرم، چسب ضروری اجتماعی

سرمقاله

مهدی زمان‌زاده



این روزها، شاید واژه «فروپاشی اجتماعی» را زیاد شنیده باشید. اهل علم در تعریف چنین اصطلاحی گفته‌اند فروپاشی اجتماعی به مفهوم سقوط یک جامعه‌ی پیچیده‌ی انسانی از طریق نابودی هویت فرهنگی و هم‌تافتی اجتماعی-اقتصادی، در ماندگی خدمات اجتماعی و رشد خشونت است. این رخداد شوم به دلایلی مختلفی از جمله حوادث طبیعی، جنگ، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و کاهش جمعیت رخ می‌دهد. جامعه‌ای که فرو می‌پاشد ممکن است به وضعیت بدوی تری عقب‌نشینی کند یا درون یک جامعه‌ی نیرومندتر جذب شود یا به‌طور کامل نابود گردد. برخی صاحب‌نظران از وقوع چنین رویداد اجتماعی در ایران سخن گفته‌اند. اشکالات و نواقص مهم در کارکرد نهادهای مختلف در ایران از جمله نهادهای دولت، آموزش، اقتصاد، خانواده و رسانه، رویدادهای طبیعی همچون خشکسالی‌های پی در پی و ... باعث شده برخی افراد صاحب‌تریون از احتمال وقوع فروپاشی سخن بگویند. در مقابل نیز بسیاری از صاحب‌نظران چنین رخدادی را در ایران ناشدنی و غیرممکن قلمداد کرده‌اند.

در این مجال، بنای بررسی وقوع یا عدم وقوع فروپاشی اجتماعی مدنظر نیست بلکه، سخن، چیز دیگری است. در برابر فروپاشی، توسعه رخ عیان می‌کند. اگر توسعه را به میزی تشبیه کنیم که روی چهار پایه استوار است، می‌توان این پایه‌ها را عبارت از سرمایه اقتصادی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین تلقی کرد که نگهداشت سقف این پدیده، یعنی توسعه، نیازمند وجود هر چهار پایه آن است.

به بیان دیگر، نقش سرمایه اجتماعی در توسعه، راهبردی دارد. ازطرفی برای بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی به مؤلفه‌های مختلفی از جمله ارزش‌ها و احساس هویت جمعی در جامعه نیاز است. هرچه میزان سرمایه اجتماعی در جامعه بیشتر باشد، چرخ بهره‌وری آن جامعه سریع‌تر و تندرست‌تر می‌چرخد. گویی سرمایه اجتماعی، روغنی است که علاوه بر تسهیل مناسبات بین افراد جامعه، باعث چسبندگی مردم به یکدیگر نیز می‌شود.

محرم و عزاداری محرم در جامعه ایران چنین خاصیتی دارد. چسبی است که شمال تا جنوب، شرق تا غرب این سرزمین را چنان بهم پیوند می‌دهد که علی‌رغم همه تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی در یک نقطه بهم وصل می‌شوند و می‌چسبند.

جلای معنوی جامعه ایران با ترکیبی از آداب، فرهنگ و هنر محرم رقم می‌خورد و این رخداد سالانه و به قول فرنگی‌ها، فستیوال هر ساله، باعث شده در حالی که برخی مؤلفه‌های فروپاشی در چند قدمی جامعه پرسه می‌زنند و چند دستگی‌ها در بطن جامعه را شعله‌ور می‌کند، با چسبی به جلای ماه محرم، بتوان آن را اغنود و سبب بازگشت آسایش فکری و معنوی شد. هرچند برای این هدف به مؤلفه‌های دیگری نیز نیاز است.

رونق عزاداری ماه محرم باعث می‌شود ایرانیان فارغ از هر قومیت و آیینی روزی گرد هم آیند. باید کوشید از این رویداد فرهنگی و مذهبی را از تفرقه در امان داشت و با صیانت از تبحر و تحریف مانع رخ‌نما شدن این ریسمان محکم مذهبی فرهنگی شد.



روایت رئیس سابق شورای اسلامی یزد از بحران‌ها و حواشی چهار سال مدیریت شهری

شورای پنجم شهر یزد شورای یازده نفره نبود

دولت در استان، از شورا حمایت نکرد

غلامعلی سفید که دو دوره استانداری یزد را در کارنامه خود دارد، مرداد ماه ۱۴۰۰ ریاست پنجمین دوره شورای اسلامی شهر یزد را هم ترک گفت. او در کنار فعالیت‌های سیاسی خود به فعال فرهنگی نیز شهره است و جزو معدود چهره‌هایی است که در طی دوره‌های کاری، همچنان به زندگی و خدمت در شهر اجدادی خود پایبند مانده است. شخصیت ثابت و صریحی دارد و در اذهان عموم به عنوان فردی صاحب قدرت و بانفوذ شناخته می‌شود. برخی به همفکران سیاسی و فرهنگی مهندس سفید گروهی به نام «حلقه سفید» را نسبت داده‌اند، حلقه‌ای (به اصطلاح) که همراهان و مخالفان بسیاری دارد و طبق نظرات، مدیریت شهر یزد را نیز به دلیل ریاست سفید بر شورای شهر آن دچار بحران کرده است.

مریم بهرامی

و شهر یزد نیز قابل چشم‌پوشی نیست و تعطیلی مشاغل و توقف درآمد مردم، توان زیادی از مدیریت شهری گرفت. همه اینها در حالی بود که متأسفانه دولت در استان و مرکز، توان جدی همیاری با ما را نداشت و با وجود آنکه ما همفکر دولت بودیم، دولت در استان چندان همراهان نبود.

ناهماهنگی دولت با شورای شهر چگونه و در چه مواردی بود؟

حرف شورا حق بود، ما درخواست اجرای قانون را داشتیم. در موضوع انتخاب شهردار، اگر شورا فردی را به عنوان شهردار معرفی می‌کرد یا باید حکم شهردار داده می‌شد و یا اگر فرد منتخب صلاحیت نداشت، دلیل عدم صلاحیت اعلام می‌شد. در این زمینه وزارت کشور از شورای شهر یزد حمایت نکرد و استانداری نیز علی‌رغم اینکه می‌توانست حمایت کند وارد قضیه نشد. شهر یزد بیش از یکسال بدون شهردار ماند که قطعاً این موضوع، تبعات خود را در مدیریت شهری بر جای گذاشت. موضوع دیگری که جا داشت دولت موجب تسریع آن شود مربوط به پرداخت سهم شهرداری از پروژه بزرگ کاریز بوم و مؤسسه کوثر بود. تفاهم‌نامه نوشته شده بود و می‌بایست ۱۰ درصد از آنچه واگذار شده به عنوان سهم شهرداری و حق مردم یزد پرداخت شود. این اتفاق نیفتاد که اگر در این دوره محقق می‌شد ارقام خوبی به توسعه شهر تعلق می‌گرفت. امیدواریم شورای ششم از این حق طبیعی شهرداری نگذرد. مصوبه قانونی الحاق شهر حمیدیا به شهر یزد که در کلان‌شهر شدن یزد نقش مهمی داشت نیز از دیگر عواملی بود که

گفت‌وگو با رئیس سابق شورای شهر یزد در هفته پایانی فعالیت این شورا انجام شد. در این دیدار او نخواست و البته فرصت نشد به اقدامات مؤثر و مثبت شورا بپردازد بلکه ترجیح داد از مواردی بگوید که متفاوت از گفته‌های عمومی است. سفید پس از پاسخ به هر سؤال، می‌گوید «بس است» و «زیاد گفتم» ولی علی‌رغم اینها، در بیان حرف‌هایش صراحت دارد. مهمترین رویکرد شورای پنجم را حفظ کرامت انسان‌ها می‌داند و اذعان می‌کند که این شورا نتوانست در پاسداری از مهمترین ارزش‌های خود موفق شود؛ چراکه بر خلاف دیگر شوراهای یازده نفره نبود و در انجام رسالت‌هایش با بحران‌ها، چالش‌ها، سنگ‌اندازی‌ها، ناهمدلی‌ها، دخالت‌ها و نظارت‌های نابجای فراوان روبه‌رو شد. گفته‌های به دور از رودربایسی و شفاف رئیس پنجمین دوره شورای شهر یزد هدف این مصاحبه است.

چه بحران‌هایی مدیریت چهار ساله شهر یزد را دچار تنش کرد؟

مشکلات این شورا شاید بیشتر از شوراهای دیگر بود. فضای عمومی کشور همزمان با دوره دوم دولت دچار بحران گردید و مخالفان دولت افزایش یافتند. اکثر اعضای شورای پنجم شهر یزد هم‌خط دولت بودند و همین باعث می‌شد مخالفت‌ها با شورا نیز بیشتر شود. تحریم‌های شدید و وضع بد اقتصادی و معیشتی مردم باعث شد شورای شهر بیش از اقدامات زیرساختی برای کمک به شهروندان هزینه کند. بسته‌های معیشتی و کاهش پرداخت عوارض تأثیر بسیاری بر روی درآمدهای شهرداری گذاشت. تأثیر سایه سنگین کرونا بر دنیا

متأسفانه

دولت در استان

و مرکز، توان

جدی همیاری با ما را

نداشت و با وجود آنکه

ما همفکر دولت بودیم،

دولت در استان چندان

همراهان نبود.

شهر همسو با نظرات آنها تصمیم‌گیری کند اما شورای پنجم تلاش کرد زیر بار زور نرود و به همین دلیل آزارها و مشکلات بسیاری را متحمل شد. افرادی که مسائل شهر یزد ربطی به آنها ندارد در مسائل مختلف شورا دخالت کردند. تصور من این است که شوراها وقتی با رأی مردم سر و کار دارند باید مستقل عمل کنند. اگر عده‌ای شرایطی فراهم کنند که فقط افراد خاصی وارد شورا شوند طبیعی است که این افراد باید وامدار آن عده خاص باشند. به عبارتی مهمترین چالش شورای اسلامی پنجم شهر یزد دخالت عوامل بیرونی قدرت‌دار در وظایف و تصمیم‌گیری‌های شورا بود.

تنها فشار بیرونی‌ها مانع ایفای درست نقش شورا شده بود؟

خیر عوامل درونی و بیرونی متعددی نقش داشت. دوستانی در پنجمین دوره شورای شهر یزد حضور داشتند که نظر آنها جزو اقلیت بود. تفاوت نظرات خوب است اما اینکه بپذیریم کار بر مبنای نظرات متفاوت و سپس رای‌گیری است، مهم است. شورای شهر یعنی ترکیب یازده نفره همراه با مشورت، بسط و سپس رای‌گیری. متأسفانه دوستان ما این منطق را قبول نداشتند و با مواردی مواجه بودیم که مخالفان قهر، ترک جلسه و ناسزاگویی می‌کرده و جلسات را به آشوب و تعطیلی می‌کشاندند و یا مرخصی می‌گرفتند تا در جلساتی حاضر نشوند و یا اگر با مرخصی آنها مخالفت می‌شد، خودشان نمی‌آمدند و فرد و نهادی هم پیگیری نمی‌کرد که چرا این سرپیچی‌ها رخ می‌دهد. آنها می‌خواستند با هر روشی حرف‌های خود را به کرسی بنشانند و اگر روش هایشان

اگر حمایت دولت را در پی داشت، محقق می‌شد. تعداد اقلیتی از اهالی حمیدیا با این طرح مخالف بودند و مشخص بود که این عدم تمایل مربوط به عده خاص و نه اکثریت مردم حمیدیا است. در این خصوص نظر سنجی صورت نگرفت و اظهار نظر کارشناسان شهرسازی در این مورد مهم بر شمرده نشد. موضوع دیگر در مورد واگذاری‌های صدور پروانه در خارج محدوده شهر است که به عهده استانداری بود. زمین‌هایی به شهر حمیدیا تعلق گرفت در حالی که هیچ منطقی در آن واگذاری‌ها وجود نداشت. آن مناطق خارج محدوده شهر حمیدیا بود و باید به شهر یزد ملحق می‌شد اما استانداری در این باره از خواست قانونی شهر یزد حمایت نکرد. موارد دیگری نیز وجود دارد که از بیان آنها صرف‌نظر می‌کنم زیرا اعضای دولت از دوستان ما بودند و ما به آنها احترام گذاشته و آنها را قبول داریم. تنها حرف‌مان این است که آنطور که شایسته بود به شورای شهر کمک نکردند و متأسفانه این اختلاف جدی بین شورا و دولت و استانداری علی‌رغم قول‌هایی که داده شده بود، حل نشد و باقی ماند.

مهمترین چالش شورای پنجم شهر یزد را چه می‌دانید؟

شوراها شهر و روستا نباید زیر نظر هیچ مقام و گروهی اعم از دولتی، مذهبی، قانون‌گذاری و... باشند، اما از گذشته به یک عادت تبدیل شده بود که عوامل بیرونی در وظایف و تصمیمات شورای شهر دخالت می‌کردند. در این میان، یکی از مهمترین اعتقادهای شورای پنجم که «استقلال» بود تحت شعاع قرار گرفت. عده‌ای انتظار داشتند شورای

با مواردی مواجه بودیم که مخالفان قهر، ترک جلسه و ناسزاگویی می‌کرده و جلسات را به آشوب و تعطیلی می‌کشاندند و یا مرخصی می‌گرفتند تا در جلساتی حاضر نشوند.

استقامت شورای پنجم در این باره باعث شد شورا به ویژه شخص من به عنوان رئیس دچار مشکلات بسیاری شویم.

شورای پنجم چقدر توانست مستقل عمل کند؟

همه سعی خود را کردیم که مستقل عمل کنیم، اما اگر ننشددیگر در توان ما نبود. شورای شهر یزد برای حفظ استقلال خود مقاومت‌های بسیاری کرد و همین باعث شد وقتی عده‌ای از مخالفان نتوانستند این استحکام نظر را بشکنند، از راه‌های مختلفی عمل کردند. یک نمونه اینکه مسائل را به دیگر حوزه‌ها و محل‌های کاری شخص بنده برده و در آنجا ضربه‌هایی وارد کردند. شرایط به گونه‌ای بود که هم بنده و هم دیگران به خوبی می‌دانستیم که این اقدامات نتیجه ایستادگی‌های ما در مقابل فشارهای آنها به شورای شهر بود.

چگونه مهندس سفید که به عنوان فردی بانفوذ و دارای قدرت در شهر یزد مطرح است، در ریاست شورای شهر با این حجم از ناهمراهی روبه‌رو شد؟

اکنون شرایط با گذشته فرق کرده است. آن زمان این همه تنش و فشار وجود نداشت. در دوره استانداری بنده، انتقال آب به یزد اجرایی شد و طبق مصوبه شورای اقتصادی از مردم عوارض گرفته می‌شد. اگر آن وقت نیز بازرسی‌ها و نظارت‌ها به این شدت انجام می‌شد، شاید آب به یزد نیامده بود و یا در مورد ایجاد راه آهن بافق مشهد، اگر دولت حامی نبود، دستگاه‌های نظارتی مانع انجام این کار شده بودند. گازرسانی به یزد نیز با مخالفت شرکت گاز و

جواب نمی‌داد، به سراغ افراد بیرونی می‌رفتند تا آنها بر ما فشار وارد کنند. از نظر ما این اقدام خطا بود و نباید اختیارات شورا در دست قدرت‌های بیرونی قرار می‌گرفت و امیدواریم اعضای شورای ششم اینگونه نباشند و صرفاً خود درباره مسائل مربوط به شورا تصمیم بگیرند.

کدام راهبرد و تصمیم شورای پنجم بیشتر تحت شعاع چالش‌ها قرار گرفت؟

مهمترین اعتقاد شورای پنجم حفظ کرامت انسان‌ها بود. این موضوع در مدیریت شهری کمتر دیده می‌شد. شورای پنجم معتقد بود همه انسان‌ها شریف هستند و نباید کسی به خود اجازه می‌داد حریم انسان‌ها را بشکند و آنها را بدون دلیل تحقیر کند. ما در این مورد ایستادگی کردیم. چند شهردار توسط شورای شهر انتخاب شد اما به طور پیاپی با شهرداران مخالفت می‌شد. دستگاه‌های مختلفی که موضوع انتخاب شهردار ربطی به وظایف آنها نداشت در این امر ورود کرده بودند. آنها قدرت داشتند و زور آنها به قوانین می‌چربید. در موضوع انتخاب شهردار عوامل بیرونی نگذاشتند شورا به وظیفه ذاتی و قانونی خود عمل کند و تا آخرین روز کاری نیز دلیل عدم تأیید شهرداران منتخب شورا بر خلاف آنچه در قانون عنوان شده بود، بیان نشد. اتفاق دیگری که در این دوره شورای شهر یزد افتاد و جهانی شد این بود که عضویت عضو زرتشتی شورا به دلیل مسلمان نبودن تعلیق شد. انتخابات برگزار شده بود و این فرد منتخب مردم یزد بود. پس او با دیگران برابر و نباید حقش ضایع می‌شد.



شورای شهر یزد
برای حفظ استقلال
خود مقاومت‌های
بسیاری کرد و همین
باعث شد وقتی عده‌ای
از مخالفان نتوانستند
این استحکام نظر را
بشکنند، از راه‌های
مختلفی عمل کردند.

دیگر با چه دردهایی مواجه بودید که به رسالت شورا هم لطمه زد؟

این مدت جلوی بسیاری از اقدامات مشارکتی شهرداری گرفته شد. سؤالاتی مکتوب از شورا پرسیده شد که به صورت مکتوب پاسخ داده می‌شد. این در حالی بود که شورای اسلامی شهر نماینده مردم است و نباید در تصمیماتش به دستگاه‌های دیگر اعم از دستگاه‌های نظارتی پاسخ دهد؛ منظور بازخواست در مورد مصوبات شورا است و پرسش‌هایی در این باره که چرا فلان مصوبه‌ای را داشتید و چه کسانی به فلان مصوبه رأی داده و چه کسانی نداده‌اند.

اگر مصوبه‌ای خلاف قانون بوده است، این وظیفه هیئت تطبیق بود که رسیدگی کند. از سوی دیگر ناظرین باید کارشناس و متخصص باشند، اما بعضاً افرادی که کار اجرایی نکرده و اطلاعاتی و آگاهی ندارند بازخواست‌هایی از شورا داشتند که در حیطه وظایف و اختیارات آنها نبود.

تداوم کدام رویکرد شورای پنجم را به عنوان رویکرد ثابت مدیریت شهری خواستارید؟

امیدواریم از این پس اعم پروژه‌های جان دار شهری علی‌رغم مقاومت‌هایی که مدیریت شهر از گذشته تاکنون داشته، با مشارکت افکار و سرمایه‌گذاری مردم همراه باشد. همچنین بحث شفافیت به عنوان یک اصل تا همیشه در رویکرد مدیریت شهری نهادینه شود. بحث کرامت همه انسان‌ها هم که از همه مهمتر است.

درخواست هزینه دو برابری مواجه شد که اگر به طور استانی در این باره تصمیم‌گیری نمی‌شد، می‌بایست تا سال‌ها مردم یزد در صف نفت می‌ایستادند و یا اگر برای ایجاد پرواز خارجی در فرودگاه یزد اهتمام نمی‌شد، شاید شاهد چنین پروژه‌ای نبودیم. ما هر کدام از این پروژه‌های بزرگ را با ترفندی انجام دادیم که اگر حمایت‌ها نبود، موانع بسیار و راه طولانی در پیش داشتیم. به نظر می‌رسد نظارت‌های ما کارساز، کارگشا و مؤثر نیست بلکه نظارت‌ها صرفاً عوام‌پسندانه است. در واقع، نظارت‌ها باعث شد جلوی اقدامات بزرگ گرفته شود و یا بهتر است بگوییم که اصلاً اقدامی شکل نگیرد. متأسفانه بنده به عنوان رئیس شورای اسلامی پنجم شهر یزد خلایق، ابتکار، حرکت جدید، دلسوزی، روحیه، امید و تلاش را در بین مسئولان شهری کمتر دیدم.

تأیید می‌کنید که پنجمین دوره شورای اسلامی شهر یزد بسیار پرحاشیه بود؟

در این دوره برخی رسانه‌ها بی‌جهت وارد مسائلی شدند که مانع توسعه شهر می‌شد. به نظر می‌رسد مسائل عمده استان دغدغه نبود. تدارک یک سفره هفت‌سین از سوی شورای شهر، ارتباطات خارجی شورا و دعوت سفیران به صحن شورا و پذیرایی از آنان، سفر خارجی کاری اعضای شورا و منبع هزینه آن و بحث قطار بین شهری مباحثی بود که چهار سال محور بحث رسانه‌ها شد که همه اینها نشان می‌داد اصول، ایده‌ها و ارزش‌ها در بین عده‌ای فراموش شده است و این از مهمترین دردهای ما بود.

بحث شفافیت به عنوان یک اصل تا همیشه در رویکرد مدیریت شهری نهادینه شود. بحث کرامت همه انسان‌ها هم که از همه مهمتر است.





نگاهی به راهکارهای عجیب و غریب سایت‌های فنگ شویی

در یک چشم به هم‌زدن پولدار شوید!

فنگ شویی می‌گوید با تمیز کردن خانه، ذهن و روح خود را تمیز می‌کنید. تا اینجا کار سوالی پیش نمی‌آید چرا که هرکسی به شیوه خودش، به صورت روزانه درصدد تمیز کردن خانه و خالی کردن آن از وسایل اضافی و خراب است ولی در ادامه با به میان کشیدن فنگ شویی ثروت و ایجاد فضایی که با قرار دادن آگاهانه اشیاء در مکان‌های مشخص منجر به جذب ثروت شود، کمی اوضاع پیچیده می‌شود. ابتدا از شما می‌خواهند گوشه‌ای از خانه را برای جذب انرژی ثروت، خالی بگذارید و از نمادهای ثروت استفاده کنید. به عنوان مثال جام شیشه‌ای در خانه

حتما برای شما هم اتفاق افتاده که در حال جستجو در دنیای مجازی بوده‌اید که با تیتروهای چون جذب ثروت و عشق، چگونه خوشبخت باشیم و... مواجه شده‌اید، چیزهایی که در دنیای واقعی امروزی، به سادگی نمی‌توان به آن دست یافت. با لمس عنوان مطلب، وارد دنیای دیگری می‌شوید که به گفته گردانندگان این صفحات یا گروه‌ها باید آن را باور داشته باشید و این یعنی قدم اول این است که عقل و منطق را کنار بگذارید. بیشتر این مقالات با فنگ شویی شروع می‌شود. فنگ شویی به معنای باد و آب و به نوعی هنر ایجاد تعادل و هماهنگی در جریان‌های انرژی پیرامون است. اما آنچه امروز به عنوان فنگ شویی بین برخی جریان دارد، به آیینی عجیب تبدیل شده است.

مehتاب دره شیری





در اینکه دید و باورهای
شخصی هر فرد، شیوه
زندگی او را می‌سازد،
شکی نیست ولی باید
بدانیم محیط به تنهایی
نمی‌تواند جایگزین
تلاش برای رسیدن به
اهداف و خواسته‌های
انسان باشد.

ها، امان‌هایی برای جذب ثروت توصیه می‌شود که کمتر جایی می‌توانیم آن را تهیه کنیم به عنوان مثال وزغ سه پا و یا کاسه تبتی و مجسمه‌های غیر معمول دیگر که در پیچ با تقاضای زیادی مواجه می‌شود و ادمن پیچ آن وسیله را با قیمت بالایی به فروش می‌رساند و این فکر را در ذهن تداعی می‌کند که شاید این‌ها همه نمایی برای فروش اینگونه وسایل بوده است.

در این صفحات، ویدیوهای انگیزشی زیادی هم گذاشته می‌شود و در خصوص کائنات، انرژی مثبت، عدد کوآ و عنصر شخصی افراد صحبت می‌شود و حتی از شما خواسته می‌شود با انجام توصیه‌ها، ارتعاشی بالا بین ۶۸ تا ۷۸ داشته باشید!!! نکته جالب توجه این است که این صفحات، فالورهای زیادی هم دارد که در بیشتر مواقع خانم‌ها و جوانان هستند

تان بگذارید و مرتب درون آن پول بریزید و یا مجسمه کشتی در جایی به جز اتاق خواب، آشپزخانه و حمام قرار بدهید و همراه یک سکه یا جواهر به آن اضافه کنید. نمادهای آب به خانه تان بیاورید که می‌تواند یک آب نما در حیاط باشد. قرار دادن مجسمه‌ی اژدها در کنار آن نیز باعث جذب ثروت می‌شود. قرار دادن یک آکوارיום با ماهی اژدها یا ماهی اورانا در جنوبی‌ترین قسمت خانه، گذاشتن گیاهان با برگ‌های گرد شبیه به سکه، استفاده از گیاهانی که گل‌های قرمز یا بنفش یا گیاه بامبوی هشت ساقه، قرار دادن آینه با قاب طلایی در محل غذاخوری خانه، فضای باز و نور کافی در آشپزخانه، طراحی مسیرهای منحنی ملایم برای باغچه، پرنگه داشتن ظرف‌های نگهداری غذا و نوشیدنی، توجه به رابطه‌ی میان رنگ‌ها و نماد تولدتان از دیگر چیزهایی است که باید در این آموزش‌ها رعایت کنید.

این که هزینه خرید این لوازم از کجا باید تامین شود و یا شرایط محل سکونت ما، اجازه این کار را به ما می‌دهد که قسمت‌های مختلف خانه را به شکلی تزیین کنیم که وجود این اشیاء، ضربه‌ای به آن نزنند سوالاتی است که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد و اگر به فرض که همه مشکلات مالی و دکوری خانه قابل حل باشد، این موضوع که باید مرتب به صورت وسواس گونه به اشیاء خانه نگاه کنید تا سر جای درست خود قرار بگیرند و فشار روانی زمانی ایجاد می‌شود که نتوانید یک مورد را طبق گفته‌ها انجام دهید و این تلقین به وجود بیاید که حالا برای من اتفاق بدی می‌افتد و یا من فقیر می‌مانم.

البته ناگفته نماند گاهی در همین پیچ

که به ادعای خودشان ابتدا از روی کنجکاوای عضو شده‌اند و بعد از مدتی، تأثیرات این کارها را در زندگیشان دیده‌اند و حالا یک فن دو آتیشه هستند. همه صحبت‌ها به اینجا ختم نمی‌شود. در ادامه این آموزش‌ها به عنوان‌هایی برخورد می‌کنید که دنیا را از دید تئوریک نگاه می‌کند و به شما می‌آموزد که چطور افراد موفق‌ی چون بیل گیتس با درون گرایی خود به ثروت رسیده‌اند یا چطور از طرز فکر افراد بی پول فاصله بگیریم و همه این‌ها تنها از طریق ذهنی قابل انجام است.

در اینکه دید و باورهای شخصی هر فرد، شیوه زندگی او را می‌سازد، شکی نیست ولی باید بدانیم محیط به تنهایی نمی‌تواند جایگزین تلاش برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های انسان باشد. این که بنشینیم و با چند حرکت ساده درونی، خواسته باشیم کائنات به کمک ما بیایند و ما را به آرزوهایمان برسانند، خیالی بیش نیست.

این صفحات و توصیه‌هایشان آدم را یاد مردمی می‌اندازد که زمانی برای رسیدن به خواسته‌هایشان دست به دامان رمال‌ها می‌شدند و با گرفتن چند کاغذ و دعا و ورد می‌خواستند بسیاری از مشکلاتشان را حل کنند. امروزه این توصیه‌ها با چاشنی علمی در زوررقی شیک پیچیده شده تا مردم به اصطلاح مدرن ما آن را بپذیرند و زمان و انرژی که باید برای تحرک و پویایی در راستای موفقیت و پیشرفت این خواسته‌ها می‌گذاشتند، با کلیک و جستجو در صفحات مجازی تحلیل برود و تنها فایده‌اش این باشد که شخص را قانع کند که من هم برای خوشبختی خود قدم‌های زیادی برداشته‌ام.



پرونده

● سکوت آغاز بیداد است



برپایی مراسم با رعایت حداکثری پروتکل های بهداشتی

روضه خوانی با طعم قهوه عطر هل در خانه‌هایی از جنس خاطره

مرکز شهر یزد، وسط یادگاری‌هایی که بوی تاریخ می‌دهند و در گذرگاه‌های بافت قدیم، خانه‌هایی با قدمت تاریخی چندین ساله‌ای هستند که میزبان مجلس عزای حسین‌اند. مردمی می‌آیند، می‌نشینند، گریه می‌کنند، سبک می‌شوند، می‌روند و جایشان را یک نفر دیگر پر می‌کند.

عزاداری در شهر یزد یک رسم دیرینه و با شکوهی است و بسیاری از مکان‌های شهر قدمت بسیار طولانی در برپایی مراسم‌های محرم و صفر دارند. در کوچه پس کوچه‌های یزد خانه‌های تاریخی و مشهوری وجود دارد که سال‌هاست مراسم عزاداری حسینی در آنجا برگزار می‌شود. درب این خانه‌های تاریخی در بقیه ایام سال بسته و تنها در روزهای عزاداری ماه محرم باز می‌شود.

شادی شفیعی





▲ خانه امام حسین

از روز اول محرم تا ۱۴ روز و در ماه صفر از اربعین امام حسین (علیه‌السلام) تا ۱۲ روز روضه‌خوانی در این خانه برقرار بوده و زمان روضه‌خوانی از حدود ۳ ساعت بعد از نماز ظهر و عصر شروع شده و با اقامه نماز مغرب و عشاء به پایان می‌رسید.

به گفته این خادم امام حسین، اما حضور هیئت‌های عزاداری در شب‌های تاسوعا و عاشورا در خانه امام‌حسینی حکایتی دیگر داشته و در این شب‌ها از عزاداران با چایی و قهوه پذیرایی می‌شده که البته حاجت‌مندان نیز برای بردن قهوه این خانه، ظرف‌هایی با خود می‌آوردند تا برای بیمارشان شفا بگیرد.

✚ ناهار ظهر عاشورا

طعم پلو و قیمه‌های خانه امام‌حسینی هافراموش نشدنی است. بساط پختن پلو و قیمه از صبح زود در آشپزخانه‌ی خانه امام‌حسینی، برپا می‌شده و عطر آن تا چند کوچه آن طرف تر هم می‌پیچید.

حاج حسن امام‌حسینی در مورد ناهار ظهر عاشورای خانه امام‌حسینی اینطور تعریف می‌کند که روز عاشورا خانه امام‌حسینی میزبان هزاران نفر از عزاداران امام‌حسین (ع) است. صدها کیلو برنج و گوشت و سایر اقلام مورد نیاز پذیرایی که توسط بانیان اهدا شده‌است، از چند شب قبل برای طبخ در آشپزخانه مجهز خانه امام‌حسینی آماده شده که روزی حدود ۴ تن و نیم برنج می‌شود و صدها جوان برای کمک به آشپزها می‌آیند. حاج حسن امام‌حسینی معتقد است که مردم، اینجا حاجات خودشان را می‌گیرند و به اینجا اعتقاد دارند. وی در مورد وقفیات این خانه می‌گوید: اینجا وقفیات چندانی ندارد. ۱۵ جره آب محمدآباد و یک مقدار هم آب حسین و خلیل‌آباد

محرم امسال برای دومین بار است که با همه‌ی محرم‌های سالیان قبل تفاوت دارد؛ محرمی در سایه کرونا و در شرایطی که همه مراسم‌ها باید با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی برگزار شود، ممنوعیت عزاداری در فضاهای بسته به خاطر ویروس کرونا، سنت‌هایی قدیمی مداحی و عزاداری یزد را با محدودیت‌هایی روبرو کرده‌است.

✚ یک قرن عزاداری

در یزد، خانه‌های تاریخی جایگاهی خاص برای برپایی عزای امام حسین (ع) دارند. خانه امام‌حسینی با بیش از ۱۸۰ سال میزبانی عزاداران حسینی، یکی از خانه‌های با اصالت یزد است که برای برپایی سوگواری ایام ماه محرم، وقف شده‌است. در مورد این خانه اینطور نقل شده که حاج محمد لاری از اهالی شهر لار در استان فارس، در عالم خواب سیدالشهداء را دیده و طبق دستوری که از حضرت می‌گیرد به یزد می‌آید و زمینی خریداری و در آن خانه‌ای می‌سازد که از سال ۱۲۵۲ هجری قمری عزاداری در آن شروع می‌شود و هر سال از روز اول محرم تا ۱۴ روز و در ماه صفر از اربعین امام‌حسین (ع) تا ۱۲ روز روضه‌خوانی در این خانه برقرار بوده و هیچگاه تعطیل نشده که به عبارتی قدمت ۱۸۳ دارد. اما در این ۲ سال اخیر به دلیل شیوع ویروس کرونا و همه‌گیری این بیماری به منظور حفظ سلامت افراد، این مراسم تعطیل شده‌است.

حاج حسن امام‌حسینی از متولیان خانه امام‌حسینی درباره برنامه روضه‌خوانی این خانه در دوران کرونا به پِگار می‌گوید که امسال نیز همانند سال قبل به منظور جلوگیری از گسترش بیماری کرونا مراسم عزاداری به صورت عمومی در این خانه برگزار نمی‌شود.

✚ عزاداری با طعم قهوه و هل

هر سال در ایام محرم، خانه امام‌حسینی در حال تدارک دیدن و آماده سازی خانه برای برپایی مراسم باشکوه ماه محرم بود، اما دوسالی می‌شود که با وجود کرونا و وضعیت قرمز شهر، محدودیت‌هایی برای برپایی این آیین در خانه امام‌حسینی رقم زده است. قبل از کرونا اما داستان فرق می‌کرد. دهه اول محرم، خانه امام‌حسینی با تمام زیبایی‌های یک خانه ایرانی با برپایی روضه‌خوانی باشکوه میزبان مردمی از دور و نزدیک بود. آنطور که حاج امام‌حسینی از متولیان این خانه می‌گوید بیش از ۱۸۳ سال است که، به طور پیوسته و بدون وقفه، هر سال



▲ خانه ریسمانیان

به چشم می‌خورد، به طوری که در ایوان اصلی خانه، بند پنجم شعر معروف «باز این چه شورش است» از «محتشم کاشانی» با مطلع «چون خون ز حلقه تشنه او بر زمین رسید» به صورت بسیار زیبایی خطاطی و با رنگ لاجوردی، گچ بری شده که در نوع خود بی‌نظیر است.

✚ زیر سایه کرونا

در تاریخی که قدمت این خانه پشت سر گذاشته است، همواره وجهه مذهبی آن پررنگ بوده به طوری که علاوه بر برگزاری روضه‌های هفتگی و سالیانه در دهه‌های خاص همچون ایام ماه محرم، ایام فاطمیه و سایر مناسبت‌های مذهبی، مورد توجه مردم قرار داشته و هنوز هم چراغ روضه در این خانه روشن است و هیئت‌های عزاداری محلات مختلف یزد در ایام ماه محرم حضور مستمری برای عزاداری پر شور خود در این خانه دارند. البته با توجه به محدودیت‌های کرونایی در این دو سال، مراسم روضه‌خوانی در ایام ماه محرم در خانه شهید صدوقی برگزار نمی‌شود.

✚ ۱۰۰ سال روضه‌خوانی

محله دارالشفا یکی از محله‌های قدیمی یزد است، محله‌ای که اغلب خانه‌های آن قدمتی بیش از ۵۰ سال دارند. با وجود چندین خانه قدیمی و یا حتی تاریخی در این محل، خانه حاج علی اکبر ریسمانی در بین اهل محل شهرت خاصی دارد.

البته شهرت این خانه تنها قدمت بنای آن نیست بلکه قدمت روضه‌خوانی این بنا است که نام آن را بر سر زبان‌ها انداخته؛ این خانه هم از خیلی سال پیش وقف عزاداری برای سیدالشهدا شده است. مجلس عزای سیدالشهدا (ع) در موقوفه حاج علی

تفت دارد که قنات آنجاها خشک شده. اجاره‌بندی اینجا در سال شاید به اندازه یک روز روضه‌خوانی بشود. مقداری نذورات مردم هست برای اینجا که نذر می‌کنند و حاجت می‌گیرند و بخشی از هزینه‌ها را خود مردم تامین می‌کنند. به گفته حاج حسن امام حسینی به دلیل اینکه استقبال از روضه این محل هر سال افزایش پیدا می‌کند، در حال حاضر متولیان با مشکل فضا روبه‌رو شده‌اند که البته خانه جنبی وقف متولی شده و اگر بشود و اجازه بدهند می‌توانیم خانه متولی را به فضای خانه امام حسینی اضافه کنند.

✚ خانه‌ای با معماری مذهبی

یکی دیگر از خانه‌های قدیمی که هر ساله و در دهه اول محرم و صفر در آن مراسم روضه‌خوانی برپا می‌شود، خانه‌ی شهید صدوقی است که این مراسم قدمتی ۸۰ ساله دارد. این خانه، تاریخی ۲۳۰ ساله داشته و در دل بافت تاریخی شهر قرار داد. تفاوت خانه شهید صدوقی با دیگر خانه‌های تاریخی یزد نوع معماری آن است که دارای نمادی مذهبی خاص است و در هیچ خانه‌ای در یزد دیده نمی‌شود. در گچ‌بری ستون‌ها در حیاط اصلی، نقش هنرمندانه دو کبوتر به چشم می‌خورد که با کلمات «واحسینا» و «واشهیدا» به صورت خاصی تزئین شده است. این خانه علاوه بر محل سکونت مالک، محل برگزاری روضه‌ها و عزاداری‌ها بوده و نمادهای مذهبی در عناصر معماری و تزئینی خانه نیز مشهود است.

✚ پیشینه‌ای مذهبی

چنین نمادی مذهبی در هیچ یک از بناهای دیگر یزد دیده نمی‌شود و همین ویژگی این بنا را متمایز کرده است. در قسمت‌های دیگری از این خانه نیز معماری و تزئینات مذهبی



▲ خانه صدوقی

از زمان‌های قدیم هر سال از روز سوم تا ۱۲ محرم جلسات عزاداری و روضه‌خوانی در این حسینیّه برگزار می‌شد اما دوسال است که این مراسم چهره‌ی متفاوتی دارد و به دلیل کرونا خبری از برپایی مراسم‌های باشکوه و حضور هیئت‌های عزاداری پرشور در این حسینیّه نیست.

سعید کافی از بنیان مراسم‌های ماه محرم این حسینیّه به پرگار می‌گوید: امسال نیز متأسفانه به دلیل محدودیت‌ها ما نمی‌توانیم میزبان عزاداران و هیئت‌های عزاداری یزد باشیم و حسینیّه برای ضبط برنامه‌های ویژه ماه محرم در اختیار صدا و سیماست و ما در حال حاضر مشغول تدارک و آماده‌سازی حسینیّه برای این برنامه هستیم.

✚ تغییر شکل مراسم

ایام عزاداری ماه محرم شروع شده و همچنان بین مردم صحبت‌های پر حرارتی در مورد برگزاری مناسک این ماه انجام می‌شود. برخی می‌گویند با شیوع بالای که و ویروس کرونا دارد، باید از انجام مراسمی که سلامتی عزاداران را به خطر می‌اندازد، اجتناب کرد و برخی هم می‌گویند مراسم حضوری را به هر نحوی که است، باید برگزار کرد. در روزهایی که بیش از ۳۰ هزار نفر به کرونا مبتلا می‌شوند و آمار فوتی‌ها به بالای ۵۰۰ نفر رسیده، شاید بتوان از پرهیز از جمع شدن دفاع کرد و به راه‌های جایگزین عزاداری فکر کرد.

البته که برپایی مراسم‌های ماه محرم ریشه در فرهنگ و آداب ما دارد و تغییر شکل مراسم از حالت جمعی به فردی آن هم در دومین سال پیایی کاری دشوار است اما باید به سلامت جامعه نیز فکر کرد. می‌توان از تلویزیون یا با فناوری نوین ارتباطی عزاداری را دنبال کرد و یا می‌توان به عزاداری در خلوت دل سپرد تا اوضاع بر وفق مراد شود.

اکبر ریسمانی نزدیک به ۱۰۰ سال است که در ایام دهه اول محرم برگزار می‌شود. واقف خانه آقای ریسمانی یکی از تجار یزد بوده که به گفته‌ی حاج علی اکبر ریسمانی از متولیان مراسم، این تاجر یزدی قبلاً در محله فهادان منزلی داشته و روضه خوانی می‌کرده اما چون کوچک بود این بنا را خریداری و وقف کرده‌است.

✚ برگزاری مراسم با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی

مراسم تاریخی این خانه نیز همانند دیگر مراسم‌های محرم به دلیل شیوع کرونا و همه‌گیری این ویروس دستخوش تغییر شده‌است. به گفته حاج علی اکبر ریسمانی، مراسم امسال با رعایت کامل دستورالعمل‌های بهداشتی و به صورت محدود برگزار می‌شود که البته فقط به صورت مجلس روضه‌خوانی و به مدت یک ساعت است. حاج علی اکبر ریسمانی که نوه‌ی بزرگ علی اکبر ریسمانی است، به پرگار می‌گوید: قبل از کرونا، ۳۰ نفری از دوست‌داران سیدالشهدا در برپایی این مراسم همکاری می‌کردند از نصب پوش برای سقف گرفته تا ریختن چای و پذیرایی از عزاداران؛ اما دو سالی می‌شود که به دلیل شیوع کرونا و محدودیت‌ها تنها ۳ یا ۴ نفر در آماده‌سازی مراسم به ما کمک می‌کنند.

✚ حسینیّه حاجی یوسف و نیم قرن روضه‌خوانی

محله دروازه شاه‌ی یزد یکی از این محله‌هایی است که در ماه محرم حال و هوای دیگری دارد. این محله تکایا و مساجد زیادی را در خود جای داده‌است. حسینیّه حاج یوسف یکی از قدیم‌ترین حسینیّه‌های یزد بوده که بیش از نیم قرن برگزاری عزاداری امام حسین (ع) است. حسینیّه‌ی خشت و گلی که با معماری منحصر به فرد میزبان مردم محله است.

در گفتگو با محمدعلی ابراهیمی مداح هیئت چهار منار:

نوحه یعنی عزانه شعار

سید علیرضا طباطبائی



هیئت‌های یزد از حدود شش ماه پیش از فرارسیدن محرم، مرثیه خوان هیئت خود را انتخاب می‌کنند. بر سر بعضی نوحه‌خوانان رقابت ایجاد می‌شود که کدام هیئت، زودتر به آن مرثیه خوان پیشنهاد دهد. البته بعضی از هیئت‌ها، نوحه‌خوانان همیشگی خود را دارند؛ مثل محمدعلی ابراهیمی در هیات چهار منار. این نوحه‌خوان در گفتگو با پرگار بارها و بارها بر انتخاب درست شعر و هماهنگی آن با ملودی در مرثیه خوانی تاکید کرده و در اشعارش از مضامین اخلاقی به استفاده می‌کند. محمدعلی ابراهیمی متولد اول فروردین سال ۴۴ در محله نظر کرده‌ی یزد است.

به گفته‌ی این مرثیه‌خوان قدیمی، یزدی‌ها در عزاداری‌هایشان به چهار مولفه بسیار اهمیت می‌دهند: «صدای خواننده»، «ملودی»، «شعر» و «هماهنگی سینه زنان». پرگار به بهانه فرارسیدن ماه محرم و نوحه‌خوانی‌های مدرن و کلاسیک با این مداح قدیمی یزد به گفتگو نشسته است.



حسی برقرار نشود، شنونده صرفاً سر تکان می‌دهد. اما اگر خود مداح با نوحه ارتباط گرفته باشد و حس برقرار کرده باشد، شنونده میخکوب می‌شود.

چند روز بعد از دهه محرم یک دوستی به من گفت: فلان قسمت نوحه "چه کنم" را بلد خواندی و به قدر کافی تمرین نکرده بودی. پرسیدم: کدام قسمت منظورت است؟ گفت: همان قسمتی که از جمعیت جواب می‌گیری که بگویند چه کنم. گفتم: من اصلاً تمرین نکردم. بار اولم بود که این اتفاق می‌افتاد. به ذهنم آمد و همانجا اجرا کردم. حس همان لحظه تأثیر خودش را هم گذاشت.

جایگاه ملودی را در نوحه بارز تر می‌دانید یا شعر؟ کدام یک اول ساخته می‌شود؟

نوحه‌هایی که ابتدا ملودی را ساختیم سپس شاعر روی آن کلام و شعر گذاشته تأثیر بهتری داشته‌اند. چون خودم با ملودی حس برقرار کرده‌ام. تأثیر شعر هم بسیار زیاد است. من نوحه‌هایی داشتم که ملودی آن را خودم ساختم ولی شعر خوب روی آن نیامده است که باعث شده ملودی هدر رود. ملودی "چه کنم" بسیار دقیق و درست بود که با یک شعر خوب هم همراه شده است. (خزان گرفته باغ و بهارم را/ برده به یغما دار و ندارم) را ببیند چه بار عاطفی قوی ایی دارد.

نوحه‌هایی که ابتدا شاعر شعر را گفته سپس من ملودی روی آنها گذاشتم به اندازه بقیه نوحه‌ها نگرفته است. موفق‌تر نوحه‌هایی بوده که من ملودی را ساختم سپس شاعر روی آن شعر گذاشته است.

من ۲۰ سال در کاشان می‌خواندم. الان تقریباً ۱۵-۱۶ سال است که در هیئت محترم چارمنار می‌خوانم. من از سال ۶۰ تا امروز که حدود ۴۰ سال می‌شود، مداحی می‌کنم.

از نظر شما موسیقی باید در خدمت نوحه باشد یا نوحه خودش را در قالب موسیقی جا کند؟

هر دو این‌ها لازم و ملزوم هستند ولی اولویت بر این است که موسیقی را در خدمت نوحه باید آورد. چون کسی که موسیقی بداند، می‌تواند خودش ملودی برای مداحی بسازد. من تا الان ملودی‌هایم را خودم تنهایی ساختم و از هیچکس کمک نگرفتم. هیچکدام از نوحه‌های من کپی از دیگر نوحه‌ها نیست.

چون موسیقی و دستگاه‌های آن را می‌شناسم و این شناخت باعث می‌شود من ملودی بسازم. متأسفانه بعضی از دوستان و رفقا بجای نوحه تصنیف می‌خوانند. من چندین دفعه گفتم باید در همان دستگاه آوازی یا همان ردیف به صورت نوحه بخوانند نه به صورت تصنیف. ضمن اینکه تفاوت‌هایی هم بین این دو هست.

مثلاً چه‌چه تصنیف با چه-چه نوحه متفاوت است. دلیل اینکه نوحه‌ها گل نمی‌کند همین نکته است؛ نوحه یعنی زاری و عزاء، یعنی یک جوری بخوانند که شنونده منقلب شود.

بعضی از نوحه‌خوان‌های امروزی بجای نوحه تصنیف می‌خوانند. در اینکار حسی برقرار نمی‌شود. اجراها و ملودی زیباست. نوحه خواندن به آموزش و تجربه نیاز دارد. اگر حین خواندن

یادگیری موسیقی را از چه زمانی شروع کردید؟

استعداد موسیقی را از کودکی در خود می‌دیدم. وقتی در رادیو یا تلویزیون موسیقی پخش می‌شد، یاد می‌گرفتم و همراه آن می‌توانستم بخوانم. در دبستان تجوید بلد نبودم ولی به صورت آوازی سر صف قرآن می‌خواندم. بعد از آن که وارد نوحه خوانی شدم کلاس‌های موسیقی را نیز رفتم. در محضر اساتید بزرگی مثل استاد دکتر حسین عمومی، آقای رضوی سروسنایی و در یزد هم خدمت احمد آقای علمی بودم. جستجوگریخسته موسیقی را فراگرفتم. آن چنان از موسیقی دور نیستم. به قدری که گلیم خودم را از آب بکشم، جایی فالش نخوانم و روی دستگاه بخوانم و بتوانم تشخیص بدهم که این موسیقی که خوانده می‌شود در کدام دستگاه است و چندتازا ردیف‌های آواز هم را می‌دانم و می‌توانم بگویم اندازه کار خودم بلدم.

شما خود را یک نوحه‌خوان می‌دانید یا مداح؟

من خودم را یک مداح می‌دانم. نوحه خوانی جزو مداحی محسوب می‌شود. یعنی یک مداح باید نوحه خوانی هم بلد باشد، صحبت بلد باشد، بتواند غزل خوب روی دستگاه بخواند. نوحه دارای ریتمی ضربی مشابه ترانه است. خواندن نوحه بسیار آسان است. ولی اگر فردی که صرفاً نوحه‌خوان است بخواهد مداحی یا روضه بخواند، از پیشش بر نمی‌آید.

مداحی در چهار منار را از کی شروع کردید؟ چند ساله است که توفیق مداحی را دارید؟

**لطفا نظرتان را درباره
نوحه‌هایی که از سوگ فاصله
می‌گیرند و بیشتر به پرسشگری
می‌پردازند بیان کنید.**

این نوحه‌ها به من هم پیشنهاد شده و من قبول نکردم. به عقیده من وقتی گفتیم نوحه یعنی فرد باید برای چهارده معصوم نوحه بخواند. نوحه یعنی عزانه شعار.

**یک نوحه در هیئت شما
چگونه ساخته می‌شود؟**

من ابتدا ملودی جواب را در نظر می‌گیرم. در طول سال من دغدغه ملودی را دارم که برا محرم چه چیزی قرار است بخوانم. در خلوت با خودم کلنجار می‌روم که قرار است چه چیزی بسازم. هر چه که بنظرم می‌آید با تلفن همراه ضبطش می‌کنم. سه‌الی چهار ماه مانده به محرم من ملودی جواب را آماده می‌کنم. ملودی را به شاعر می‌دهم تا برای آن یک شعر بگوید. من چندین و چنددفعه این جواب را با خودم می‌خوانم. تا اینکه یک ملودی برای قسمتی که خودم می‌خوانم به ذهنم برسد. این گونه نیست که یک‌دفعه ملودی را بسازم و سپس به شاعر بدهم. بلکه قسمت به قسمت و تکه به تکه نوحه را می‌سازم. بعد از اینکه قسمت اول نوحه را ساختم روی اینکه با چه ریتمی ادامه نوحه را بخوانم که توی همین دستگاه باشد و تنوع داشته باشد تمرکز می‌کنم.

اگر توجه داشته باشید نوحه‌هایی که من خواندم بند اول با بند دوم متفاوت است. هنر یک نوحه این است که در هر بند یک ریتم تازه در همان دستگاه داشته باشد که به جواب بخورد. مثلا

این قسمت از جواب:
"ای ماه تابنده ای موج توفنده/ تو در پی
آب و آب از تو شرمنده
خمیده ام، شکسته ام برادرم بی تو/
ببین ز پافتاده‌ام برادرم بی تو/ به هر کجا
پا به پای من بودی/ برادر باوفای من
بودی" ۴ الی ۵ آهنگ داخل یک جواب
است. قسمتی که خودم می‌خوانم
"دست را از زمین برمی‌دارم/ می‌بوسم،
بر چشمم می‌گذارم" در این قسمت
وقتی که من سکوت دارم، هیئت سینه
میزند. این ریزه کاری‌های یک نوحه
است.

"ای دنیا خون ببارید" بهترین قسمت
یک نوحه همین قسمت‌هایی است که
خودم با حال می‌خوانم. چون سینه زن
نمی‌تواند "ای دنیا خون ببارید" را مثل
من جواب دهد. چون گام بالا است و همه
هیئت از پس آن بر نمی‌آیند.

**چالش‌های آماده‌سازی
جمعیت برای اجرای یک
نوحه چیست؟**

ما سه چهار شب قبل از محرم شبی ۲
الی ۳ ساعت به سختی تمرین می‌کنیم.
در این جمعیت ۱۲۰۰ نفره یک نفر
فالش بخواند من متوجه می‌شوم. دقیق
نمی‌گوییم کدام فرد بوده ولی می‌توانم
تشخیصی دهم فلان قسمت از هیئت
یکی نفر فالش می‌خواند. مثل سر کلاس
تخته سیاه داریم و با جزئیات تمرین
می‌کنیم. همانند معلم سر کلاس به
یک نفر می‌گوییم آقا شما بخوان ببینم.
تمرین نوحه من از خود اجرای دهه
محرم خستگی‌اش بیشتر است. در
تمرینات من خیلی سخت گیرم. روی
درست جواب دادن، روی موسیقی،
روی سینه زدن و ریتم آن.



وقتی گفتیم نوحه یعنی
فرد باید برای چهارده
معصوم نوحه بخواند.
نوحه یعنی عزانه شعار.





برداشت‌های خارج از متن از عزاداری متفاوت یزدی‌ها

عزاداری هیات‌های یزدی سال‌هاست زبانزد همه مردم ایران شده است، اما چه کسی فکر می‌کرد که در یک دهه گذشته بعد از وقایع سال ۸۸ نوای قدیمی‌ترین هیات یزدی از هیات پنبه‌گران گرفته تا هیات کوچه‌بیوک، رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد، به طوری که در برخی موارد با تذکر نهاد متولی یعنی سازمان تبلیغات اسلامی هم مواجه شوند. با این حال به نظر می‌رسد در خصوص نحوه‌های یزد برداشت‌های اشتباهی صورت گرفته است.

امیرترقی نژاد

هیات عزاداری بعثت که جزء قدیمی‌ترین هیات‌های عزاداری یزد در یک قرن اخیر یزدی‌ها به شمار می‌رفت را هم می‌توان ذکر کرد. نخلبند بعد از نوحه سرایی که در محرم سال ۷۲ داشت به یک دفعه از خاطره‌ها محو شد و افرادی همچون "مرحوم سعادت‌مند" در هیات فهادان توجه مردم را به خود جلب کرد. محلات جدید یزد هم از جمله آزادشهر و امام شهر

خود در سکوتی بی‌رسانه دیده نشوند، چون آن‌ها نیز بعد از سال‌ها با باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و اصلاحاتی که در بدنه هیات‌های مذهبی یزد شکل گرفته بود دوباره در هیات‌های عزاداری خود قدم گذاشتند و نوای آن‌ها آرام‌تر و بی‌حاشیه‌تر از گذشته بود. اما غم‌انگیزتر، "حاج حسین گلاب" و حتی به طور قاطع "حسین نخلبند" در

مردم یزد منتظرند تا ضرب آهنگ‌های مداحان معروف خود را بشنوند و به عزاداری بپردازند. البته در دهه ۷۰ وقتی مداحان معروفی همچون "زبرکننده" برای هیات خلف‌باغ و یا "حسین فلاحتی" برای هیات شیخداد به نوحه خوانی پرداختند سال‌های بعد آنان دیگر در هیات‌های خود دیده نشدند اما فقط این دو نبودند که در گوشه و کنار در مجالس خانگی با نوای

که مداحان جوانی همچون "راغب" که این روزها به یکی از معروفترین خواننده‌ها پاپ کشور شهره شده است را در کنار خود داشت، در دو سه سال اخیر به مدد شبکه‌های اجتماعی توجه مردم را به نوع و سبک جدید نوحه سرایی جلب کرد. ولی با این همه به جرات می‌توان گفت در یک دهه گذشته رنگ و روی عزاداری‌های یزد در ایام محرم با نوحه سرایی و سینه زنی‌های متفاوتی که ضرب آهنگ و ریتم خاص به خود می‌گیرد نسه تنها یزدی‌ها بلکه مردم گوشه کنار کشور را هم به خود جذب نموده است. اوج این حاشیه‌ها هم زمانی شکل می‌گرفت که برنامه عزاداری این هیات‌ها در صداوسیما استانی پخش یا سانسور می‌شد! حاشیه‌هایی که مدیر کل صدا و سیما استان یزد معتقد است ناشی از تحلیل‌های خارج از متن است.

پهلوانیان مدیر کل صدا و سیما یزد در این باره به رسانه صبح نو گفته بود: "با شناختی که بنده از این هیات‌ها و گردانندگانشان دارم، مطلقاً و به هیچ عنوان نمی‌شود پیوند مخالفت با نظام و حاکمیت را به آنان نسبت داد. بنابراین، تحلیل‌های سیاسی که درباره اشعار این هیات‌ها می‌شود، تحلیل‌هایی خارج از متن است. چرا که اگر شما از نزدیک پای حرف‌های صاحبان و عزاداران این هیات‌ها بنشینید، اصلاً چنین موضوعی را نمی‌توانید بیابید." او معتقد است که حتی اگر اختلاف سلیقه و نگاهی هم بر نوحه‌ها حاکم باشد، هرگز از چارچوب نظام و قانون اساسی خارج نشده است. این هیات‌هایی که نامشان این روزها بیشتر شنیده می‌شود و بر چسب منتقد نظام بودن به آنان زده می‌شود، از هیات‌های اصیل، ریشه دار و قدیمی یزد و بسیار

متدین، مذهبی و پابند به نظام هستند. جالب این که بافت محلی این هیات‌ها هم بافتی بسیار مذهبی و از جمله محله‌های شهر یزد هستند که بیشترین شهدا را تقدیم انقلاب و جمهوری اسلامی کرده اند. البته ممکن است در بخشی از محله‌ها، نگاه سیاسی خاصی پذیرفته‌تر باشد. اما همه این اعتقادات و باورها در چارچوب نظام و قانون اساسی است.

**ممكن است در
بخشی از محله‌ها،
نگاه سیاسی خاصی
پذیرفته‌تر باشد. اما
همه این اعتقادات و
باورها در چارچوب نظام
و قانون اساسی است.**

الله‌الله، نوحه متفاوت "محسن زاده" در سال ۱۹۳ اگر به جذاب بودن، به روز بودن شعر و آهنگ نوحه به آن بنگریم اما بسیار جلب توجه کرد و برداشت‌های سیاسی از آن زیاد بود. ولی باید پذیرفت هیئت‌های یزد فعالیت‌های سیاسی ندارند و همه فعالان این حوزه از مدیران هیئت تا مداح و شاعر و ... تاکید دارند که این نوحه‌ها، نوحه‌های اعتراضی معاصر نیست بلکه اعتراض و تاکید در خصوص حوادث سال ۶۱ هجری است. البته با توجه به اینکه در کشور ما به خصوص در سال‌های اخیر، هر اتفاقی با برداشت‌های سیاسی همراه بود، نوحه‌های دهه‌ی اخیر نیز دچار چنین سوء برداشت‌هایی بوده است. حال اینجاست که می‌توان گفت برخی هیات‌های قدیمی و ریشه دار یزد همچون پنبه کاران که از سال ۱۳۳۵ فقط با یک نوحه و ریتم سنتی "ممد نبودی بینی ای برادر

دستم جدا شد" برای عزاداران حسینی به عزاداری می‌پرداختند به یک دفعه اگر اسم آن را به اصلاح جامعه شناسان مدرنیزاسیون بنامیم غوغایی با ریتم و آهنگ خود با سروش رحمانی و محسن زاده دو نوحه خوان جنجالی هیات‌های متفاوت یزد ایجاد کردند. نوحه خوانانی که هر سال به هیات دیگری کوچ می‌کردند و جذابیت شان برای بعضی از شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های اینترنتی، اشعار متفاوت، جدید و گاه تند و تیز و قابل توجه بود. آنان حتی یکی از خبرسازترین نوحه خوانانی بودند که بانوحه‌ای مانند "همه جا نوحه و ستم/همه جاناله و عزا" کنایه‌دار به برخی رویدادهای معاصر اشاره کردند و یا حتی نوحه خوانانی مانند حسین کاسب در هیات فهادان در محرم دو سال پیش در حسینیه حظیره یزد در روز عاشورا به سختی‌ها و مشکلات اقتصادی مردم اشاره کردند و به تندی به دولت تاخت. البته در کنار این هیات‌ها چند سال پیش انتشار پیام تقدیر رهبر انقلاب از هیأت "باغ گندم" که ایشان برنامه این هیات را هم به لحاظ سینه‌زنی و هم از لحاظ مداحی خیلی خوب توصیف کرده و از آنان تشکر کردند. پیامی که سبب شد نام این هیأت بیش از پیش در گزارش‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوها به چشم بیاید و به عنوان هیاتی شاخص و ممتاز معرفی شود. حال باید منتظر ماند و دید هیات‌های عزاداری یزد در محرم امسال آیا همانند سال گذشته که بخاطر شیوع کرونا به نذر و آزادی زندانیان همت گماردند قرار هست با دسته جات سینه زنی و نوحه‌های متفاوت حضوری دیگر داشته باشند و یا کلیپ‌هایی خاص از آنان را در شبکه‌های اجتماعی و حتی حضور آنان را شاهد خواهیم بود.



رسم تازه ای که عدم صدور ویزا تعطیلش کرد

گردشگری محرم ابداع خلاقانه یزدی ها

ثبت ملی بیش از ۳۰ مراسم محرم در یزد

در حالی که گردشگری محرم به واسطه یزدی ها طی چند سال اخیر ابداع شده و تنوع بسیار آیین ها و فرهنگ محرم یزدی ها به ظرفیتی برای اقتصادی شدن و مبارزه با اسلام هراسی تبدیل شده است، اما شیوع کرونا و اعمال برخی سیاست های وزارت بهداشت برای دومین سال این ظرفیت از دست رفت. محرم در یزد، حکایت یکی از بزرگترین پیوست های فرهنگی این سرزمین کویرنشین است و چنان محرم با شکوه و عظمت در این سرزمین برگزار می شود که شاید امروز محرم ایینی آمیخته با مردم یزد بدون حتی وابستگی به مذهب و دین خاصی است چرا که در این سرزمین از مسلمان و زرتشتی در آیین عزاداری حسین (ع) پیراهن عزا به تن می کنند و هر کدام به نوبه خود این مهم را پاس می دارد.

فاطمه رهبر



محرم یکی از پایه‌های
 مهم گردشگری معنوی
 و مذهبی است که نه
 تنها تدین و تشیع را
 به دنیا معرفی می‌کند
 بلکه نشان‌دهنده
 دیرینگی و اصالت این
 مردم است.



در حسینیة ایران، میزبان گردشگران
 خارجی و تورهایی است که صرفاً با
 هدف شرکت در این آیین (تاسوعا و
 عاشورا) به یزد سفر می‌کنند.

گردشگران خارجی که در سال‌های
 ۹۷ و قبل‌تر با فعالیت کمیته تخصصی
 گردشگری معنوی و مذهبی به یزد
 می‌آمدند، در مراسم‌های مذهبی و
 نخل برداری یزد شرکت می‌کنند و
 شاید از تجربه‌های متفاوت آنها در این
 مراسم‌ها ایستادن در صفوف گرفتن
 غذای نذری، خوردن چای روضه،
 شرکت در مراسم نخل برداری باشد
 و یکی از متفاوت‌ترین تجربی که دنیا
 را به خود خیره کرد، گردشگرانی بودند
 که تحت تأثیر این مراسم‌ها قرار گرفته
 عزاداری کرده و بعضاً نذر کرده و سال
 بعد برای دادن نذری خود باز هم به
 ایران سفر کرده بودند.

محرم یکی از پایه‌های مهم گردشگری
 معنوی و مذهبی است که نه تنها تدین
 و تشیع را به دنیا معرفی می‌کند بلکه

دیگری است که بسیاری از آنها در
 فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده
 و برخی از آنها مانند آیین نخل برداری
 در رده ثبت جهانی هستند.

یکی از مهمترین ویژگیهای مراسم‌های
 یزد که آنها را از سایر نقاط متمایز کرده
 هماهنگی جماعت گسترده‌ای از
 مردم است که برای مردم و خصوصاً
 گردشگران خارجی بسیار جای شگفتی
 دارد به طوری که از مراسم بزرگ نخل
 برداری و سینه زنی و مراسم‌های
 هماهنگ گسترده‌ای که در یزد برگزار
 می‌شود، با عناوینی مانند بزرگترین
 گروه کر (موسیقی) جهان، فستیوال
 حسین(ع) و ... یاد می‌کنند و معتقد
 هستند که این مراسم‌ها بزرگترین
 عزاداری‌هایی است که در جهان
 دیده‌اند.

آنچه امروز در یزد تامل برانگیز است
 جایگاه این مراسم‌ها در گردشگری و
 جذب گردشگران است به طوری که
 امروز گردشگری معنوی و مذهبی یزد

محرم در یزد برخلاف سایر نقاط کشور
 از یک دهه فراتر است و سالهاست که با
 پیشواز دو روز و یک روزه آغاز میشود
 و گرد عزا بر تن تمام شهر می‌نشیند،
 سپس دهه اول محرم آغاز میشود
 و با شور و هیاهوی عجیبی مردم در
 تب و تاب محرم عزاداری می‌کنند
 اما مراسم محرم به همین جا ختم
 نمی‌شود و تا ماه صفر روضه‌های
 خانگی و عزاداری‌های مردم در خانه
 و حسینیة‌ها پاور جاست و از هر کوی
 و بزرنی صدای مداحی، روضه و تق تق
 استکان چای به گوش می‌رسد.

یکی از ویژگی‌های متفاوت محرم یزد
 مراسم‌های ویژه و خاص هر شهرستان
 و محله است که به شکوه آن می‌فزاید
 مراسم‌هایی که شاید در هیچ کجای
 کشور دیده نشوند و فقط یک یزدی
 فلسفه و دیرینگی آن را می‌داند.

مراسم‌های خاص محرم یزد شامل
 نخل برداری، علم برداری و سنج زنی،
 زنجیر زنی و سایر مراسم‌های محلی

حرکت نخل، یکی اذان می‌گوید و دیگری، اشعار حماسی یا ابیاتی از دوازده بند مشهور محتشم کاشانی را می‌خواند.

نخل را معمولاً سه دور یا بیشتر به دور حسینیه می‌چرخانند و در پای آن نیز دام‌هایی را قربانی می‌کنند تا پس از ختم مراسم، بین نیازمندان تقسیم یا با پخت آش گندم از گوشت دام‌های قربانی از عزاداران پذیرایی می‌کنند.

بزرگ‌ترین نخل‌کشور در یزد و هم‌اکنون در شهرستان «تفت» و قدیمی‌ترین نخل‌یزد نیز نخل ۴۰۰ ساله امیرچقماق است که البته پس از سالها نشستن باز هم به چرخه عزاداری محرم بازگردانده شد و هر ساله در روز عاشورا، جمعیتی میلیونی در این مراسم‌های مذهبی شرکت می‌کنند و صدها مرد قوی‌هیکل این سنبلی عظیم را بر دوش می‌کشند و گرد میدان نخل به حرکت در می‌آورند.

معمولاً مراسم نخل‌پردازی قبل از غروب آفتاب روز عاشورا برگزار و سپس آیین شام غریبان شروع می‌شود. یکی از اتفاقاتی که پس از سال‌ها در یزد رخ داد مرمت و سپس بلند شدن قدیمی‌ترین نخل ایران در تکیه امیرچقماق و سپس پوشاندن لباسی نو و متفاوت بر تن این نخل بود البته کرونا مانعی برای برگزاری این مراسم‌ها شده بود اما مردم در نظر داشتند تا برای اولین بار دوباره آیین نخل‌پردازی حسینیه‌های شاه طهماسب یا بعثت امروزی و تکیه امیرچقماق که به موازات هم قرار گرفته را احیا کنند به طوری که در مراسمی هر دو نخل بزرگ برداشته شده به هم رسیده و دوباره باز گردانده شوند.

**عامه‌ی مردم هر کدام
از عناصر به کار برده
شده در نخل را
نمادی از یک حادثه
و متعلق به شخص
خاصی در حادثه کربلا
می‌دانند.**

مبارک امام حسین(ع)، علم‌هایی که بر نخل بسته می‌شود نمادی از علمدار امام حسین(ع)، پارچه‌های زینتی که بر نخل می‌بندند به عنوان حجله حضرت قاسم(ع)، زنگ‌هایی که در قدیم می‌بستند به عنوان زنگ کاروان امام حسین(ع) و حتی سرطوق بالای نخل به عنوان کاکل علی اکبر(ع) است و عزادارانی که نخل را برمی‌دارند نیز به عنوان تشییع‌کنندگان محسوب می‌شوند.

البته مراسم نخل‌پردازی با یک نظم خاصی اجرا می‌شود به طوری که با هدایت یک شخص به عنوان سردسته و با فریادهای «یا حسین، یا حسین» آن را جابه‌جا می‌کنند.

گاهی اگر نخل بزرگ و سنگین باشد هر جبهه از نخل مربوط به یک یا چند محله می‌شود که در هنگام به حرکت در آوردن نخل باید در جبهه مخصوص خود قرار گیرند و نخل را هدایت کنند.

معمولاً شخص راهبر و فرمانده نخل، در پهنه جلوی آن روی یکی از چوب‌های نخل با آویختن شال عزا به گردن می‌ایستد و با حرکات دست، نخل بران را در جابجایی نخل هدایت می‌کند و یک یا دو نفر هم به نوک یا راس نخل، بالا می‌روند و در هنگام

نشاندهنده دیرینگی و اصالت این مردم است که امروز در قالب مراسمی بسیار مهم به تصویر کشیده شده است.

✚ نخل‌پردازی مراسمی با ارزش جهانی اما مغفول

مراسم «نخل‌پردازی» نماد تشییع پیکر پاک سرور شهیدان در روز عاشورا است هر ساله در محرم و در چندین نوبت برگزار می‌شود.

نخل در واقع یک سازه چوبی به شکل سرو است که بر چهار ستون بنا نهاده شده و در روزهای اول محرم یا در آستانه روز عاشورا، سرتاسر آن را سیاه‌پوش و از آن صدها شمشیر، قمه و خنجر برهنه آویزان می‌کنند.

مردم یزد به مراسم نخل‌پردازی بسیار معتقدند تا آنجا که با دیدن آن درود می‌فرستند و خود را با آن متبرک می‌کنند به نحوی که حتی نذر کردن برای نخل از آداب مرسوم یزدی‌هاست که برای اموری چون برآورده شدن حاجات، بارفتن به زیر نخل انجام می‌شود. البته تزئینات دیگری نظیر آینه، میوه، پولک‌های مختلف، منگوله‌های تزئینی، دستمال‌های ابریشمی رنگی نیز در دو طرف نخل بسته می‌شود.

عامه‌ی مردم هر کدام از عناصر به کار برده شده در نخل را نمادی از یک حادثه و متعلق به شخص خاصی در حادثه کربلا می‌دانند.

به عنوان نمونه مثلاً خود نخل به عنوان تابوت سید الشهدا(ع)، سیاه پوش کردن به عنوان پارچه سیاه روی جنازه، شمشیر و نیزه‌ها به علامت تیر و نیزه‌های وارد شده بر بدن امام حسین(ع)، آینه به عنوان نور وجود



یکی از دیگر مراسم جالب توجه محرم یزد که البته حوالی سال ۹۴ نیز به ثبت ملی رسید مراسم شده بندی اردکان است که البته در سایر نقاط و روستاهای یزد نیز منطبق با همان روستا برگزار میشود به طوری که در این مراسم که در روز ششم محرم برگزار میشود زنان محل، اجرا و شده در خانه متولی بسته می‌شود.

شده بعد از روز هفتم محرم توسط عزاداران تحویل گرفته شده و بعد از نصب در صحن حسینی، سرانجام روز پانزدهم محرم، پایین آورده می‌شود.

❖ شده برداری مراسمی با محور

زنان

«شده برداری» یک رسم و سنت بسیار کهن بوده که از قدیم در ماه محرم انجام می‌شده است و این رسم جهت برآوردن حاجت عزاداران و ابراز همدردی با شهدا و اسرای کربلا انجام میشود. عموماً خانواده‌های داغدار پارچه‌هایی را نیز به نماد فرزندان خود در شده قرار میدهند. شده در زبان محلی به معنای استوار و راست قامت است و بعضی از اهالی آن را «شرح ده» نیز تفسیر کرده‌اند که به معنای توضیح و شرح دادن اتفاقات دهه عاشورا است. احتمالاً این مراسم جزو یکی از مراسم مذهبی بوده که ریشه ایرانی داشته و بعد از اسلام رنگ و لعاب اسلامی، به خود گرفته است. این مراسم از دیرباز در بخش‌هایی از بلوک میبد به خصوص بفرویه و ده آباد و روستای قدیم احمد آباد از توابع اردکان برگزار می‌شده که متأسفانه در برخی از نقاط منسوخ شده است.

هرچند در اکثر مراسم مذهبی ماه محرم، مردان نسبت به زنان نقش و

آیین‌های ملی این شهرستان است که به شماره ۱۸۱۰ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده و البته در دیگر نقاط کشور نیز برگزار می‌شود. این آیین که قدمتی افزون بر ۲۰۰ سال دارد، همه ساله بر اساس یک سنت دیرینه به یاد شهدای مظلوم کربلا در تکایا و حسینی‌های مهریز برگزار می‌شود. روز سوم محرم در مهریز علم‌ها را حرکت می‌دهند، قبل از حرکت دادن نخست شروع به خواندن نوحه امام حسن (ع) می‌کنند به این نحو که وقتی به نام حسن (ع) رسیدند، علم‌ها را بلند می‌کنند و سپس در حین حرکت علم‌ها به سمت حسینی، نوحه

همکاری بیشتری برعهده دارند، اما در خصوص مراسم شده بندی دقیقاً اتفاق متفاوتی می‌افتد و بستن و آماده کردن شده را زنان برعهده دارند که این خود باعث حرکت اجتماعی و مذهبی زنان شده است. یکی دیگر از تأثیرات اجتماعی که این مراسم مذهبی داراست، حس همکاری و مشارکت بین تمام اقشار جامعه احمد آباد برای هر چه بهتر برگزاری این مراسم مذهبی است.

❖ علم برداری، آیینی متفاوت

آیین «علم برداری» در شهرستان مهریز که هر ساله در غروب روز سوم محرم برگزار می‌شود یکی از این



بستن و آماده کردن
شده را زنان برعهده
دارند که این خود باعث
حرکت اجتماعی و
مذهبی زنان شده است.

علم‌ها توسط مردم و جوانان در پیشاپیش صف سوگواران حرکت داده می‌شود و معمولاً این مراسم در حالی برگزار می‌شود که دسته جات و هیئات مذهبی در اطراف حسینه به روش سنتی مشغول مرثیه‌خوانی و سوگواری هستند و یکباره با به حرکت در آمدن علم‌ها در حسینه شور و هیاهویی همه جا را فرا می‌گیرد. علم برداری که از جلوه‌های ویژه زنده نگه داشتن یاد شهدای دشت کربلاست، از جایگاه و قداست بالایی در بین مردم شهرستان برخوردار است و هر ساله بر شکوه برگزاری آن افزوده می‌شود.

که فقط دستمال‌های خوش‌رنگ به آن می‌بندند، گرچه علم‌ها همه به نام ابوالفضل و نماد علمدار بودن آن حضرت است ولی در مهریز همه سال علمی اختصاصی به نام علم ابوالفضل می‌بندند که پارچه آن مشکی یا سبز است. پارچه‌ای که به علم بسته می‌شود یا امانت است که مردم در ایام محرم به علمدار می‌دهند و پس از پایان مراسم محرم آنرا پس می‌گیرند یا پارچه نذری است و کسانی که نذر دارند خودشان آن را به علم گره می‌زنند و هرگاه مقدر پارچه‌های نذری از حد نیاز تجاوز کند علم جدیدی می‌بندند.

حضرت ابوالفضل (ع) و امام حسین (ع) را می‌خوانند و به نام امام حسین (ع) که رسیدند، علم‌ها را به زمین می‌گذارند. در پایان علم‌ها را دور ستون منشوری شکلی به نام «کلک» که به ارتفاع حدود سه متر در وسط حسینه ساخته شده است، می‌چرخانند و بعد آنها را کنار «کلک» یا «تکیه» که بلندترین دیواره حسینه است می‌گذارند و تا روز عاشورا نیز در همان جا می‌ماند. علم در واقع چوب بلندی به طول شش تا هفت متر است که سه تا چهار متر از قسمت بالای آن پارچه‌های الوان می‌بندند، در سر «علم» علامی به شکل صلیب به نام «طوق» قرار دارد



❖ بیش از ۳۰ مراسم محرم در رده

ثبت ملی

تنوع مراسم‌های محرم یزد در سایر نقاط بسیار زیاد است به طوری که در خصوص ثبت ۳۳ آیین مذهبی مربوط به محرم در استان یزد اقدام شده و ۱۴ آیین نیز در فهرست آثار ناملموس کشور به ثبت رسیده است که در این میان میبد و اردکان بیشترین تعداد آثار را به خود اختصاص داده‌اند. مراسم خاص دهه اول محرم در حسینیه شاه ولی تفت و نخل برداری و نخل گردانی به عنوان یکی از مهمترین مراسم و آیین‌های مذهبی محرم مطرح است و این مراسم به علت خاص بودن و تعداد زیاد شرکت کنندگان در سال ۸۸ با شماره ۳۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. مراسم نخل برداری مراسمی کاملاً مختص استان یزد خوانده می‌شود و در سال ۱۳۹۰ به ثبت ملی رسید البته مراسمی مانند موسیقی محرم، زنجیرزنی، جوش دور، عمه کباروم (نوعی مراسم خاص در استقبال از محرم) و مراسم عاشورای شهرستان ابرکوه از دیگر مراسم ثبت شده ملی هستند.

مراسم اشوره مسلم (استقبال از محرم)، جار زدن، شب فاتحه، یارون و آتش زدن خیمه‌های امام حسین (ع) را از مراسم ثبت شده در فهرست آثار ملی اردکان بوده که مختص شهر عقدا هستند و مراسم‌های بنی اسد، شده بندی و شده برداری روستای احمد آباد، مراسم عزاداری روستای توت و پرسه زنی تالسوعای حسینی ترک آباد از دیگر مراسمات مهم شهرستان اردکان به شمار می‌روند. جغجغه زنی، نخل برداری مهر جرد، شاه حسن شاه حسین، نخل برداری و نخل گردانی فیروز آباد، بحر

در خصوص ثبت ۳۳ آیین مذهبی مربوط به محرم در استان یزد اقدام شده و ۱۴ آیین نیز در فهرست آثار ناملموس کشور به ثبت رسیده است که در این میان میبد و اردکان بیشترین تعداد آثار را به خود اختصاص داده‌اند.

شهید، پرسه علی اکبر، پرسه گندم، نخل بندی و نخل گردی ندوشن نیز از مراسمات ثبت شده میبد هستند. علم برداری دهه اول حسینیه باغ بهار و بیدوک در مهریز از خاص‌ترین مراسمات یزد محسوب می‌شود و این مراسم همانطور که گفته شد مربوط به قرن‌های گذشته است که همچنان برگزار می‌شود مراسمات دیگری مانند پامنبری و ذکر خوانی روستای فتح آباد در شهرستان خاتم نیز به ثبت ملی رسیده‌اند.

مراسم علم گردانی خاص روستای طزر جان با شیوه‌ای خاص و متفاوت نیز از دیگر آیین‌هاست البته شهرستان

بافق نیز دارای مراسمی مانند اجغه زنی و پاچوش زنی و جوش دور در روستای تاریخی قطروم است که همگی این‌ها نیز ملی شده‌اند. مراسم جوش دور اشکدر هم از دیگر رسوم بسیار خاص است که در حسینیه سفید اشکدر و با نظم خاصی برگزار می‌شود.

مراسم شب گیر عاشورایی و ماتم چهار مناره و علم برداری ابرکوه، علم برداری روستای قطرم، عزاداری تاسوعا و نماز ظهر عاشورای بافق، جوش دور بختیاری، عزاداری جغجغه، طفلان، حسین و کلاه جنی شهرستان بهاباد، شبیه خوانی بانوان میبد، نوای عاشورایی حسین سعادت‌مند و آیین سینه زنی شور و سینه زنی دور در شهرستان خاتم را از جمله آیین‌های عاشورایی استان واجد ارزش هستند.

البته فارغ از مراسم متنوع مذهبی، سازه‌های بسیار قدیمی مانند نخل و تکیه‌های بسیاری قدیمی مانند امیرچخماق نیز که بخشی از محرم یزد به شمار می‌روند قابل توجه است. قهوه یزدی و سرو آن در مراسم، نوع و سبک طبخ غذای نذری مانند آش گندم و ... نیز سبک عزاداری‌های یزدی‌هاست که شاید در جهان مصداق آن وجود ندارد.



گفتگو با احمد دشمه نوحه خوان هیئت کوی امامزاده جعفر یزد

هیئت‌های عزاداری یزد به چرایی واقعۀ کربلا می‌پردازند نه چگونگی آن

زمانی که یزد لقب حسینیه ایران را به خود گرفت، یکی از دلایلش رانحوه عزاداری خاص و نوحه خوانی منحصر به فرد یزدی‌ها دانستند. نوحه خوانی در یزد سابقه‌ای طولانی دارد و دارای سبک و مکتبی خاص است. یزدی‌ها می‌دانند که هر هیئتی در یزد مداح و نوحه خوانی دارد که سال‌های سال برای یک هیئت می‌خواند، نوحه خوانی که تا اسمش برده می‌شود نام هیئت عزاداری هم پشت بندش خواهد آمد. نام سید احمد دشمه نیز سال‌هاست همراه با نام هیئت کوی امامزاده جعفر یزد می‌آید. نوحه خوانی که خواننده موسیقی سنتی نیز هست و توانسته با انتخاب شعر و ملودی خوب، تسلط بر خواندن و صدای خوبش، سال‌ها با هیئت امامزاده جعفر همکاری کند. گفتگوی پِگار با سید احمد دشمه را در خصوص نوحه خوانی و عزاداری خاص هیئت‌های یزد بخوانید:

سمانه ملازینلی



برایمان بگوید چه شد که به سمت موسیقی و نوحه خوانی رفتید؟

همیشه اجراهای این دو عزیز را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و می‌دهم. نکته دیگر در بحث نوحه خوانی که خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند، بحث جامعه شناختی است. یک نوحه خوان باید اطلاعاتش از جامعه به‌روز باشد، درد جامعه را با اقتباس از حرکت امام حسین (ع) بیان کند. حتی مهم است که شاعر و نوحه سرا نیز جامعه شناس خوبی باشد چون در حادثه‌ی کربلا فقط نمی‌توان به بُعد گریه پرداخت و باید توجه داشت که پشت حرکت امام حسین اندیشه‌ای فراتر از این مباحث بوده است. نوحه خوان یزد علاوه بر پرداخت به مصائب و غم‌ها به اندیشه‌های اسلامی و شیعی نیز می‌پردازد و به همین دلیل نوحه‌هایش مورد توجه قرار می‌گیرد.

انتخاب شعر برای نوحه‌ای که قرار است در هیئت خوانده شود چگونه است؟

به دو روش شعر نوحه انتخاب می‌شود، یا از اشعار معروف شاعران استفاده می‌شود و روی آن ملودی ساخته می‌شود. یا نوحه خوان به تنهایی یا با همکاری یک آهنگساز، ملودی را می‌سازد و به یک نوحه‌سرا سفارش شعری با وزن آن ملودی را می‌دهد. بعد باید روی ملودی تصویرسازی شود و به گویشی بنشینند. با هماهنگی بین شاعر و نوحه خوان گاهی وزن شعر کم و زیاد می‌شود، در اینجا برای متصل کردن بندهای نوحه به یکدیگر از یک یا دو مصرع خاص استفاده می‌شود که به آن گوش‌واره می‌گویند. این کار با آهنگسازی تفاوت دارد و به آن ملودی پردازی می‌گویند و با بحث علمی آهنگسازی متفاوت است.

اینکه گفته می‌شود هیئت‌ها از یک شاعر خاص برای نوحه‌هایشان استفاده می‌کنند چقدر صحت دارد؟

شاعرها و نوحه‌سراهای خوبی در یزد فعالیت کرده و می‌کنند، مثل مرحومان شاکر و نادم و شاعرانی چون علی اکبر قلم‌سیاه، سید شهاب‌الدین موسوی، علیرضا احرامیان، سعید شریف، مهدی قدکی، سعید محمود الهام بخش و خانم عالیه مهرابی. باید بگویم من به شخصه در نوحه‌هایم از اکثر این شاعران شعر داشته‌ام ولی با سبک شعرهای سید شهاب موسوی ارتباط بهتری دارم و طرز فکرهایمان به هم نزدیک‌تر است و برای همین از شعرهای این شاعر بیشتر استفاده می‌کنم. در جواب سوال شما می‌توانم بگویم بله تقریباً هیئت‌های بزرگ و با سابقه یزد از یک شاعر برای نوحه‌هایشان استفاده می‌کنند.

خانواده پدری و مادری ام هر دو از موهبت صدای خوب برخوردار بودند و من هم بالطبع این استعداد را از آن‌ها به ارث بردم. یاد می‌آید از هفت سالگی می‌خواندم، قرائت قرآن، گفتن اذان، تک خوانی گروه سرود مدرسه، بسیج دانش آموزی و مخابرات استان و ... جزو کارهایی بود که در زمان مدرسه انجام دادم. به مدت سیزده سال نوحه خوان هیئت اهرستان بودم و نزدیک به ۱۷ سالی می‌شود که در هیئت امامزاده جعفر فعالیت می‌کنم.

اول خوانندگی را انتخاب کردید یا نوحه خوانی را؟

خداوند توانایی خواندن را به من داد و من از بچگی هم موسیقی را آموختم و هم در کنارش به هیئت می‌رفتم. به نوحه خوانی هم علاقه‌مند شدم و آن را نیز ادامه دادم. خوانندگی و نوحه خوانی، توأمان با یکدیگر شروع شده و جدای از هم نبوده است.

نوحه خوانی در یزد اصول خاصی دارد؟ یا بهتر است

بپرسم آیا نوحه خواندن در یزد با دیگر شهرها فرق

می‌کند که آن را خاص و متفاوت کرده است؟

بنظر من، نوحه خوانی در یزد علاوه بر تسلط بر خواندن، تمرکز بر سینه‌زنی و ضرب‌هنگ‌ها، اجرای خوب هم می‌خواهد. چیزی که نوحه خوانی یزد را متفاوت از دیگر شهرها کرده است تسلط بر دستگاه‌های موسیقی و دانستن علم تلفیق شعر و موسیقی است. یکی دیگر از مواردی که می‌توانم به آن اشاره کنم این است که نوحه خوان باید با متانت و با استفاده از زبان بدن مناسب، مفهوم واقعی ابیات را راحت‌تر به مخاطب انتقال دهد و موجبات بیشتر هماهنگی بین سینه زنان را فراهم کند. مرحوم استاد حسین سعادت‌مند اسطوره نوحه خوانی یزد و کشور که سبک نوحه خوانی‌شان حتی به ثبت ملی رسیده است، یک جاساکن می‌ایستادند و به قدری با قدرت و با صلابت می‌خواندند که هر کسی را تحت تاثیر صدا و اجرای صحیح‌شان قرار می‌دادند. تنها حرکت‌شان موقع خواندن نشان دادن ضرب سینه با دست بود. استاد حسین اصحاب نوحه‌خوان قدیمی هیئت باغ‌گندم نیز همین‌طور، بدون حرکت اضافی با استواری و لحن بسیار جذاب نوحه می‌خواند و تمامی کلمات را به نحوی که مستمع راحت بشنود، ادا می‌نمود. اصل نوحه خوانی همین‌هاست و برای همین یزد در نوحه خوانی حرف برای گفتن بسیار دارد. من

پس می‌توان گفت که یکی از دلایل توجه به شعر محوری و ملودی پردازی در هیئت‌های عزاداری یزد وجود نوحه خوان‌های خواننده‌است؟

وجود و حضور خواننده‌ها به عنوان نوحه‌خوان هیئت را شاخصه‌ای برای هیئت عزاداری می‌بینم. بنظر من جدا از سبک و سیاق قدیم و نحوه سینه زنی یزدی‌ها، آن چه که در این سال‌ها به پیشرفت هیئت‌های عزاداری کمک کرده خواننده بودن برخی از نوحه‌خوان‌ها بوده‌است. همان‌طور که گفتم خواننده باردیف‌ها و موسیقی آشناست و همه‌ی این‌ها خیلی می‌تواند کمک کننده باشد.

بعد از انتخاب شعر و ملودی، آماده سازی و تمرین هیئت چطور پیش می‌رود؟

یک بخش کار، ریتم و ضرباهنگ است. بعد باید به سراغ ضرب سینه‌ها برویم که نسبت به شعر و ملودی، ضرباهنگ تعیین می‌شود که کجا و چطور باشد. تمرین هیئت اکثراً با جواب‌هایی که باید بدهند شروع می‌شود. من همان اول، یک اثر را کامل برای هیئت نمی‌خوانم بلکه با جواب که طولانی نیست تمرین را شروع می‌کنیم. جدای از بحث تمرین و پرداختن به ریتم و ملودی، من به شخصه شاعر را نیز موقع تمرین‌ها دعوت می‌کنم تا اگر سینه زن سوالی در مورد شعر، مضامین و معانی آن دارد را بپرسد و از لحاظ ذهنی آماده شود. می‌خواهم بگویم کاری که هیئت‌های عزاداری یزد انجام می‌دهند بدون اطلاعات، آگاهی و پیش زمینه قبلی نیست و برای آن ساعت‌ها فکر و وقت صرف شده‌است. از طرفی چون افرادی که در هیئت‌های یزد هستند از زمان کودکی یا نوجوانی در هیئت بوده‌اند با ریتم آشنا هستند و انگار سینه زن به دنیا آمده‌اند، چون سریع بحث موسیقایی، شعر و نحوه‌ی اجرا را یاد می‌گیرند و ما بعضی از جزئیات را به مرور زمان در تمرین یاد را اجرا تجربه کرده و در طول کار، عیوب کار را اصلاح می‌کنیم.

به عنوان فردی با سابقه که سال‌هاست در هیئت و در مقام نوحه‌خوان فعالیت می‌کنید تفاوتی بین عزاداری با سینه زنی سال‌ها قبل با الان در یزد مشاهده می‌کنید؟

هیئت‌های عزاداری یزد روز به روز در حال پیشرفت در فرم و محتوا بوده‌اند. با همان سبک و سیاق قدیم فعالیت کرده‌اند ولی تنوع ریتم، تغییر در زبان شعر و نحوه‌ی نظم و ترتیب را می‌توان جزو پیشرفت‌های هیئت‌ها دانست.

طی چند سال اخیر زبان شعر در نوحه‌ها تغییر کرده است و گاهی مردم و مسئولان نوحه‌ی یک هیئت را نوحه‌ای سیاسی می‌دانند. نظر تان در این باره چیست؟

بله زبان شعر در نوحه تغییر کرده است به همان دلیل که گفتم شاعر و نوحه‌خوان نگاه جامعه شناختی به مسائل کربلا و مسائل روز دارد.

نمی‌توان گفت نوحه‌ها سیاسی شده است بلکه نوحه‌ها انتقادی است به عبارتی هیئت‌های عزاداری یزد به چرایی واقعه کربلا می‌پردازند تا چگونگی آن. حرکت و قیام امام حسین (ع) یک حرکت اعتراضی و اسلامی بود، پس زبان شعر در نوحه‌های یزد که مورد قبول اکثریت قرار گرفته نیز یک زبان انتقادی زمان‌مند است (کل یوم عاشور و کل ارض کربلا) ما در نوحه‌ها، خطبه‌های حضرت زینب را می‌آوریم چون ایشان با ایراد خطبه‌هایی آتشین ابعاد دیگر واقعه عاشورا را به مردم نشان دادند.

من نوحه‌خوان و کسی که شاعر است فقط وظیفه‌مان این نیست که تنها از بُعد حزن و مریه‌ی کربلا بخوانیم، بلکه باید در کنارش از پیامی که قیام عاشورا دارد هم حرف بزنیم. همه شیعه هستیم و نمی‌خواهیم در قالب هیئت، ضد حکومت باشیم و کشورمان را دوست داریم پس این که بگویند شعری سیاسی است را نمی‌پذیرم.

خواننده بودن شما و شناختن ردیف‌های آوازی و موسیقی چقدر در نوحه‌خوانی و ملودی پردازی تاثیر داشته‌است؟

دانستن موسیقی فوق العاده مهم و تاثیر گذار است، این که نوحه‌خوان گام‌ها را بشناسد، اجرای صحیح آواها را بداند، اوج و فرود و زیر و بم موسیقی و خوانش را بلد بوده و اطلاعات کلی از موسیقی داشته باشد، کار شسته رفته تر می‌شود و بهتر می‌تواند حس را به مخاطب منتقل کرده و حتی در انتقال پیام شعر به مخاطب بهتر عمل کند. بنظر من اینکه سینه‌زنان بدانند در چه مقام و دستگاه موسیقایی می‌خوانند، مهم است.

من کلیاتی از مقام انتخابی را برای هیئت می‌گویم، نمونه و مثال سنتی و پاپ برایشان می‌آورم تا بدانند از آن‌ها چه می‌خواهم. ما در هیئت مبحثی به نام کوک خوانی داریم به این صورت که هیئت به عنوان گروه گر باید به اصول صحیح خوانی واقف باشد و درست بخواند.

بنظر من وقتی نوحه‌خوان خواننده باشد احساس و علم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و کار موفق‌تری ارائه می‌شود.



هیئت عزاداری یعنی هر کس بر اساس نیت خودش باید قدمی بردارد. هر هیئتی بسته به توان خودش دارد زحمت می‌کشد و هر صدا و نوحه خوانی قابلیت‌های خاص خودش را دارد.

در پایان دوست داریم نظر تان را راجع به شایعه رقابت رتبه بندی هیئت‌ها بر اساس نوحه‌هایی که خوانده‌اند بگویید؟

یکی از معضلاتی که چندسالی است گریبان گیر هیئت‌های عزاداری و همچنین مردم یزد شده و برایم عذاب آور بوده همین است، اینکه بعد از اجرای هیئت‌ها در ماه محرم، شایعاتی در شهر رواج پیدا می‌کند که کدام هیئت نوحه بهتری داشت یا کدام هیئت عزاداری بهتری. هیئت عزاداری یعنی هر کس بر اساس نیت خودش باید قدمی بردارد. هر هیئتی بسته به توان خودش دارد زحمت می‌کشد و هر صدا و نوحه خوانی قابلیت‌های خاص خودش را دارد. در یزد همه‌ی هیئت‌ها تلاششان را برای اجرای بهتر و عرض ارادات به امام حسین (ع) می‌کنند. نکته مهم این است که هیئت‌ها بی‌خبر از هم نیستند. من بارها شده که شعر یا ملودی را نزد نوحه خوان‌های دیگر هیئت‌ها برده‌ام و از آن‌ها مشورت گرفتم. هیئت‌های عزاداری یزد با یکدیگر در تعامل هستند و بخاطر همین تعامل و همفکری‌هاست که سالیان سال است در کنار یکدیگر فعالیت دارند و عزاداری‌شان روز به روز در کشور و دنیا شناخته‌تر می‌شود.

خصوصیت عزاداری هیئت‌های یزد چیست که عزاداری آن‌ها را زبانزد و دیدنی کرده است؟

به دو خصوصیت می‌توان اشاره کرد. یکی بحث ظاهری و بصری هیئت عزاداری و دیگری بحث مفهوم و محتوای آن است. در بحث ظاهری، وقتی هیئت‌های یزد را نگاه کنید می‌بینید که جمعیتی انبوه، چطور با نظم و هماهنگی از ابتدا تا انتهای مراسم ایستاده و پر قدرت سینه می‌زنند، ضرباهنگ‌ها عوض می‌شود، جواب‌های طولانی را بدون هیچ اشتباهی از حفظ می‌دهند و بدون استفاده از ادوات موسیقایی خاصی گروه ارکستر زیبایی را می‌سازند. حتی جایی سینه‌زن دارد با ریتم خودش سینه‌زنی را ادامه می‌دهد و مداح آوازی را شروع به خواندن می‌کند که ریتم ندارد ولی سینه‌زن همچنان بدون توجه به مداح، به سینه‌زنی خود بدون ذره‌ای اشتباه ادامه می‌دهد.

جالب است بدانید آهنگسازهای بزرگ ایران و اهالی موسیقی برایشان سوال است که چطور ظرف ده روز این هماهنگی شکل می‌گیرد، چرا که در موسیقی برای چنین کاری نیاز به تمرینات چندین ماهه است.

باید بگویم بخاطر اینکه هیئت رفتن از قدیم توسط یزدی‌ها مرسوم بوده است. سینه‌زن یزدی نا آشنا به ریتم و موسیقی نیست. ضرب را می‌شناسد، زود یاد می‌گیرد که کجا چه جوابی باید بدهد، کجا دستانش سه ضرب پایین بیاید و کجا تک ضرب.

در کنار تمام این‌ها، هیئت یک کار تیمی و گروهی است از شاعر گرفته تا نوحه‌خوان و سینه‌زن همه در کنار هم جمع می‌شوند تا یک کار فاخر و در شان حضرت سیدالشهداء را ارائه دهند و چون نوحه‌ی یزدی‌ها هر سال با سال پیش فرق دارد و مثل شهرهای دیگر صرفاً به روضه و مرثیه نمی‌پردازد نیاز به تمرین فراوان دارد.

از طرفی نظم و ترتیب بر اساس قاعده خاصی در هیئت‌های یزد جاری است. یک سینه‌زن می‌داند چطور سینه‌زنی کند، می‌داند اجرا دارا چند بخش است (نوحه و رودی، وسط و خروجی)، حتی نحوه‌ی ایستادن و پوشش یک سینه‌زن نیز دارای اهمیت است و همه باید حدالمقدور متحدالشکل باشند. پس رعایت نظم و ترتیب و ارائه فرم و محتوای غنی است که هیئت‌های یزد را زبانزد خاص و عام کرده است.

نگاهی اجمالی به اقتصاد محرم

یک شب روضه‌خوانی خانگی در یزد چقدر هزینه دارد؟

ابوالفضل محمدی

هر ساله با شروع ایام محرم، مردم نقاط مختلف استان یزد مانند سایر شهرها به سیاهپوشی شهر و برگزاری آیین‌ها و مراسم عزاداری می‌پردازند اما برای دومین سال متوالی به دلیل شیوع ویروس کرونا برگزاری آیین‌ها قدری محدود شده و تاثیرگذاری اقتصادی خود را نیز نشان داده است.

رشتی‌ها و ... از جمله خانه‌هایی است که در ۱۳ شب نخست محرم بیش از ۲۰۰ سال است که روضه‌خوانی در آن برپا بوده که برای هر شب روضه‌خوانی باید در و دیوار را سیاه پوش و محوطه را مغروش کنند. بساط پذیرایی روضه آماده شود و سخنران و مداح و روضه خوان بر اساس برنامه زمانبندی در مجلس حاضر شوند.

❖ مبلغی برای تبرک

یزدی‌ها که به مهمان نوازی شهره‌اند، به خوبی از میهمان امام حسین پذیرایی کرده و متداول‌ترین پذیرایی روضه‌ها چای بود و ساقیان و چای ریزها سعی داشتند به محض ورود افراد با یک استکان چای از آنان پذیرایی کنند. قهوه، انواع حلواها، نوعی نان کلوچه مانند که در نقاط مختلف به نام‌های متفاوت نامیده می‌شد نیز در

برای آن برنامه ریزی داشت تا بازار دچار اختلال نشود.

❖ هر شب روضه‌خوانی چقدر آب می‌خورد

از گذشته دیرباز تاکنون مردم یزد در برگزاری روضه‌های خانگی سرآمد کشور هستند و در ۳۶۵ روز سال مراسم روضه‌خوانی در شهر یزد برپاست. به همین دلیل است که یزد جهانی، حسینیه ایران نامیده می‌شود. مراسم روضه‌خوانی اباعبدالله (ع) در بسیاری از خانه‌های یزد برپا بوده و بسیاری از آن‌ها دارای قدمتی بیش از نیم قرن هستند و برخی خانه‌های خود را وقف روضه‌خوانی کرده‌اند و عده‌ای دیگر با نذر کردن، خود را مقید به برپائی مجلس روضه‌خوانی سنواتی در منزل می‌دانند. خانه امام حسینی‌ها، ملک ثابت‌ها، ابریشمی، خانه امامی، خانه

به گزارش خبرنگار پِگار، با رسیدن محرم، مردم برای همرنگ شدن خود با جماعت عزادار و به احترام امام حسین (ع) و اهل بیتشان در مصیبتی که متحمل شدند لباس سیاه به تن کرده و دوسه روز زودتر از آغاز ماه محرم با سیاه پوشی شهر به استقبال این ماه می‌روند. همین موضوع میزان مصرف پارچه سیاه در شهر کویری یزد که آفتاب داغ و سوزانی دارد را بالا برده و تقریباً سالانه باید برای تعویض پارچه های آفتاب خورده که رنگ و روئی ندارند و کیفیت خود را از دست داده، اقدام کرد. در نتیجه چنین نگاهی، تولید پارچه سیاه در کشور بالا می‌رود تا بتوان پوشاک مورد نیاز جامعه برای تهیه پیراهن مردانه، روسری زنانه، لباس و چادر زنانه و... را فراهم کرد. البته این موضوع بخشی از اقتصاد محرم است که باید از ماه‌های قبل

مرتبه‌های بعدی به پذیرایی اضافه شد که هر یک هزینه‌های متفاوتی دارد. گرچه اغلب افراد در این مراسم باندر و نیتی که دارند بدون چشم داشت حاضر شده و دستمزدی را تعیین نمی‌کنند اما بانی مراسم به رسم تبرک مبلغی را هر چند ناچیز برای روضه خوانی‌ها و برگزاری مراسم به دست اندر کاران در این ۱۳ شب پرداخت می‌کند.

❖ افزایش هزینه‌های روضه خوانی

عباس آقا که تمایلی به ذکر فامیلی‌اش ندارد از بانیان برگزاری یکی از روضه خوانی‌های قدیمی یزد است. او با بیان اینکه هزینه روضه خوانی سالانه کنار گذاشته می‌شود تا در موعد مقرر هزینه شود، گفت: به رسم ادب و بانی تبرک پولی برای روضه خوان و منبری و ساقی کنار گذاشته می‌شود اما امروز متفاوت از سال‌های قبل است و هزینه‌ها بالا رفته. وی این‌گونه ادامه داد: معمولاً کسانی که برای روضه خوانی امام حسین کاری انجام می‌دهند از سرارادت است و باندری که دارند کار پیش می‌رود اما روضه خوان‌ها و مداحان داستان متفاوتی دارند که باید حتماً هزینه آن پرداخت شود. عباس آقا که از بانیان روضه خوانی پرسابقه یزد است با بیان اینکه تقریباً هر شب روضه خوانی معمولی برای دو ساعت بیش از یک میلیون تومان هزینه دارد افزود: جای و قند و پذیرایی با کیک و خرما یا هر نوع خوراکی دیگر، ساقی پذیرایی، هزینه‌های منبر، هزینه‌های پنهان مثل مصرف گاز و آب و برق و رفت و آمد برای آماده سازی تدارکات روضه تا پیچ و میخ برای سیاهه پوشی، تامین صوت و نور که معمولاً کرایه‌ای است و

... را که حساب کنیم سرجمع هر شب روضه خوانی بدون شام اگر باشد بیش از یک میلیون هزینه دارد. بدون شک هزینه مداحی برخی از مداحان بسیار بیشتر از این ارقام است. نوحه خوان‌های هیئت‌ها نیز نرخ‌های متفاوتی دارند. البته خانه‌هایی که هر ساله مراسم برگزار می‌کنند، به رسم ادب و یادبود، هدیه‌ای به نوحه خوان و یا رئیس هیئتی که برای اجرای مراسم حضور دارند اهدا می‌کند.

❖ زمان روضه‌ها در هزینه‌ها تاثیرگذار است

یزدی‌ها روضه را در ساعات مختلف شبانه روز برپا می‌کنند. برخی از مجالس با اذان و اقامه فریضه صبح آغاز می‌شود که بیشتر در مناطق شهری و در بین کسبه و بازاریان رواج دارد و تا پاسی از روز ادامه می‌یابد. عباس آقا در این باره گفت: این روضه خوانی‌ها در برخی از خانه‌های یزد نیز رواج دارد و حتی روضه‌های زنانه نیز برگزار می‌کنند و معمولاً به واسطه مصرف کمتر برق برای روشنایی و عدم نیاز به سیستم سرمایش یا گرمایش در کاهش هزینه موثر است. وی ادامه داد: مجالس عصرگاهی که تا نماز مغرب نیز در برخی از محلات یزد برپا می‌شود یا مجالس روضه خوانی در شامگاهان که از پر رونق‌ترین روضه خوانی‌ها است و بعد از نماز مغرب و عشا شروع شده و تا ساعتی از شب ادامه دارد قیمت بالاتری برای بانی و برگزار کننده خواهد داشت. عباس آقا به تشریح جزئیات هزینه‌های پرداختی به دست اندر کاران پرداخت و گفت: مثلاً برای دو سه نفر ساقی، "چای چی‌ها" و "چایی بریز" هر

شب حداقل ۵۰ هزار تومان در سال گذشته پرداخت شد و برای واعظ و سخنران و روحانی منبری هم برای هر منبر بین حداقل ۷۰ تا ۱۰۰ پرداختی داشتیم. خرید هر بسته چایی که فقط برای دو سه شب کفاف می‌دهد نیز ۵۰ تومان آب می‌خورد، گلاب زن‌ها و دیگر خدمه، تامین ظروف، قند و خرما، شستشو، مصرف برق برای کولر و پنکه و تامین نور مجلس، کرایه ابزارهای صوتی که بسته به تعداد متفاوت است نیز هزینه دارد که سرجمع این هزینه‌ها از یک میلیون فراتر می‌رود.

❖ پس‌اندازی هزینه‌ها در طول سال

او با تاکید بر اینکه یزدی‌ها معتقدند برای برپائی مجلس امام حسین باید بهترین‌ها را تدارک ببینند افزود: با این نگاه و نیتی که وجود دارد آنچه در توان است برای شکوه مجلس روضه و پذیرائی از عزاداران هزینه می‌کنند که این هزینه به مرور در طول سال پس انداز شده تا در ایام محرم هزینه شود که علاوه بر شور و رونق خاصی که ایجاد می‌کند، از نظر اقتصادی هم باعث رونق است که سیستم حمل و نقل و معاملات خرده ریز بازاری را گسترش داده و هر کسی به نوعی ارتزاق می‌کند. با شیوع ویروس کرونا بسیاری از این آداب و رسوم انجام نمی‌شود یا به صورت محدود برگزار می‌شود و عزاداری در دو سال گذشته شکل مدرن تری به خود گرفته، گرچه جمعیت حاضر در مجالس به واسطه شیوع کرونا کمتر شده اما برگزاری مراسم به صورت مدرن‌تر، هزینه‌های بالاتری داشته و رونق بیشتری ایجاد می‌کند.



کنشگری اجتماعی در اشعار نوحه‌های یزد:

نوحه‌های یزد در حال احیای گفتمان تاریخی شیعه است

شهاب الدین موسوی را سال‌هاست می‌شناسم اشعارش را پیشتر از خودش. سال‌ها پیش وقتی برای اولین بار روبرویش نشستم تا درباره شعرهای عاشورایی گفتگو کنیم گفت از "طبق معمول‌ها" بگذریم. یعنی احوال شخصی شاعر توفیری ندارد آنچه مهم است اینکه واژه‌های دلنشین شهاب موسوی بر بلندای تفکری درست حرکت می‌کند. با او که به نوعی سردمدار اشعار نوین آیینی است درباره سیر تحول این اشعار و نقش کنشگری اجتماعی در نوحه‌های یزد گفتگو کرده‌ایم.

عاطفه ابراهیمی



سیر تحول شعر عاشورایی در ادب فارسی و جایگاه شعر آیینی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

شعر شیعی در آغاز بیشتر جنبه‌ی کنشگری اجتماعی و کارکرد سیاسی داشته است اساساً چون خود تشیع بر مبنای نظریه سیاسی جانشینی پیامبر اسلام شکل گرفته لاجرم ادبیات آن هم به تبیین حق و حقوق اهل بیت و چگونگی و چرایی تضییع و اثبات آن پرداخته است. نخستین سروده‌های شاعران پر آوازه شیعی کاملاً سیاسی با مؤلفه مطالبه‌گری از غاصبان و در پیچیدن به ستمگران حاکم بوده است؛ چیزی که به آن احتجاج می‌گویند و اول بار در شعر کمیت اسدی رخ داد. به تبع این‌ها ادبیات عاشورایی هم که پیرامون مهم‌ترین واقعه در خاطره اسلام یعنی عاشورا صحبت می‌کرد با داشتن تم سوگواری به تحلیل و تشریح ظلمی می‌پردازد که بر امام حسین رفت و چگونگی زوال و تباهی جامعه اسلامی تا بدان حد که فقهای حکومتی کشتن حسین را جواز ورود به بهشت معرفی می‌کردند و قیام و مخالفت با خلیفه را خروج از دین و مستحق سرکوب می‌دانستند. شعرای بزرگ در شرح چند و چون و روند طی شده در پنجاه سال بعد از پیامبر و ابراز شگفتی و القای شوک به جامعه مسلمانان، شعر می‌سرودند مثلاً ابیات زیر از نخستین سوگ سروده‌های عاشورایی است:

و کانما یک یا بن بنت محمد / قتلوا
جهارا عامدین رسولاً / و یکبرون بان
قتلت و انما / قتلوا یک التکبیر و التهلیل
/ قتلوا عطشاناً و لما یرقبوا / فی قتلک
التنزیل و التاویلا. شاعر تعجب خود را

در تمام شعر عاطفی از تحلیل سیاسی واقعه و افشای ظلم و جنایت بنام خدا و غصب حق امامت و سایر جزئیات حرفی در میان نیست.

از تکبیر گفتن‌های قاتلان حسین ابراز می‌کند که مگر نمی‌دانند با کشتن تو تکبیر و تهلیل را کشته‌اند! یا شعر دعل:

راس بن بنت محمد و وصیه / یاللر حال
علی قنات یرفع / و المسلمون بمنظر و
بمسمع / لا جازع من ذا و لا متخشع.
از سکوت و بی تفاوتی مسلمانان می‌گوید که چرا دیدند و شنیدند اما حتی تکانی بخود ندادند! تقریباً همین مضمون‌هایی است که در این نوحه (شیخداد ۹۵) سروده‌ام:

با تو چه کردند مردم حاشا / طعم غریبی
زخم تماشا / با تو چه کردند قوم بدآهنگ
/ طعنه و تکبیر هلهله و سنگ / با تو
چه کردند خرقه و اطلس / زهد ریایی
جهل مقدس / با تو چه کردند عارف و
عامی / شاعر و مداح شیخ حرامی / جهل
جماعت باز ترا کشت / برده به یغما
خاتم و انگشت...

اما کم کم که از عصر واقعه دور می‌شویم بخصوص در جوامع غیر عربی مثل ایران رنگ اجتماعی سیاسی شعر کم‌رنگ شده و گفتمان تاریخی و اولیه تبدیل به گفتمان عاطفی و عرفانی و اسطوره ای می‌شود. دلایل این تحول البته بحثی مفصل و جامع می‌طلبد اما تیتروار اگر مرور کنیم اول عامل: شاعران سنی مذهب که نخستین سرایندگان شعر فارسی بوده‌اند و طبعاً وجه

سیاسی عاشورا با مبانی اعتقادی آن‌ها همخوانی نداشت بنابراین با رویکردی همدلانه تنها وجه عاطفی احساسی قضیه را دیدند و به همان بسنده کردند و تقلیل دادند به لعن یزید و مسیبان و عاملان. شاهد مثالم شعر زیبای سیف فرغانی از کارهای ماندگار عاشورایی:

ای قوم درین عزا بگریید / بر کشته‌ی
کربلا بگریید / با این دل مرده خنده تا
چند / امروز درین عزا بگریید / فرزند
رسول را بکشتند / از بهر خدای را
بگریید / از خون جگر سرشک سازید /

بهر دل مصطفی بگریید ...

در تمام شعر از تحلیل سیاسی واقعه و افشای ظلم و جنایت بنام خدا و غصب حق امامت و سایر جزئیات حرفی در میان نیست. به این دلیل که محبت اهل سنت و جماعت به اهل بیت جدای از مسئله‌ی حق امامت و نظریه سیاسی جانشینی علی است بنابراین یک تحول و تغییر در محتوای گفتمان اصیل و اولیه شعر شیعی اینجا اتفاق می‌افتد و قضیه صرفاً عاطفی می‌شود. دوم جریان عظیم و تأثیرگذار تصوف و اقبال عمومی عارفان در جامعه آن روزگار است. عرفا هم کاملاً از دید سیر و سلوک و مدارج روحی امام و عالم عرفان، شعر می‌سرودند نمونه بارز آن غزل معروف مولانا است: کجاییدای شهیدان خدایی
/ بلاجویان دشت کربلایی / کجاییدای
سیک روحان عاشق / پرنده‌تر ز مرغان
هوایی... و البته گنجینه الاسرار عمان سامانی که شاهکار مراثی عرفانی است.
بحث سوم تشیع توده‌گرا و بر آمدن دولت شیعی صفوی که منجر به یک پارادوکس سرگیجه‌آور گردید چراکه شیعه معمولاً در جایگاه اپوزیسیون بود و اکنون که حاکم شده روح اعتراضی

شعر شیعی خود به خود بلا موضوع می‌شود. این باعث شد شاعران آن دوره از جمله امثال محتشم کاشانی در فضای سوگ صرف شعر بگویند این همان جای انتقاد شهید مطهری به شعر محتشم است که چرا از شجاعت و آزادگی و ستم ستیزی قهرمان کربلا حرفی نزنده و چرا تقلیل گرایانه به ابعاد مختلف این واقعه نگاه کرده در واقع نقطه عزیمت اشعار نوحه یزد از همین جاشروع می‌شود یعنی احیای گفتمان اولیه و تاریخی ادبیات شیعه و افزودن این وجوه به نوحه‌ها و بازآفرینی همه این مولفه‌های مغفول و استحال شده از جمله نقش کنشگری اجتماعی در سروده‌ها.

شعر آیینی و اشعار نوحه‌ها در هیئت‌های یزد طی یک دهه گذشته چه تغییری داشته است؟

طی دهه اخیر شاهد تغییر زبان شعری نوحه‌ها هستیم و این به معنای استفاده از عناصر شاعرانه هست. کلمات ساده اما چینش روایی و تصویری بی نهایت شاعرانه دارند. اگر بخواهم ساده بگویم چه اتفاقی در اشعار نوحه یزد افتاده بدون آنکه به حوزه تخصصی نقد ادبی وارد شویم، باید گفت این اتفاق در دو مقوله‌ی فرم و محتوا صورت گرفته است. اول فرم شعر. در یک کلمه در ذهن و زبان شعر، نسبت به آنچه که نوحه در کلیت خودش متأثر از دگردیسی عصر صفوی و قاجار بود، تغییراتی ایجاد کردیم. دایره‌ی واژگانی سروده‌ها نسبتاً متحول و امروزی تر شد؛ کافی است نوحه‌های قدیمی را به یاد بیاوریم و از روش تحلیل محتوا

و کمی سازی مفاهیم، بهره بگیریم و واژه‌ها و کلمات کلیدی و پر بسآمد را معین و احصا کنیم. تعبیراتی مثل: عطش، تنهایی و غربت، بی وفایی، نیزه، شمشیر، ادوات قتال، شیون و ناله و آه و واویلا و اسارت و از این قبیل که وجه غالب اشعار بود آنگاه فضای عمومی نوحه‌های حالا را هم بسنجیم: نور، روشنی، آسمان، دریا، سماع، خورشید، اقیانوس، عشق، طوفان، گلبانگ سروش تا مفاهیم معنوی شعر مثل احضار کلمات و مظاهر تزویر و ریای کوفیان: تیر فتوا، قاضی شریح، مفتی اعظم، منبر، مداحان و عالمان دین فروش، تحریف و ملعبه شدن دین و تمام دایره واژگانی متفاوت این سوگ سروده‌ها. اما در محتوا نگاه ما به نوعی ذیل مقوله‌ی مهندسی فرهنگی قرار می‌گیرد اینکه چرا یک مقوله مهم فرهنگی که ذهن و فکر کف جامعه را می‌سازد بخصوص نسل نوحاسته را که از سنین پایین، حافظه و ذوق زیبایی‌شناختی شان با این نوع سروده‌ها اعم از نوحه و تصنیف و ترانه و مثل‌ها ورز پیدا می‌کند و انس و الفت می‌گیرد، این همه از جانب نخبگان و اهل اندیشه، مغفول و متروک نهاده شده است چرا از کارکرد فرهنگی و مدیریت فکر و روان جامعه، غافل و بی توجه‌اند؟! چنان که کمتر شاعر جدی و حرفه‌ای به مقوله‌ی مرثیه سازی و نوحه سرایی ورود نمی‌کرد و آن را جدی نمی‌گرفت! معروف ترین شاعر ما در این زمینه محتشم کاشانی است که عموم اهل فن او را جزو شاعران درجه یک فارسی به شمار نمی‌آوردند. همین‌طور مرثیه سراهای دیگرمان: وصال شیرازی، جیحون، صباحی



بیشترین مسئله ما پاکیزگی مضامین و به نوعی پالایش نوحه از اغراق و غلو و سانتی مانتالیزم احساسی بود با رویکرد عقلانی و ضد خرافه پروری.

بیدگلی. عمان سامانی و... خب بنده و دوستان دغدغه مند همکارم این ضرورت را تشخیص دادیم و بنا را بر تنزیه و اصلاح این عرصه مهم فرهنگی گذاشتیم هم در محتوای این کارها و هم در ملودی و فرم و سیاق سبک‌ها. بیشترین مسئله ما پاکیزگی مضامین و به نوعی پالایش نوحه از اغراق و غلو و سانی مناتالیزم احساسی بود با رویکرد عقلانی و ضد خرافه پروری.

ما دهه هشتاد بیشتر روی زبان و ذهن شعر کار کردیم و هنوز نوحه مدنی اجتماعی نشده بود، مثل آن کار ابوالفضل / ای نهاده به ادب؛ گام در راه طلب ای فرات از تو خجل تو خجل از زینب این همه زخم چو خورشید مبارک بادت / شده‌ای آینه این عید مبارک بادت. از اول تا آخر، پیام اجتماعی ندارد. آن مرحله اول بود یا نوحه چهارمنار که ای زمین کربلا آینه دارت بوی هفتاد و دو گل دارد بهارت / این همه خورشید بی مشرق که دیده، کودک شش ماهه را عاشق که دیده، جان ما قربان تو عقل سرگردان تو / پیام اجتماعی و اعتراضی در کار نیست.

من داشتم زبان را مشق می کردم، بر شعریت، کار می کردم؛ دست بسیار به خاک، مشک بگذار زمین، سفر عشق رسید ای علمدار ببین، هودج نور که از شط فرات آمده است، خیز ای نوح که کشتی نجات آمده است. / این گام اول ما بود که نوحه‌ها باید شعر شود. زبان

زبان امروزی است، زبان معاصر است. بعدها از دهه نود مخصوصاً با ظهور داعش در منطقه، مضمون‌های ضد جنگ و خشونت بنام دین و انتقاد از ملعیه شدن دین و تقدیس خشونت در شعرها تثبیت شد. بخصوص با نوحه

رخوت جامعه و بی تفاوتی در قبال جنایت، محصول ضد فرهنگ سازی معاویه در طول چهل سال حکومتش بر جهان اسلام بود که این بستری ایجاد کرد برای سرکوب و اختناق.

می‌ریزد / با نام آزادی این موج بیداری آینه را پس می‌گیرد (امامزاده ۹۷). از اتفاقات مهم این دهه فراگیر شدن این گفتمان در سایر هیات‌های یزد است. دیگر کار محدود به دو سه هیات نبود بلکه موجی که در آغاز شکل گرفت اکنون تبدیل به جریانی غالب گردیده و از جغرافیای کویر پافراتر نهاده است.

به نظر شما کدام بخش از واقعه عاشورا در اشعار مغفول مانده و شما کدام بخش را ترجیح می‌دهید تا روی آن تاکید کنید؟

رخوت جامعه و بی تفاوتی در قبال جنایت، محصول ضد فرهنگ سازی معاویه در طول چهل سال حکومتش بر جهان اسلام بود این بستری ایجاد کرد برای سرکوب و اختناق چرا که در فلسفه سیاسی حکومت اموی خلیفه پرداختن به این پروژه؛ یعنی خط اموی در فکر دینی ما، خیلی بی‌رمق و فراموش شده است. اینکه این خط فکری چه مسیر و منازلی را طی کرده. افشای فلسفه‌ای که با آن حسین (ع) را می‌کشند آن هم به اسم خدا، نقش علما چه بود، چون در نوحه‌های سنتی اغلب نقش نظامی‌ها بر جسته بود. شمر چنین کرد، حرمه چنان کرد. هرگز نمی‌گفتند علما چه کرده‌اند. نقش قاضی‌ها و مفتی‌ها و خطیبان اموی چیست؛ // وقتی کلاه شعبده قاضی است مضحکه است، دیگر کلاه خلق پس پشت معرکه است، تا کی حدیث قتل‌گه و کعبه نی کنید؟ طوفان رنگ می‌وزد، این پرده طی کنید، شرح شریح قاضی و فتوای وی کنید. // نقشی که

های مهندس ساکت در هیات بعثت این سبک نوحه‌ها به شدت فراگیر شد. اگر چه نگاه به مسائل اجتماعی و اعتراضی در آثار ما از نوحه بشکن شروع شد؛ اسلام خوارج بین این سکه ی رایج بین بر مسخ علی کوشد اسلام ابوسفیان، یک عمر تو را خواندیم از درک تو و ما ماندیم، ما از تو چه می‌دانیم ای وسعت بی پایان / این اعتراض به رویه‌های جاری مداحی و فهم ناقص ما از حرکت حسین با مدیدن روحیه حماسی و اعتراضی در کارها بود. مانند؛ باز بنام خدا خون کسی شد روا / ... // سر بریده‌اند ای داد از قفای آزادی // تا به کی ستم بردن نان بندگی خوردن // کو زبان خاموشان کو کرامت انسان / و بسیار نمونه‌ها که حتما بگوش مردم آشناست. همین خط را هیات‌های کوچه بیوک و امامزاده جعفر پی گرفتند و نوحه‌های بسیار زیبایی آفریدند؛ // مرگ با این زندگی در سایه بیداد با نام دین می‌چکد خون از رگ فریاد / خون انسان می‌ریزد جنگ باورها تا کی باید بر خیزد آه مادرها (کوچه بیوک ۹۶). // از این قوم صد دل که چهلند و انکار دو رو مثل درهم پی دین و دینار // یا // خطبه‌ی دیگر کاخ ستمگر بر سر سلطان



در نوحه‌های سنتی اغلب نقش نظامی‌ها برجسته بود. ☐
شمر چنین کرد، حرم‌له چنان کرد. هرگز نمی‌گفتند علما
چه کرده‌اند. نقش قاضی‌ها و مفتی‌ها و خطیبان
اموی چیست

در نوحه‌های معمولی اوجش همان مضمون دست و مشک و علم از هم جداست.

طعنه و تکبیر هلهله و سنگ. چهل جماعت باز تو را کشت، برده به یغما خاتم و انگشت. // تحلیل این مسائل و چرایی و چگونگی رسیدن به این نقطه، چطوری قبح قضیه فرو می‌ریزد و عادی می‌شود، چطور این شمشیرها تیز شد؟ فتوا شمشیرها را تیز کرد. محق جلوه دادند. این محق جلوه دادن خیلی مهم است.

به نظر شما در خصوص شعر و موسیقی آئینی، تغییری در ذائقه مخاطب ایجاد شده است؟

بله بسیار. در موسیقی که عمدتاً مرحوم سعادت‌مند پیشگام بودند و ملودی‌های زیبایی آفریدند بیشتر نوحه‌خوانان یزد اهل موسیقی سنتی ایرانی‌اند و کاملاً آشنا با ردیف و دستگاه از بامداد فلاحتی بگیرند تا احمد دشمه و سروش و محسن زاده و باقی خواننده‌ها. در اشعار هم بقدر کافی صحبت کردیم فی‌المثل مضمون دو شخصیت محوری کربلا حضرت عباس و زینب (س) را در سیمای مراثی یزد ببینید؛ // علمی‌مانده بر زمین، قدمی‌مانده تا خدا // یک قدم هم بیشتر نمانده که این علم برسد به مقصد. // من و این راه ناتمام، من و یک دست بی‌صدا. من الان دست تنها هستم، یک دست هم صدا ندارد. حالا ای مریدان ما، ای هواداران ما، سینه‌زنان، شیعیان؛ شما چه کاره‌اید؟ / کو زمزمه خاموشان؟ /

اهل تزویر، سیستمی که دین را پوشش کرده برای کشتن قهرمانان و نخبگان جامعه آن‌روز، آن را دریابید که چگونه این جنایت‌ها را به اسم دین و با فتوا و با حکم قاضی شرع توجیه می‌کنند. در ترکیب‌بند محتشم کدام این حرف‌ها زده شده به عنوان معیار؟ این خیلی مهم و مساله‌ساز است.

این‌ها همه ضلع یک مثلث است در هر داستانی یک ضلع؛ پادشاه و سلطان است، اینجا یزد. دو؛ بازوی نظامی‌اش. سه؛ کسانی که جنایت را موجه جلوه می‌دهند، محق نشان دادن جنایت یعنی نقش خطیبان یا همان قدرت ایدئولوژیک و پروپاگاندای حکومت اموی. این‌ها را شرح باید داد ما فقط چگونه و چند تیر و چند زخم خوردگی را می‌گوییم. شرح جزئی مصائب و این‌ها را می‌گفتیم، ولی چگونه این‌ها جرات کردند شمارا بُکشند؟! این زمینه‌سازی می‌خواهد. چطور زمینه‌سازی کردند؟ این اصلاً در نوحه نبود، در مرثیه هم نبود. خود این خیلی گام بزرگی است. با تو چه کردند خرجه و اطلس. خرجه نماد لباس دین است. زهد ریایی، جهل مقدس. می‌گوید با تو چه کردند. از یک طرف زهد ریایی است، یعنی کسانی که باوری ندارند به دین، مثل معاویه. فقط به خاطر عوام فریبی است. یکی آن کسانی که باور دارند، ولی خشک مقدس هستند. این‌ها به مثابه دو جبهه و دو لبه قیچی عمل کردند. با تو چه کردند، عارف و عامی.

هم باسوادها و هم عوام جامعه. با تو چه کردند عارف و عامی، شاعر و مداح، شیخ حرامی. شاعرها شعر گفتند، مداح‌ها چالپوسی کردند و مفتیان هم فتوا دادند. // با تو چه کردند قوم بداهنگ،

آدم‌هایی که باید به موقع گویا باشند و خاموشند، کجا این‌ان؟ / عاشقان پیش از این، کونشان بندگی، های و هویتان چه شد بندگان زندگی. // عافیت طلب‌ها، شما که نامه دادید بیا، آمدیم. کو زمزمه خاموشان، کو چشم بصیرت دیده؟ کمتر از این زاویه نگاه شده به ماجرای عباس. / تاریخ عطش را بنویس ای دست قلم گردیده / تاریخ عطش عدالت، عطش آزادی، عطش اخلاق، کسی می‌تواند از این دم بزند که هزینه داده باشد؟ دستی که بریده است، می‌تواند این را بنویسد. فقط کسی که دستش قلم شده، می‌تواند. شما ببینید در نوحه‌های معمولی اوجش همان مضمون دست و مشک و علم از هم جداست. اوجش این است. با چه رویی برگردم به حرم؟ چه بگویم به جبهه‌ها؟ این است مضمون رایج. همیشه در نوحه‌های عباس، انفعال است، شرمندگی از این که نتوانستم آب به حرم ببرم، یعنی کارم را انجام ندادم. اینجا برعکس است، می‌گوید کار خودت را انجام دادی، دیگران کارشان را نکردند. تو که انجام دادی، خجالت ندارد. این الان شرمندگی‌اش برای عباس نیست، برای خاموشان. کو زمزمه خاموشان، کو چشم بصیرت دیده، کسی نیست که این کار تو را انجام دهد. یعنی او دیگر شرمنده نیست. یا دار آن نوحه‌ی؛ // دست بسپار به خاک، مشک بگذار زمین، سفر عشق رسید، ای علمدار بین. شرمسار از تو فرات، سربلند از تو شکوه، خاک شد پیش تو آب، آب شد پیش تو کوه. آفتاب از نفست گرم شکوه آمده است، عطش از عزم زلالت به ستوه آمده است.

جایگاه حضرت زینب (س) به عنوان صدای کربلا در نوحه های هیئت های یزد کجاست؟

در مضمون زینب (س) هم همین است. در مضمون زینب شعر قاجار، زینب همیشه مو پریشان و زار و نالان بوده و بزرگ ترین مطالبه زینب در نوحه سنتی ما این است که زیر گلولی امام حسین (ع) را بیوسد. در نوحه های یزد اما از حماسه و تفکر زینب سخن می رود؛ من صدای غربتم، من کوه صبرم، زینبم. این جا خودش را معرفی می کند و نقش زینب در کربلا را باز می کند که من صدای غربتم. بعد می گوید کربلا بدون زینب نمی شود، یعنی کربلا بدون من کربلا نیست؛ // من صدای غربتم، من کوه صبرم، زینبم، من گلولی ز خمی این کاروان بی من نرو // اصلا بدون من نمی توانی بروی، این راه را با هم می رویم. من آینه شکوه حسین ام؛ // من شکوه باورم، من ذوالفقار حیدرم، من زبان غیرتم ای هم زبان، بی من مرو. عشق می گوید بیا و صبر می گوید بمان، مانده ام حیران میان این و آن بی من مرو. // یعنی زینب این جا نه تنها زار و پریشان نیست، بلکه هر چه شکوه و عظمت کربلا و صدا و پیام و فریاد است، برای زینب علیه السلام است. آن وقت زینب برای اولین بار بعنوان محور می آید در دهه اول. چون همیشه موضوع زینب در مداحی اربعین بود.

سفر سلسله اوجش است؟

سفر سلسله کاری حماسی عاطفی است، یعنی مصائب را برمی شمارد و آن بندش که می گوید؛ بزن ای ساز شکسته، بزن ای چنگ

الان جنگ رسانه ای است، حالا هر کسی برنده شود، بازی را برده، چون اگر شما بازی را ببری، ولی بلد نباشی پیام را برسانی، انگار کاری نکردی.

خمیده، بزن ای عابر خنجر به گلوگاه سپیده، شب امنیت خنجر شب خون گریه باور، من و یک قامت دیگر، به بلندای سپیده. می گوید در ناامن ترین شب، که شب عاشورا باشد خیمه ها سوخته است. در حالی که چشم باور خون گریه می کند و دشمن شادند. من در این وضعیت قرار گرفتم و من می مانم و یک قد کشیدن و قامت کشیدنی به بلندای سپیده. باید گامی بردارم، حرکتی بکنم که همه صحنه را بر هم بزنم که امنیت آن ها را بر هم بزنم. یعنی این وظیفه من است، دیگر حرکت من و سهم من و نقش من از حالا است؛ شب امنیت خنجر، شب خون گریه باور، من و یک قامت دیگر به بلندای سپیده. من باید این دفعه بلند شوم. الان میدان من است، جنگ من است. الان جنگ نرم است. الان جنگ رسانه ای است، حالا هر کسی برنده شود، بازی را برده، چون اگر شما بازی را ببری، ولی بلد نباشی پیام را برسانی، انگار کاری نکردی. همین اتفاق هم در کاخ یزید می افتد که تفاخر و آن همه صحنه آرای را که کرده بود، به هم می ریزد. منظورم این است که زینب (س) اول به لحاظ اولویت در دهه اول قرار می گرفت. دوما از مقام یک زن صرفا داغ دیده، تبدیل می شود به یک قهرمان، قهرمانی که نفر دوم

کربلاست، پا به پای قهرمان است و این را مدام در شعر یادآوری می کند. حتی جایی هم که مثلا مصیبت را می خواهد بکشد، همان جا هم با حماسه گفته می شود، یعنی جایی که در ادامه شعر گلبانگ سرش آمد است؛ این غرش طوفان نیست، زینب به خروش آمد، این خواهر عاشورا است... عبارت "خواهر عاشورا" ترکیب جدیدی است. خواهر انقلاب است، خواهر این جنبش و قیام و حرکت است، خیلی بالاتر است. خواهر کل عاشورا است؛

موج است و به راه افتاد، خون است و به جوش آمد / چون رعد فرود آمد بالای سر خورشید

این روضه ای که همه بلدند. زینب (س) می آید دنبال نعش حسین (ع) و پیدا نمی کند. می گویند یک ندایی می شنود که من این جا هستم و پیدا می کند. سر نداشته است. آن وقت می گویند زینب هیجان زده بوده، مدام می رفته و زمین می خورده؛ پایش گیر می کرده به یک جنازه ای، به نیزه شکسته ای یا چیزی، از هیجان مدام حرکت می کرد، می افتاد و بلند می شد. چون رعد فرود آمد. مثل صاعقه ای که می خورد زمین، نه با دلت؛ // چون رعد فرود آمد بالای سر خورشید، چون صاعقه می افتاد، چون زلزله می پیچید. // بعد که می گوید تقبل منا هذا القربان؛ // این کشته ز ما بستان، جانانه بگیر از ما / این یوسف قربان را، یا رب بپذیر از ما، یک گردش چشم از تو یک دشت قتل از ما. ۷۲ قربانی، روای خلیل از ما / یا آن جا که ذکر مصیبت می کند، پیام آور کربلا می شود و اهمیتی به اندازه حسین (ع) پیدا می کند؛ همه جا نام تو بردم، همه جا سنگ تو خوردم، نشکستم نه خمیدم.



یکی از مولفه های این
نوحه ها، همین
تضمین کردن شعر
بزرگان برای فاخر کردن
نوحه است.

یعنی شعرهای منوچهری دامغانی را، شعرهای اولیه شعر پارسی قرن چهارم و پنجم، و چند تن دیگر را با همان وزن و با همان ردیف و قافیه، استقبال می کند و محتوای این اشعار را که خمیره بوده در وصف "می" مثلا منوچهر دامغانی گفته ای باده فدای تو همه جان و تن من. بهار می گوید // ای خطه ایران مهین، ای وطن من. // همان وزن و همان قافیه است، می آید محتوایش را برای وطن می گوید. الان مردم آن شعر اول را بلد نیستند ولی شعر بهار را بلدند. این شکل گردانی است و بهار استادش بود.

ولی سال های پیش آقای سعادت مند هم ای پادشاه خوبان را تضمین کرد؟

بله، در فهادان هم سعادت مند انجام داد، مثلا شعر سعدی برای فراق است، این را هم برای همان فراق ساختند. بعثت هم مثلا یکی، دو تا کار دارد. یکی الا یا ایها الساقی و شعر حافظ؛ زینب آن شیرزن کربلا باز آمد، از شعر حافظ که /مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد و آن ها می آیند یک بیت حافظ را، فقط یک کلمه اش را عوض می کنند، خیلی باسلیقه. سوسن را تبدیل می کنند به زینب؛ //عارفی کو که کند فهم زبان زینب، تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد // یعنی آمده قشنگ این را در خدمت معنای خودش قرار داده.

یا همان کار اخوان که حتی آهنگ مشکاتیان هم بود

این شکل گردانی هم در آهنگ است، یعنی هم آهنگ تبدیل به نوحه شده و هم شعر، هم در ساحت آهنگ اتفاق

ورود اشعار فرخی، سعدی و حافظ و حتی اخوان به نوحه های عزاداری کاریست که بعید می دانم در جای دیگری به غیر از یزد صورت بگیرد، در باره تضمین این اشعار بگوئید

بله. شعری با ردیف آزادی به اقتضای فرخی یزدی ساختیم. مثلا می گوید؛ // تیغ می کشد جلاد روی سینه شمشاد، سر بریده اند ای داد از قفای آزادی. سر از قفای آزادی بردند، یعنی حسین این جا آزادی است. / غنچه می زند پر پر، آب می شود هاجر، زمزمی تلاوت کن ای گلوی ناب اصغر زمزمی که می جوشد زیر پای آزادی / ناگهان غبار آمد اسب بی سوار آمد، ناله ای به گوش آمد، سنگ در خروش آمد. خیلی ها این شعر را شنیده اند،

// کو زبان خاموشان، قوم حق فراموشان، کو کرامت انسان، کو صدای آزادی، تا به کی ستم بردن، نان بندگی خوردن، زندگی نمی ارزد، بی نوای آزادی // آقای دکتر دادبه، حافظ شناس می گوید شعر فرخی را چه خوب شد که نوحه کردید. فرخی برای آزادی کشته شد و دهانش را دوختند، یکی از مولفه های این نوحه ها، همین تضمین کردن شعر بزرگان برای فاخر کردن نوحه است. ما وقتی مرثیه ای نداریم از فرخی، از حافظ و ... شاعران بزرگ مرثیه نگفته اند و آرزوی ما این بود که مرثیه این ها را نوحه کنیم و وقتی نبود، این شعرهایی که نزدیک به پیام عاشورا است، این ها را انتخاب کردم و شکل گردانی این ها به نوحه صورت گرفت و الان یکی از مولفه های سبکی نوحه یزد است. ملک الشعرا بهار چنین کاری کرده، شکل گردانی زیادی کرده،

افتاده و هم شعر. به مناسبت فوت مشکاتیان این کار را کردیم. وقتی فوت کرد، با پیشنهاد و طرح بامداد فلاحتی برای گرمی داشتش یکی از کارهایش را تبدیل به نوحه کردیم و این دیگر نزدیک بود به کاری که می خواستیم انجام دهیم؛ گردش ایام در پیش است، "لحظه دیدار نزدیک است"، باز از بوی وفا مستم، "باز می لرزد دل و دستم"، بسته ام قدقامتی دیگر، من غلام حیدرم حیدر، چند بشکافی به خنجر سینه ام را چند، چند می خواهی زبان غیرتم در بند، آبرویت را مرز ای تیغ، بسته ام قدقامتی دیگر، من غلام حیدرم حیدر، سرخ می باشد گلوی اصغرم در باد، سبز می خواند اذان اکبرم را سرو، شاخ و برگم را زدی ای تیغ، ریشه هایم را چه خواهی کرد؟ سرفرازم می کند خنجر، بسته ام قدقامتی دیگر. این جا رنگ پرچم ایران هم هست؛ سرخ و سبز و سفید.

آیین‌های محرم در استان یزد

همه‌ی هستی را از آمدن مُحَرَّم باخبر کنید

حمیدرضا امیری



✚ سفرنامه مهریز

بعد از ظهرِ دوم محرم است. به مهریز می‌روم. خودم را به محله بغداد آباد می‌رسانم. اهالی راه افتاده‌اند. از کجا؟ از سرچشمه‌ی محله. صدایشان به گوش می‌رسد، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. در میانه‌های راه، عده‌ای در انتظارشان هستند. من هم چشم به راهشانم. می‌رسند. همراهشان می‌شوم. همگی پیاده‌اند. عَلمی در پیش دارند. جنسش از چوب است. بلند است. بلندی‌اش: هشت یا نه متر. با پارچه‌های سبز، آن را پوشانده‌اند. حتماً انبوه پارچه‌ها سنگینش کرده است. به صورت افقی حملش می‌کنند؛ بر دوش چند نفر. گویی هنوز جان نیافته است! چنان تابوتی است بر دوش!

مردها در پیش‌اند و بانوان پشت سر. در طول مسیر به جمعیت افزوده می‌شود. از کوچه‌ها عبور می‌کنند و نوحه می‌خوانند. یکی از ابیاتش این است:

شیعیان از نو محرم آمد و ماتم رسید / موسم قربانی سلطانِ مظلومان رسید

به مساجد یا چهار کوچه‌های معتبر که می‌رسند، دقیقه‌ای می‌ایستند. شعر و لحنشان تغییر می‌کند؛

نوحه‌خوانان می‌گویند: بلبل باغ هدی کیست؟

و مردم جواب می‌دهند: حسین است، حسین.

نوحه‌خوانان ادامه می‌دهند: سر بریده ز قفا کیست؟

و جواب مردم: حسین است، حسین.

جابه جای مسیر، بساط پذیرایی فراهم است. انواع شربت است و شیرینی. سکنجبین و چهار تخم و آب‌لیمو. گوسفند و گاو هم قربانی می‌کنند.

همه جای محله بغداد آباد را طسی کرده‌اند. گویی در حرکتی نمادین همه‌ی هستی را از آمدن محرم باخبر ساخته‌اند و برای برپاداشتن عزای حسینی، مشارکت همگان را طلبیده‌اند. به حسینی‌های می‌رسند.

دوم محرم ۶۱ هجری بود که کاروان امام حسین (ع) به کربلا رسید. زمان، همان زمان است. حتی مکان، همان مکان که حسینی‌ها نماد کربلاست. همه چیز مهیاست. نخل، آذین شده است و عَلم جان یافته و سر به آسمان نهاده است. عَلم‌ها و شُده‌های دیگری هم اضافه می‌شود. حالا همه چیز و همه کس به دور نخل در طوافند. شُده‌ها، عَلم‌ها، زن و مرد، پیر و جوان. همه چیز. همه کس.

عَلم گردانی و شُده‌برداری قدرت و مهارت می‌خواهد. برای این کار، جوانی قوی باید تا آستین بالا بزند و کمر همت بندد. مبادا عَلمی یا شُده‌ای به زمین بیفتد. خدا نکند که بیفتد. اگر بیفتد باید قربانی کرد. از فردا میعاد گاه همه‌ی اهالی، حسینی‌های باغ بهار بغداد آباد است. همه دعوت شده‌اند.

✚ پُرسه در فهرج

تاسوعاست. آفتاب تازه سر زده. تعدادی از اهالی روستای



می‌گفتند: حسینیۀ کوچک. حسینیۀ‌ای است در دل بافت تاریخی روستا.

حسینیۀ‌های اصیل «در» ندارد. درش همیشه‌ی سال به روی مردم باز است. روز و شب هم ندارد. کوچه‌های شهر و آبادی از آن می‌گذرد. سقف هم ندارد. سقفش آسمان است، و گرداگرد صحنش غرفه‌ها. حسینیۀ قدیمی فِهرج هم همین است. بگذریم که در سال‌های اخیر دستخوش تغییراتی شده و در بخش‌هایی از تخریب در امان نمانده است. میدانی است چهار گوش. ابعادش: سی متر در سی متر. در یکی از اضلاعش مسجدی است. نماز صبح را در آن به جماعت می‌خوانیم. زیارت عاشورا هم.

✚ و اما بعد؛

هم‌چنان هوا تاریک است. سوگواران در حسینیۀ گرد هم آمده‌اند. اندک اندک به جمعیتشان افزوده می‌شود. زنان در صحن حسینیۀ ایستاده‌اند و مردان به پشت بامش می‌روند. در تاریکی، پله‌های تنگ و باریک را پشت سر می‌گذارند؛ از غرفه‌های طبقه اول می‌گذرند و به بام می‌رسند. هنوز هوا روشن نشده است.

ناگهان صدای طبل و شیپور، سکوت روستا را می‌شکنند. طبل و شیپور جنگ است که نواخته می‌شود. سپاهیان عمر سعد آرامش زمین و زمان را به هم می‌ریزند. دل‌ها می‌لرزد. اشقیاء آمادگی خود را برای جنگ با حسین بن علی (ع) اعلام کرده‌اند. دقایقی می‌گذرد. سید جلیل چند قدمی جلو می‌آید. شال سبزی بر دوش دارد و عمامه کم طول و پهنایی بر سر. سنج به دست است. از اجدادش به یادگار دارد. آن را به صدا در می‌آورد. سنج غم است. حال را دگرگون می‌کند.

همه رو به مشرق می‌ایستند؛ پیش رو گستره کویر است و در دور دست‌ها رشته‌کوهی که هر روز خورشید از آن جا طلوع می‌کند. اهالی خورشید را مخاطب قرار می‌دهند. از او می‌خواهند که طلوع نکند. شمرده شمرده و حزین می‌خوانند: ای صبح رو سیاه چه رو می‌شوی سپید / امروز حسین تشنه جگر می‌شود شهید

گویی التماس می‌کنند که صبح نشود. اما مگر می‌شود؟! خدا خواسته است حسین بن علی را کشته ببیند. إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً. خورشید سر می‌زند! چه صبح رو سیاهی! نام مراسمشان این است: «صبح رو سیاه». اشک‌ها از چشم‌ها جاری است. نگاه‌ها پر از بهت است. چهره‌ها

فِهرج گرد آمده‌اند. همگی از سادات هستند. سیادتشان از شال سبزشان پیداست یا بر دوش انداخته‌اند یا به کمر بسته‌اند. به راه می‌افتند. عَمَلَمی سبز دارند و سنج می‌زنند و می‌خوانند:

ما محبّانِ حسین امروز جولان می‌زنیم / تیغ بر فرقِ یزید و آلِ مَروان می‌زنیم

به اولین خانه که می‌رسند، می‌ایستند. سید جلیل که میان‌دار است برای اهل آن خانه دعا می‌کند؛ دعایی برای سر سلامتی ساکنان خانه و طلب مغفرتی برای درگذشتگانش. همه آمین می‌گویند. این رسم را از گذشتگانشان به یادگار دارند؛ از پدران پدرانشان. به آن «پُرسه» می‌گویند. قرار است همه‌ی روستا را بچرخند. کوچه به کوچه و خانه به خانه.

خیلی‌ها جلوی خانه‌شان را آب و جارو کرده‌اند. اسفند دود کرده‌اند و در خانه را نیمه‌باز گذاشته‌اند. چشم به راهند. گوش و دل به صدای پرسه‌زنان سپرده‌اند تا برسند. حالا به خانه‌ی حاجی محمد رسیده‌اند. حاجی در می‌گشاید. سید جلیل دعا می‌کند:

الها! پروردگار! تو را قسم می‌دهیم به حقِ سِرِّ شهادت ابا عبد الله الحسین (ع) حاجی محمد و خانواده‌اش را از جمیع بلائی ارضی و سماوی محافظت بگردان! خیر دنیا و آخرت به حاجی محمد، بچه و بارش، اهل و عیالش، عنایت و مرحمت بفرما! عمو حسین خان و زوجه‌اش را ببخش و بیامرز! پدر عیال حاجی محمد را ببخش و بیامرز! مادرش را ببخش و بیامرز! از این سلسله، از این طایفه، هر کس متوقّی شده را ببخش و بیامرز! توفیق هر چه بیشتر به حاجی محمد و خانواده‌اش عنایت و مرحمت بفرما! از برکت صلوات بر محمد و آل محمد. جماعت صلوات می‌فرستند؛ سنج نواخته می‌شود؛ باز راه می‌افتند و شعرشان را تکرار می‌کنند:

ما محبّانِ حسین امروز جولان می‌زنیم / تیغ بر فرقِ یزید و آلِ مَروان می‌زنیم

به خانه‌ای دیگر می‌رسند. نزدیک غروب است. همه فِهرج را چرخیده‌اند. دعاگوی همه اهالی بوده‌اند. نام و یاد رفتگانشان را زنده نگه داشته‌اند و همه آبادی و همه اهالی‌اش را با نام امام حسین بن علی (ع) پیوند زده‌اند و متبرک ساخته‌اند.

✚ صبح رو سیاه

هوا تاریک است که به فِهرج می‌رسم. صدای اذان می‌آید. اذان صبح عاشورا. خود را به حسینیۀ صاحب‌الزمان می‌رسانم. این نام را سال‌های اخیر بر آن گذاشته‌اند. قدیم‌ترها به آن

لبریز غم، می‌توان ناله نکرد؟! لحن و آهنگ شعرشان رنگ و دایه می‌گیرد. زاری کنان می‌خوانند:

گلدسته گلگون، حسین / افتاده در میدان، حسین / یاران! حسین! یاران! حسین!...

بعد رو به کر بلا زیارت عاشورا می‌خوانند. از پشت بام پایین می‌آیند. از نقش و طرح پوششی که بر نخل کشیده‌اند، معلوم است که این جا همه چیز رنگ فرهنگ و اسطوره و تاریخ و اصالت و سنت‌های دیرینه دارد.

از سوگواران با شیر داغ و کیک پذیرایی می‌شود. هیأتی وارد حسینیّه می‌شود. به عزاداری می‌پردازند و بعد همگی با هم به راه می‌افتند. در طول مسیر، بخشی از نوحه‌ای که می‌خوانند، این است:

این چه شور است که بر خلق جهان است فلک / این چه آشوب و چه غوغا و فغان است فلک

این چه روز است که از سطح زمین تا به سما / آدم و جن و ملک نوحه کنان است فلک

این عزابهر که بر پاست؟ حسین است، حسین / شورش و غلغله بر پاست؟ حسین است، حسین

ناله بهر که مهیاست؟ حسین است، حسین

سوگواران به مزار روستا می‌رسند. بعد از آن قرار است به مجموعه تاریخی «شهدای فخر» بروند... بعد حسینیّه بزرگ فخر... بعد نماز ظهر عاشورا... بعد روضه خوانی و شبیه خوانی... و بعد نخل برداری... و شام غریبان....

✚ سفرنامه تَرکان

به روستای ترکان آمده‌ام. روستایی است بین شهرهای مروست و هرات. تا یزد دویست و بیست کیلومتری فاصله دارد. سیزدهمین شب محرم است. در حسینیّه قدیمی روستا هستم. نامش: حسینیّه‌ی میان ده. به آن حسینیّه کهنه یا حسینیّه پایین هم می‌گویند. در دل بافت تاریخی و متروکه‌ی روستاست. حسینیّه‌ای از خشت و گل. سال ۱۳۸۴ بود که پرونده‌اش را تشکیل دادم تا در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسد. آن سال یکی از جبهه‌های حسینیّه را سیل برده بود؛ اما حالا بازسازی و مرمت شده است.

شب است. نور کم حسینیّه، آدم را می‌برد به پنجاه سال پیش. منبع تأمین نور، دو عدد لامپ است که بر تیر چوبی میانی حسینیّه، نصب شده است. به قول سهراب سپهری: «ماه، بالای سر آبادی ست» و این به روشن تر شدن فضا کمک می‌کند.

اندک شمعی نیز در گوشه و کنار افروخته‌اند. صّفه‌های سمت قبله، متعلق به مردان است که تعدادشان ده نفر بیشتر نیست. در صّفه‌های سه جبهه‌ی دیگر، زنان جا خوش کرده‌اند. دست کم، هر صّفه ده زن. جمعاً بیش از صد نفر. کم کم دارد به جمعیت حسینیّه اضافه می‌شود.

حسینیّه را آب پاشی کرده‌اند. بوی کاهگل نم دیده بلند است. صدای هیأت، نزدیک و نزدیک تر می‌شود. رسم بر این است به خانه‌ی یکی از اهالی بروند، آن جا شام بخورند و بعد به حسینیّه بیایند. وارد می‌شوند. سیستم صوت و نورشان همه چیز را به هم می‌ریزد. طبل یاماها و لامپ‌های نئون سرخ و سبزشان تناسبی با این فضای سنتی ندارد. صدای موتور برقشان گوش خراش است و تن حسینیّه را می‌لرزاند.

زنجیر می‌زنند و دایره وار گرد حسینیّه می‌چرخند. هر نوحه خوان، چند دقیقه‌ای بلندگو دست می‌گیرد و نوحه‌اش را می‌خواند. حدود پنج، شش نوحه خوان هستند که در مرکز حسینیّه ایستاده‌اند. جوان و میان سال و مسن.

وقت سینه زنی است. زنجیرهایشان را کنار می‌گذارند. نوحه خوانان در یکی از صّفه‌ها مستقر می‌شوند. از حاضران و سینه‌زنان پذیرایی هم می‌شود؛ با چای و کیک و حلوا.

دو ساعتی می‌شود که در حسینیّه هستیم. تعداد مردان و زنان تقریباً برابر شده است. صّفه‌ها پر است. زنانی که تازه به حسینیّه می‌رسند به غرفه‌های طبقه‌ی فوقانی نمی‌روند. ترجیح می‌دهند کف حسینیّه، زیراندازی پهن کنند و بنشینند. چند زن و دختر اهل تسنن که همراه مردانشان برای کارگری به روستا مهاجرت کرده‌اند، در درگاه حسینیّه ایستاده‌اند و تماشاگرند. حالا نوبت آخوند جوانی است که بی‌منبر صحبت می‌کند. ایستاده در یکی از صّفه‌ها. بخشی از مستمعین هم هلال وار روبرویش می‌ایستند. با ظرایف و لطایفی می‌خواهد توجه حاضران را به خود جلب کند. اگر بلندگو به دستش نبود، همه‌می جمعیت نمی‌گذاشت حتی صدایش به بغل دستی‌اش هم برسد. سخنانش که تمام می‌شود، «جوش دور» شروع می‌شود.

جوش دور، آیینی سنتی و قدیمی است. عزاداران دو دسته می‌شوند. پیرمرد خوش صدایی شروع به خواندن می‌کند: «یاران عزای کیست...» و دیگران در حالی که گرد حسینیّه می‌چرخند و دست در پهلوی هم دارند، پاسخ می‌دهند. دقایقی بعد نیازی به نوحه خوان نیست. دو گروه به هم پاسخ می‌دهند. گروه اول: حسن؛ گروه دوم: حسین. حال و هوایی دارد.



گالری

• مروری بر آثار سید علی اصغر چیتی

● سید علی اصغر چیتی

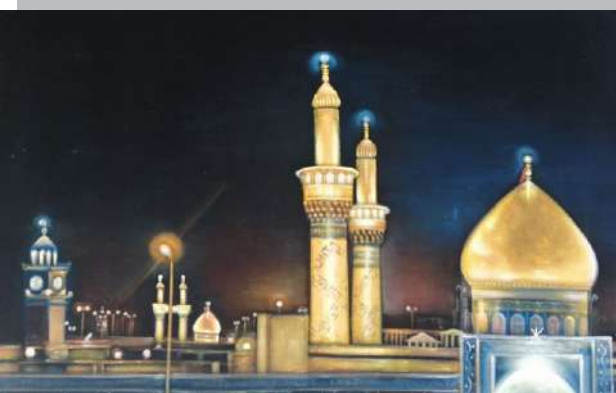
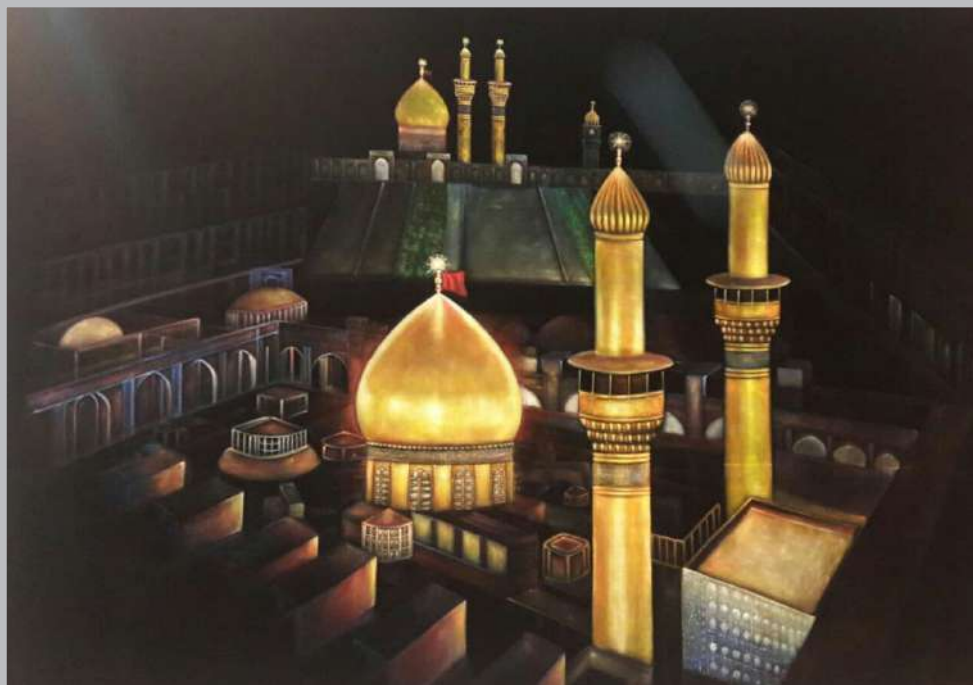
سید علی اصغر چیتی، متولد ۲۰ شهریور سال ۱۳۴۰ در محله باغ گندم یزد و فرزند مرحوم استاد سید مهدی چیتی بنیان‌گذار نقاشی‌های مذهبی بر روی مخمل است.

سید علی چیتی کار طراحی و اجرای آبرنگ بر روی پرده‌های هئیات را از سال ۱۳۶۰ نزد پدر خود آموخت و در سال ۱۳۶۷ اولین اثر خود که پرده علم هیئت محله کوی علیا یزد بود را خلق کرد.

«نقاشی روی مخمل» یک سبک از هنرهای آیینی در حوزه نقاشی است که با نمایش صحنه‌هایی از واقعه عاشورا روی علم هیات‌های عزاداری توسط مرحوم سیدمهدی چیتی، بنیان گذاشته شده و اکنون با توجه به علاقمندی هیات‌های سراسر کشور رونق دیگری به خود گرفته است.



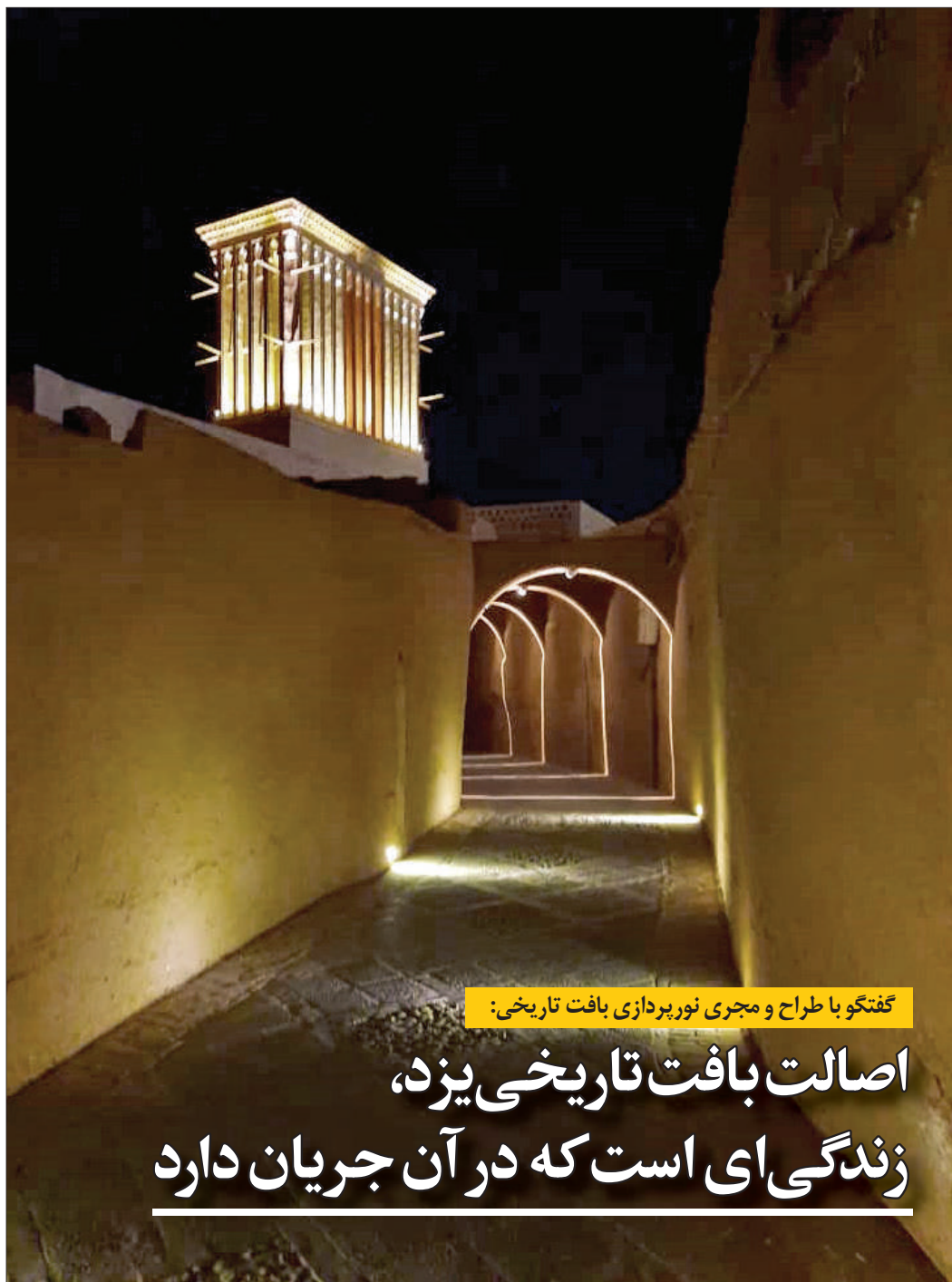






فرهنگ و ادب

- اصالت بافت تاریخی یزد، زندگی‌ای است که در آن جریان دارد
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش سوم)
- فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی (بخش پایانی)



گفتگو با طراح و مجری نورپردازی بافت تاریخی:

اصالت بافت تاریخی یزد، زندگی‌ای است که در آن جریان دارد



موضوع ایمنی است. با توجه به اینکه مبنای نورپردازی استفاده از برق و جریان الکتریسیته است، باید از ولتاژهای مناسب استفاده کرد و دسترسی به منبع نورها هم کنترل شده باشد. دومین بحث، امنیت اجتماعی است. از نظر گردشگری، یزد یکی از شهرهای موفق کشور به خصوص بعد از ثبت جهانی است. اما متأسفانه وقتی شما در بافت قدم می‌زنید، بیشتر کوچه و پس کوچه‌ها اینقدر تاریک است که اگر هیچ خطری هم آدم را تهدید نکند، یعنی خلوت و آرام باشد و راحت هم قدم بزنید، حس ترس و ناامنی خواهید داشت. بنابراین آیتمی که خیلی می‌توانیم روی آن مانور دهیم، بحث «حس امنیت» است، که با نورپردازی هدفمند، بخشی از این موضوع حل می‌شود. موضوع بعدی بحث میزان دخل و تصرف در کالبد بافت تاریخی و معماری و به تبع آن حفاظت از بافت است. ما در نورپردازی تلاش کردیم کمترین دخالت را با کمترین تعداد چراغ در مسیرها و جداره‌ها داشته باشیم و در عین حال بیشترین بهره‌برداری را ببریم. موضوع دیگر، بحث پایداری اجتماعی است. من یک مثال کوچک در خصوص بحث پایداری و تاب‌آوری مطرح می‌کنم. اگر در مجموعه بافت، به صورت مشخص کیفیت، خدمات و امکانات به گونه‌ای باشد که خود مردم از آن استفاده کرده و لذت ببرند، خودشان بیشتر از بافت مراقبت کرده و اجازه آسیب و تخریب محیط زندگی را به کسی نمی‌دهند. در بحث اجاره دادن ملکشان سعی می‌کنند کسی بیاید که کمتر خرابی ایجاد کند. چه موقع این اتفاق می‌افتد؟ وقتی که مردم احساس

از میان هم زیستی مسالمت‌آمیز انسان و کاهگل و همسایگی مهربانانه مسجد جامع و کنیسه ملا آقابابا که بگذرید خودتان را در حصار و حضور نورها می‌بینید، انگاری نورها به تن بافت دوخته شده و روی ماهشان را قاب گرفته‌اند. نورها در بافت تاریخی دعوت‌کننده‌های دلنشینی هستند که میان بازی نور و هندسه، جذابیت‌های بافت بیشتر به چشم می‌آید. رنگ و نور همگون با طبیعت و بافت کاهگل، اینجا را شهر هزار مهتاب کرده و نور، نگینی شده روی گیسویش. اگر نورپردازی بافت کامل شود، شب‌ها حتی از آسمان هم می‌توانی نقشه بافت را ببینی که بر گوشه دامن یزد سنجاق شده است. درست مانند اینکه جاهای مهم کتابت را با مائیک شبرنگ‌ها بلایت کنی.

بود که نورپردازی‌ها حس و حال دیگری به خودش گرفت، یعنی صرفاً یکسری چراغ روشن کردن نبود، بلکه ایده‌ای پشت آن بود و از یک سناریو تبعیت می‌کرد. تابستان ۹۴ پروپوزال نورپردازی محورهای بافت تاریخی را به شهرداری ارائه کردیم، ولی متأسفانه یک سال طول کشید و جوابی نگرفتیم. در سال ۹۶ این طرح توسط سازمان سیما منظر پیگیری شد و بخش کوچکی از محور مسجد جامع تا مسجد چهل محراب نورپردازی شد پس از آن با وقفه‌ای که با شیوع کرونا و دیگر مسائل ایجاد شد، در زمستان ۹۹ نورپردازی‌ها شروع و برای بهره‌برداری در نوروز ۱۴۰۰ آماده شد.

نورپردازی بافت بر اساس چه اصولی بود، چه مواردی را در نظر گرفته بودید؟

از نظر بحث نورپردازی مولفه‌های متفاوتی را در لایه‌های مختلفی می‌توانیم بررسی کنیم. اولین نکته

هادی رفیعی فوق‌لیسانس معماری است و رتبه ۳ مرمت دارد، می‌گوید حدود ۸ سال است که به همراه تیمش فعالیت‌های مطالعاتی در بافت تاریخی انجام می‌دهند. نورپردازی بافت هم بعد از یک دوره مطالعه و نیازسنجی آغاز شده است. با او درباره باید و نبایدهای نورپردازی بافت تاریخی یزد گفتگو کرده‌ایم.

قصه نورپردازی بافت تاریخی از کجا شروع شد؟

در سال ۹۳ طرحی مبنی بر ارتقای سیما و منظر شهری در پایلوت بلوار بسیج به شهرداری ارائه دادیم. بخشی از کار از جمله بدنه‌سازی، نورپردازی، طرح کف‌سازی، انجام و در نوروز ۹۴ افتتاح شد. در آن سال این کار به عنوان بهترین کار مفهومی از طرف استانداری تقدیر شد و جایزه گرفت، البته جایزه‌اش به شهرداری رسید. خوشبختانه آن کار بازخورد خوبی داشت. برای اولین بار



فاضلاب و ... دارد. این‌ها مسائلی است که در بافت هم جریان دارد، نمی‌شود بگویی چون این‌جا بافت تاریخی است، همه این‌ها را کنار بگذاریم. البته شیوه‌ی پاسخگویی به این نیازها در بافت، ممکن است متفاوت باشد نباید بافت را به شکل یک موزه ببینیم و فکر کنیم که هیچ چیز در آن نباید تغییر کند. بافت، بافت زنده است و مردم در آن زندگی می‌کنند. من فکر می‌کنم آن چیزی که باعث شد بافت ثبت جهانی شود، همین جریان زندگی‌اش است.

وقتی که مردم در این مکان در حال زندگی هستند، یکسری نیازها دارند که مهم‌ترینش امنیت است. خانواده‌ای آن‌جا زندگی می‌کند که شاید بچه‌اش می‌خواهد خرید کند و باید تا خیابان برود و برگردد. گاهی کوچه پس کوچه‌ها واقعا امنیت ندارد.

تأمین امنیت الزاماتی دارد. یکی از این الزامات، تأمین روشنایی ست. موضوع روشنایی چالش‌هایی هم دارد؛ مثل تیر برق‌های بزرگ و حجیم، آلودگی‌های نوری که ایجاد می‌کند، آلودگی‌های

نورپردازی بافت تاریخی سعی شد از چراغ‌های کم‌مصرف‌تر استفاده شود و از آلان‌هایی که خیلی حجیم و یا پر مصرف هستند استفاده نشود.

تلاش کردیم به ساده‌ترین شکل به زیبایی نسبی که مدنظرمان بوده، برسیم. در نهایت هم می‌توانیم به گزینه زیبایی‌شناسی اشاره کنیم که البته در این مورد سلیقه‌ها مختلف هست. اما سعی شده با استفاده از طرح‌هایی که در معماری سنتی ایران و یزد از آنها استفاده شده و قرابت و نزدیکی با بافت تاریخی دارد در ساخت و ارائه‌ی تجهیزات نورپردازی و طیف‌های نوری که ایجاد می‌کند، بهره‌مند شویم.

اصلا اجرای این نورپردازی چه لزومی داشت؟

در هر دوره نیازهای اجتماعی وجود داشته که مردم با امکانات موجود به آن پاسخ می‌دادند. امروز بخشی از این نیازها تغییر کرده و با امکانات جدیدی مورد نیاز است. یعنی آلان شهر، نیاز به گاز شهری، روشنایی، امنیت، دفع

کنند می‌توانند از این بافت استفاده کنند و بهره ببرند و از بودن در محله و خانه‌شان احساس رضایت کنند. سوال اینجاست چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ بخشی از این حس رضایت، با «طراحی با کیفیت» اتفاق می‌افتد. اگر ما فضا را طوری طراحی کنیم که کیفیت فضا افزایش پیدا کند و مردم احساس کنند که این‌جا خوب است. مثلاً ساکنان بافت تاریخی متوجه بشوند که اگر گردشگر به بافت تاریخی بیاید، پس من می‌توانم خدماتی را به آنها ارائه کنم مثل آش محلی، نان محلی یا آب معدنی و ... بفروشم. در این صورت سعی می‌کند این فضا را حفظ کند. این چرخه‌ی رفت و برگشتی امکانات، باعث می‌شود که مردم بیشتر استفاده کنند و استفاده مردم باعث می‌شود بیشتر کمک کنند. بخشی از این طراحی مطلوب، به نورپردازی مناسب ارتباط دارد که در این مدت اتفاق افتاده است. موضوع مهم دیگر، بحث پایداری انرژی است. در پروژه‌های نورپردازی به این موضوع باید توجه شود. در پروژه‌ی

یعنی اصالت زندگی‌ای که این‌جا جریان داشته و اصالت رفتاری که ما داشتیم. به نظر من آن اصالت مهم‌تر است. یعنی اصالت فرهنگی. مثلاً یک اتفاقی که هنوز هم در گوشه و کنار بافت می‌بینیم، مردم و به‌خصوص قدیمی‌ترها صبح به صبح جلوی مغازه و خانه‌شان را جار می‌کردند و با حجم خیلی کم آب، آب‌پاشی می‌کردند و به استقبال زندگی می‌رفتند. مهمان‌نوازی، قناعت، پاکیزگی، توجه و احترام به مردم خصوصاً همسایه از همین اصالت فرهنگی نشأت گرفته. الان هم ما می‌خواهیم همین کار را به نحو دیگری انجام دهیم. نور هم مثل آب، روشنایی است. با نور این اتفاق رقم می‌خورد که در هر کوچه‌ای و هر جا که بخواهی راه پیدا کنی، نور دعوت می‌کند و خوش آمد می‌گوید. یعنی با نورپردازی این جنبه اصالت، مهمان‌نوازی و قناعت را بیشتر دیدیم. توجه به مصرف به اندازه و صرفه‌جویی هم در این پروژه مورد توجه بود. مصرف برق مجموعه چراغ‌هایی که ما در کل بافت کار کردیم، به اندازه ۱۰ پروژکتور هزار وات است. آنچه ما مدنظر قرار دادیم برگرفته از همان فرهنگ، همان قناعت، صرفه‌جویی و البته مهمان‌نوازی است.

چه نوع نور و لامپی مطابق معماری بنا انتخاب و کدام مسیرها نورپردازی شده است؟

مسیرهایی که نورپردازی شده، مسجد جامع به‌عنوان شروع کار ما بوده است. ما از مسجد جامع مسیری داریم به سمت آب‌انبار چُنگ و به سمت کوچه و محله شاه ابوالقاسم که پارکینگ درون محله‌ای (زمین والیبال ساحلی)



زمان نورپردازی شما ناگزیر یکسری چیزها را اضافه کردید؛ لامپ گذاشتید، سیم‌کشی شده... در انجام این کار چقدر به حفظ اصالت بناها توجه کردید؟

این چالش خیلی سختی برای ما بود. بافت را از دو منظر می‌توان نگاه کرد. منظر اول، بافت کالبدی؛ وقتی در مورد اصالت بافت کالبدی صحبت می‌کنیم، در مورد فرم، هندسه، جزئیات زیبایی‌شناسانه و ... صحبت می‌شود. بنابراین اگر بخشی مربوط به دوره قاجاری است، بخشی دوره صفوی و بخشی دوره پهلوی، هر کدام ویژگی‌های خودش را دارد که معمولاً در فضای داخلی خانه‌ها و بافت دیده می‌شود، چون معماری ما معماری درون‌گرا است. اما در فضای بیرونی و جداره بیرونی، این تفاوت‌ها بسیار کم است. بنابراین معابر ما به آن شکل خیلی تحت تأثیر این اتفاقات نیست. اما آن قسمت پررنگ‌تر یا منظر دوم، اصالت «افرادی» که در این بافت بودند،

بصری که حتی خط آسمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای رفع این نگرانی‌ها، نورپردازی می‌تواند با چراغ‌های کوچک‌تر و فرم‌های جمع و جورتر انجام شود تا آسیب بصری‌ها را به حداقل برساند و در عین حالی که بخشی از روشنایی را تأمین می‌کند، بخشی از امنیت، خصوصاً امنیت روانی را هم ایجاد کند. بنابراین من یک قسمتی از پاسخ لزوم نورپردازی را امنیت می‌دانم. بخش دیگر بحث زیبایی‌شناسی است. ما بافت را در طول روز با جزئیات و ریزه‌کاری‌ها می‌بینیم، ولی در شب، این ریزه‌کاری‌ها دیده نمی‌شوند. بنابراین در شب، گردشگران فقط لبه‌های نامفهوم معبر و فضا را می‌بینند. عملاً جزئیات معماری از دید مخفی می‌شود.

نورپردازی به رفع این مشکل کمک می‌کند و تا حدود زیادی زیبایی‌های مستتر در بافت را در شب هم نمایش می‌دهد. یعنی توجه به زندگی شبانه در کوچه پس‌کوچه بافت مدنظر نورپردازی است.

است. امتداد این مسیر به زندان اسکندر می‌رسد. مسیر دیگر از کوشکنو می‌آید و به همین زمین ساحلی می‌رسد. مسیر بعدی از مسجد جامع، بازار صراف‌ها، خانه شکوهی، شاه ابوالقاسم و از آن طرف تا فهادان می‌رود و یک مسیر هم که از بوستان شاه ابوالقاسم در این کوچه و پس کوچه‌ها عبور می‌کند و دوباره به پارکینگ زمین ساحلی می‌رسد. اینها مسیرهای اصلی گردشگری‌اند. با این دید که در ایامی مثل نوروز که پیک شلوغی است، مردم و گردشگران از هر جای خیابان وارد هر کدام از پارکینگ‌ها شوند، امتداد نورپردازی آن‌ها را به اماکن اصلی، یعنی زندان اسکندر، شاه ابوالقاسم، مسجد جامع و کوشکنو می‌رساند. اما در مورد سوال اول شما؛ به‌طور قطع و یقین ما نمی‌توانیم کالبد را کنار بگذاریم. در کالبد بافت یک جایی فضا باز می‌شود، یک جایی کوچه آشتی‌کنان می‌شود، یک جا طاق و تویزه داریم، ساباط داریم، دقیقا این موارد مورد بررسی قرار گرفته و نوع چراغ‌هایی که استفاده شده، بر مبنای آن اتفاقی است که از نظر شهرسازی، معماری و عملکرد در بافت بوده. ما دو برخورد با موضوع نورپردازی داشتیم. موقعی که نور می‌خواهد امتداد مسیر را معرفی کند، یکسری چراغ‌های دفنی در لبه‌های معبر کار شده. این شیوه، آلودگی نوری ندارد، خاک روی منابع نوری نمی‌نشیند، قرار نیست به زودی از بین برود و آب باران مشکلی برای آن ایجاد نمی‌کند. اما در جاهایی که این مسیر ممتد و بدون عناصر معماری ست، دیگر آن نوع چراغ‌ها لازم نیست. آن‌ها کار خودشان را انجام داده‌اند؛ راهنما بودند، دعوت‌کننده

حضور و زندگی در بافت تاریخی همیشه باعث مداخلات پدید بافت می‌شود. مداخلاتی که قابل برگشتند و با هویت بافت تاریخی همخوان‌اند، مداخلات مطلوبی هستند.

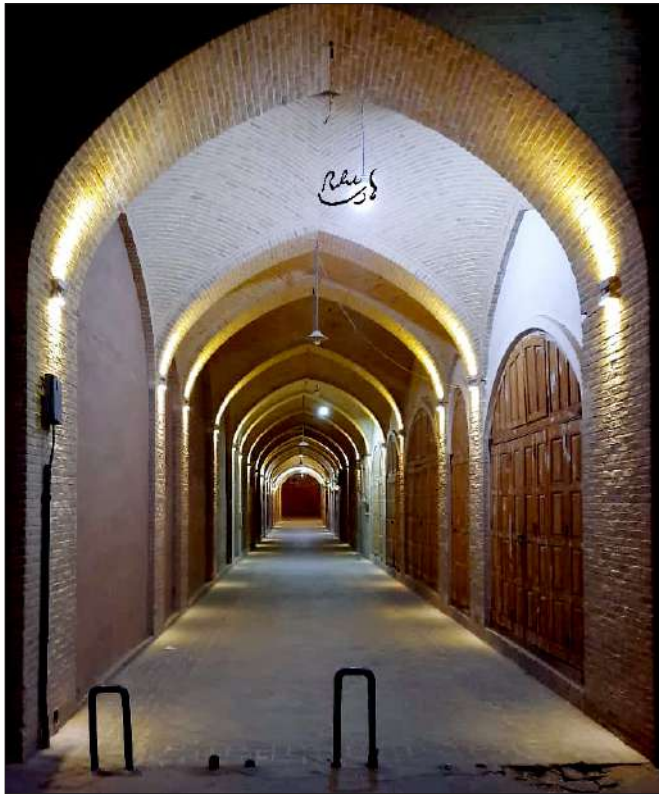
بودند. مثلا زمانی که می‌خواهید از بوستان شاه ابوالقاسم به سمت زمین ساحلی بیاید، در این مسیر دو ساباط را می‌بینید، ساباطی که طول هر کدامش بین ۱۲ تا ۱۸ متر است. پوشش طاق ساده، جداره‌ها ساده و حتی یک در خانه هم در این ساباط باز نمی‌شود، یعنی ما فقط یک طاقی داریم و یک امتداد ساده که چیزی در آن نداریم. می‌توانستیم مسیر را مثل چراغ‌هایی که قبلا بوده چراغ بزنیم. اما در این پروژه در آن جا تعدادی چراغ برای زیر سقف طراحی شد. الگو همان طرح شمشه‌ای بوده که در اکثر گنبدهای سنتی داریم. تصور کنید یک گردشگر مسیری طولانی به طول بیش از ۱۸ متر را طی می‌کند که هیچ عنصر معماری مثل در و پنجره و رخیام و ... ندارد.

طراحی این نور، مسیر را از یکنواختی در می‌آورد در عین حال دخالتی در کالبد نداشته. ولی جاهایی تویزه داریم. در این صورت در روز اگر نگاه کنید، یک ریتم خطوط سایه ایجاد می‌کند. آسمان کاملا روشن است، تابش خورشید داریم و این تویزه‌ها خطوط سایه را به صورت ریتمیک ایجاد کرده‌اند. ما این‌ها را دقیقا در شب برعکس کردیم و نگاتیو شده؛ آسمان کاملا تاریک است،

بنابر این آن جاهایی که الان روشن بود تاریک است، قسمت‌هایی که تاریک بود روشن شده و باز هم همان ریتم را پیاده کردیم. به هر حال در جاهای مختلف سعی کردیم این الگوها را داشته باشیم. شیوه‌ی ساخت چراغ‌ها هم به روش دستی بود. یعنی تک به تک با دست بریده شده و برای دوام بیشتر از فلز ساخته شده است.

وقتی در مورد بافت تاریخی بیز حرف می‌زنیم، به خاطر ثبت جهانی‌اش همه چیز استرس‌زا می‌شود چون اتفاق مبارکی بوده و خیلی هم تلاش پشت این اتفاق بوده. فکر می‌کنید نورپردازی به این شکل و هر چیز دیگری آیا مداخله در بافت محسوب نمی‌شود؟

همه‌ی مداخله‌ها در بافت تاریخی الزاما نامناسب نیستند. حضور و زندگی در بافت تاریخی همیشه باعث مداخلاتی در بافت می‌شود. مداخلاتی که قابل برگشتند و با هویت بافت تاریخی همخوان‌اند، مداخلات مطلوبی هستند. اما مداخلاتی که هویت کالبدی بنا را تغییر می‌دهد قاعداً مورد پذیرش نیستند. این دو موضوع خیلی مهم است. کاری که به‌عنوان نورپردازی انجام شده، هویت کالبدی را تغییر نداده، پیش از طراحی هم به جنبه‌های مختلف و تاثیراتش بر معماری بافت توجه شده. از طرفی این طراحی و اجرا، برگشت پذیرند. یعنی اگر در آینده، مسئولین، کارشناسان و یا حتی ناظران یونسکو بگویند این‌ها مشکل دارد به راحتی و بدون آسیب رساندن به معماری قابل جداسازی و برداشتنند. خیلی اتفاقات



باز خوردهای این کار متفاوت است. برخی تعریف کردند و برایشان جالب و جذاب بود. یک بخشی هم نظرات مخالف بوده، مثلاً یکی گفته بود، این عملاً مداخله در بافت است، یکی گفته بود شبیه شهر بازی شده و دیگر آن صمیمیت و سادگی را ندارد. شما چه توضیحی برای نظرات منفی و یا نظرات غیر مثبت دارید؟ موضوع نورپردازی بناها و بافت‌های تاریخی هنوز در ایران تازه است و دیدگاه‌ها درباره‌ی آن هنوز متفاوت‌اند. خوشبختانه بیشترین بازخورد درباره پروژه‌ی نورپردازی بافت تاریخی یزد هم در بین کارشناسان بومی و هم

ما جلسات مشترک زیادی داشتیم، در تست نورهایمان دوستان را دعوت کردیم، چالش‌های زیادی داشتیم، ولی خیلی از مسائل حل شد و برخی از مسائل هم لاینحل ماند. به نظر من سختی کار این است که چند سال وقت بگذاری، اتود بزنی، طراحی کنی، اشکالات را برطرف کنی، حتی تست نور به صورت واقعی انجام دهی، یک بادگیر را نورپردازی کنیم و دوستان و متولیان امر را دعوت کنیم و حالت‌های مختلف نور را نمایش دهیم. همه این تاییدیه‌ها را بگیریم و بعد که کار انجام می‌شود، دوباره یک چالش دیگری به وجود بیاید. به نظر من این قسمت کار همچنان سخت است.

بدتری متأسفانه در بافت افتاده، ساخت و سازهایی در بافت شده که قابل برگشت نیست. بنابراین من خیلی نگران نیستم، چون کلیتش به سادگی قابل برگشت است.

برای شما کدام بخش کار سخت‌تر بود؟

یک بخش مشکلات این بود که حدود هفت سال طول کشید تا ما بتوانیم ایده را ارائه دهیم و کسانی سکاندار حوزه تصمیم‌گیری شهر باشند که این مسائل دغدغه‌شان باشد. این فرایند طراحی خیلی کار سختی بود، هر چند که به صورت موازی دوستان دیگری هم داشتند زحمتهایی می‌کشیدند و کار می‌کردند. اما در موقع اجرا، مهمترین چالش‌هایی که داشتیم، باز هم دو بخش می‌شود، یکی بحث این که مردم خیلی راحت اعتماد نکردند، یعنی شاید مثلاً ما به ۱۰ خانه مراجعه کردیم که بادگیر آن‌ها را بتوانیم نورپردازی کنیم ولی مردم خیلی استقبال نکردند. البته این مشکل فقط برای هفته‌های اول کار بود، چون ما مرحله به مرحله فضا را روشن می‌کردیم که هم تست و ارزیابی نهایی را انجام دهیم و هم بازخوردها را ببینیم. به محض این که ما یک کوچه را روشن کردیم، دقیقاً اتفاق برعکس شد؛ همه می‌گفتند کوچه ما را چه موقع شروع می‌کنید؟! اما بخشی که خیلی سخت‌تر بود و ما هنوز هم در چالش حل این موضوع هستیم، هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی است، یعنی بین شهرداری به عنوان کارفرما و متولی امر، بین میراث فرهنگی به عنوان دستگاه متولی ثبت جهانی که به هر حال بافت تاریخی تحت نظارت عالییه میراث است.

این‌ها نوآوری‌هایی بوده که کیفیت یک اثر را بالاتر برده. ما هم الان در یک دوره‌ای از تاریخ هستیم و داریم این تغییرات را اعمال می‌کنیم. حُسن این پروژه این است که خوشبختانه، تغییری در معماری و کالبد ایجاد نکرده و حتی اگر زمانی ایده‌های بهتری برای اجرا ارائه شود، این طرح قابل حذف و برگشت پذیر است.

نقد منصفانه‌ی هر اثر باعث بهبود طرح در ادامه می‌شود. و من پذیرای انتقادات هستم و براساس مبنای نظری این پروژه پاسخگوی نقدها خواهم بود. قاعدتا اگر نقد صحیح و منصفانه‌ای ارائه شود، برای اصلاح طرح استفاده خواهم کرد. چرا که نهایتاً به بالاتر رفتن کیفیت زندگی در

از تکنولوژی برای امتداد بخشیدن به بعضی از جلوه‌های معماری سنتی. باید پذیرفت بعضی از ابداعات و نوآوری‌ها و یا بهره‌گیری از تکنولوژی، به ارتقای کیفیت معماری کمک می‌کند. مثلاً اگر قرار بود از ۲۰ سال پیش هیچ تغییری ایجاد نشود، مسجد جامع اصلاً کاشی‌کاری‌هایش این نبود، امیرچقماق اصلاً الان کاشی‌کاری نداشت. عکس‌های ۶۰-۷۰ سال پیش موجود است؛ کلاً خشت و آجر بود. بنابراین با این طرز تفکر باید این کاشی‌کاری‌ها را خراب کنند، با این استدلال که قبلاً نبوده است!! خیلی از بناها را داریم که در دوره‌های چند صد سال گذشته تغییر کرده و به‌روز شده.

صاحب‌نظران دیگر، خوب بوده. کلاً در برخورد با بناهای تاریخی، هر اقدامی باید برگرفته از یک مبانی فکری و علمی باشد. همانطور که قبل‌تر هم گفتم، حفظ اصالت کالبدی و زندگی‌ای که در آن جریان دارد باید هدف هر طرحی در بافت تاریخی باشد.

در عین حال ایده پردازی‌ها هم باید ریشه در الگوهایی که از دل همین بافت بیرون آمده داشته باشد. اگر این اتفاق بیفتد به نظر من طرح قابل دفاع است. سعی ما هم در این پروژه همین بوده. مثلاً ما در اکثر خانه‌های سنتی طاق‌هایی داریم که نورگیر دارند. این نورگیرها گاهی به صورت یک روزنه‌ی ساده است که به آن هورنو می‌گفتند یا روزنه‌هایی با شیشه‌های رنگی که به آن گلجام یا جامخانه می‌گفتند و با تابش آفتاب، نور رنگی را در کف می‌تاباند. همه معماران سنتی ما از چند صد سال پیش می‌دانستند چطوری شیشه‌های رنگی را استفاده کنند تا موقعی که نور خورشید روی آن‌ها می‌تابد، بازی رنگ زیبایی داشته باشد.

از همین‌الگو در پروژه‌ی ما ایده گرفته شد و سعی شد با امکانات امروز، همان حالت تداعی شود. حالا یک منتقد با شناخت از گذشته‌ی معماری این را متوجه می‌شود بعضی هم آن را با شهربازی مقایسه می‌کنند! یا مثلاً در نورپردازی زیر طاق‌ها، ما توانستیم با طراحی مناسب نورهایی را در تیزه توزیه‌ها ایجاد کنیم که دقیقاً تداعی‌کننده و نشان‌دهنده همان اتفاقی بود که در شبستان مسجد جامع با آن سنگ‌های مثلثی که روی گوشه‌های پاکار اجرا شده، رخ داده. من این‌فرایند را در ادامه یکدیگر می‌بینم، یعنی استفاده



مهم است که این‌جا چه اتفاقی دارد می‌افتد. از ۱۰ شب دیگر اهمیتی برای او ندارد، ولی کسی که ساکن بافت است، از ۱۰ شب تا روشن شدن هوا هم برایش مهم است. ما می‌توانیم کاری کنیم که بیشترین بهره و جواب را به همه بدهیم. این نکته خیلی مهمی است که گاهی وقت‌ها از آن غافل می‌شویم.

بافت تاریخی یزد ۱۷۰۰ هکتار است، چرا چهار تا محور است که کف‌سازی، بدنه‌سازی و نورپردازی می‌شود، چرا برای بقیه‌اش این اتفاق نمی‌افتد؟! چون ما یک بخش نگاهمان نگاه درآمدی است؛ تور نیست بیاید این‌جا و رونق بگیرد. نمی‌خواهیم بگویم خوب است یا بد، ولی من می‌گویم ساکنان، اصل داستان هستند، آن ساکن بافت است که می‌تواند این‌جا را حفظ کند.

شما چند مامور، چند حراست، چند نیروی امنیت می‌خواهی بگذاری در کوچه‌های بافت که از آن مراقبت کنند؟ ولی در بافت قدیم، خود مردم این پایش را انجام می‌دهند. در کوچه ای داشتیم کار می‌کردیم، یک خانمی آمد و خیلی هم طلبکارانه پرسید که چه کار می‌کنید؟ گفتم ما بحث نورپردازی را داریم. گفت دستتان درد نکند، لطفاً این طرف را هم چراغ بزنید، خیلی دغدغه‌مند بود.

بعد دیدم دغدغه‌اش این است که چرا فلان هتل زباله هایش را کنار کوچه می‌گذارد. حق هم داشت، شیرابه جاری شده بود. آن هتل دارد کارش را انجام می‌دهد، خدماتش را به یک قشر خاص ارائه می‌دهد، اما پسماند و ضایعاتش در محل برای ساکنان هست. چگونه این موارد را دارید متوازن و متعادل می‌کنید؟ بحث من این‌هاست.

شاید باورتان نشود خیلی سخت است من اگر بخواهم در کوچه و پس‌کوچه بافت حرکت کنم. هر جایی که می‌روم و مردم من را می‌بینند، می‌گویند چرا آن‌جا دو تا چراغ دارد و برای ما یکی است؟ چرا آن کوچه را چراغ زدید این یکی را نه؟ این یعنی مردم در بافت از این اتفاق راضی هستند، یعنی صاحبان اصلی بافت، ساکنان بافت، بهره‌برداران بافت از این اتفاق راضی هستند. بنابراین وقتی که صاحبان اصلی بافت راضی هستند، من فکر می‌کنم کار خوب بوده است.

بنابراین شما می‌گویید ما فقط بافت را به عنوان یک مکان توریستی و گردشگری نبینیم، بلکه باید از نگاه ساکنانش هم ببینیم؟

دقیقاً؛ اتفاقاً باید وزن بیشتری به ساکنان بدهیم. بنا به دلایلی خیلی از خانه‌های بافت تبدیل شده به هتل‌های سنتی. مدیریت این بار ترافیک، تردد، حجم فاضلابی که تولید می‌شود چگونه خواهد بود؟! چندین نفر به عنوان سرمایه‌گذار در بافت فعالیت می‌کنند خیلی هم خوب است، اتفاقاً به بافت رونق داده و ارزش افزوده ایجاد کرده، اما آیا ارزش افزوده به جنجال، شلوغی و خطراتی که از نظر دفع آب‌های فاضلاب دارد می‌ارزد؟ من می‌گویم نمی‌توانیم یک جانبه نگاه کنیم. ما توریست، گردشگر داخلی، ساکن بافت، مغازه‌دار بافت و... داریم که هر کدام توقعات متفاوتی دارند. مثلاً مغازه دار بافت، ساعت ۹ صبح می‌آید و نهایتاً ساعت ۱۰ شب به خانه‌اش بر می‌گردد. این بازه ۶ بعد از ظهر تا ۱۰ شب خیلی برایش

بافت تاریخی و نمایان کردن ارزش‌های آن کمک می‌کند. اما متأسفانه بعضی انتقادات بسیار کلی و مبهم است. مثلاً گاهی گفته می‌شود فلان طرح به اصالت بافت تاریخی لطمه زده. اما تعریفی از «اصالت بافت» که آسیب دیده ارائه نشده و «نوع لطمه‌ی وارد شده» مشخص نیست! یا گاهی در نقد گفته می‌شود فلان طرح خوب نیست، اما طرح جایگزینی پیشنهاد نمی‌شود! خوشبختانه اقبال عموم مردم و کارشناسان به این طرح بیشتر بوده و البته نقدهای سازنده هم به بهبود طرح کمک کرده است.

می‌توانیم جمع‌بندی‌ای از بحث داشته باشیم؟

یک جافرمودید بعضی‌ها می‌گویند من همین حس و حال بافت و آن تاریکی را بیشتر دوست داشتم. من یک مثال بزنم. شاید شما یک یا دو روز در کویر بخوابید و خیلی هم حس خوبی داشته باشید. آیا آن‌جا را برای زندگی انتخاب می‌کنید؟ من شاید در هفته یک بار، شاید در ماه یک بار، مهمان داشته باشم از شهر دیگر و در بافت قدم بزنم، اشکالی ندارد اگر آن تاریکی و آن حس و حال هم باشد، ولی کسی که آن‌جا زندگی می‌کند چه؟ او هم باید از همه امنیت و زیبایی محروم باشد که مثلاً من می‌خواهم سالی یک بار بیام در بافت، و آن حس را بیشتر دوست دارم؟ ما نباید نگاهمان به مقوله بافت این باشد که بافت یک چیزی برای من است و من فکر می‌کنم اینطوری خیلی خوب است و کسانی که در بافت هستند، مجبورند با ایده‌های من زندگی کنند. قطعاً خیر، باز خورد‌ها برای من مهم بود،



شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش سوم)

بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی؛ از سردبیری مجله سخن تا راه‌اندازی رشته کتابداری

افشار در سال ۱۳۳۱ با همکاری چهار تن از یاران نزدیک سه شنبه‌ها به نام‌های محمد تقی دانش‌پژوه، دکتر منوچهر ستوده، دکتر مصطفی مقرّبی و دکتر عباس زریاب‌خویی، سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین را بنیان نهاد و خود مدیریت آن را بر عهده گرفت. بارزترین نمود این کار مهم، چاپ و نشر مجلّات فرهنگ ایران زمین بود که تا سال ۱۳۸۴ ش، ۳۰ جلد آن به همراه مقالات وزین و ارزنده‌ای چاپ و منتشر شد. این مجله به قصد انتشار مطالب و تحقیقات ایران‌شناسی به سبک و شکل مجله‌های شرق‌شناسی بنیان شده بود. در این سلسله تاکنون ده‌ها کتاب ارزنده چاپ شده است که از آن جمله‌اند: دوره یزدنامه، تاریخ جدید یزد، واژه‌نامه یزدی و فرهنگ نائینی.

حسین مسرت



خدمتی از دستم بریاید، برای شما انجام بدهم، حاضرم. خیلی با محبت و علاقه مندی مرا خواست و کار مجله را به من سپرد.

حدود دو یا سه سال در مجله سخن با او همکاری داشتم. هر شماره آن دوره نیز مقاله‌هایی به اسم من هست. باری علت اینکه من سخن را رها کردم، فرصت مطالعاتی برایم پیدا شد در یونسکو که بروم و بورس به من تعلق گرفت که برای کار کتابداری به فرانسه بروم حالا این سنه ۱۳۳۵ است و اتفاقاً یک کار دیگر هم گردن من افتاده بود، که دکتر یار شاطر بنا بود چند ماه برود تدریس بکند در دانشگاه کلمبیا آمریکا. خواسته بود که من نظارتی هم به کار او بکنم در بنگاه ترجمه و نشر کتاب. به آقای یار شاطر هم نوشتم که این کار یک سالی متوقف می‌ماند تا من بروم و برگردم.

افشار با آنکه به گفته خودش «سفر کردن به دلخواه را از سال ۱۳۲۵ پیشه کرد». اما نخستین سفر پژوهشی دراز دامن او «در آبان ۱۳۳۳ به همراه استاد شادروان دانشمند ایران دوست، دانای بزرگ منش، ابراهیم پور داود بود که از تهران تا کوه خواجه به میان‌هامون سیستان رفتیم. بیابان‌های و کلوته‌های میان بزم و زاهدان و ویرانه‌های شهر رستم و شهر سوخته و کرکویه را در اطراف زایل گشتیم.

جوان بودم و شور کنجکاو دربارۀ ایران داشتم. سخنان پور داود بیش از حد موجب دل به دریا زدن و در آن بیابان‌ها گردیدن شد. سفری بود آزمایش و آموزشی به یکی از دور افتاده ترین نقاط ایران در روزگاری که راه درستی نداشت...

سخن، از مهم ترین مجلات تخصصی ادبیات و فرهنگ ایران بود و با اینکه سال‌ها از چاپ آن می‌گذرد، گفتارهای سودمند آن مورد مراجعه پژوهشگران است.

سردبیری مجله سخن دعوت کردند. رویه سخن بر این بود که هیچ‌گاه نام سردبیر را در شناسنامه نشریه نمی‌نوشت.

اما در حقیقت به غیر از کارهای اداری و مالی، بقیه کارها با ایرج افشار بود و این خدمت مهم که بویژه در بخش معرفی و انتقاد کتاب و اخبار آن بارز است، دو سال و نیمی بر عهده افشار بود.

سخن، از مهم ترین مجلات تخصصی ادبیات و فرهنگ ایران بود و با اینکه سال‌ها از چاپ آن می‌گذرد، گفتارهای سودمند آن مورد مراجعه پژوهشگران است.

«پس از تعطیل شدن مجله مهر و آزاد شدن من از کار مطبوعاتی با توجه به اینکه دکتر پرویز ناتل خانلری استاد من بود، در دبیرستان غالباً به محفل او که عده‌ای مثل صادق هدایت، دکتر شهید نورایی و دیگران جمع می‌شدند، عده‌ای هم از دانشجویان سابق مثل آقایان یحیی و سیروس ذکا، مصطفی فرزانه، تورج فرازمند و جمعی دیگر آنجا آمد و شد داشتند و می‌رفتیم و می‌آمدیم. آقای خانلری گرفتار کارهای اداری بود.

یک روز کاغذی به او نوشتم که اگر شما گرفتار هستید، من حالا آزاد شدم. اگر

ایرج افشار که سال‌ها با دنیای کتاب در ایران آشنا شده بود و دشواری‌های دسترسی پژوهشگران را به کتاب‌های چاپ ایران می‌دید، برای نخستین بار در ایران به تشویق دکتر محسن صبا دست به کار چاپ و بنیان گذاری سلسله کتابشناسی ایران (کتاب‌های ایران) به صورت سالیانه شد، هر چند پیشتر، چند کار کوتاه توسط برخی ناشران درباره فهرست کتاب‌ها در ایران شده بود، اما کاری بدین گونه علمی و استاندارد، پانگرفته بود. اما سال‌ها بود در اروپا چنین فهرست‌های سالیانه‌ای چاپ می‌شد.

افشار با همت خود توانست این فهرست سالیانه را از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ یک تنه و بدون کمک سازمان‌های دولتی چاپ و منتشر نماید و از این بابت خدمتی بس بزرگ به پژوهشگران ایران بنماید و سنگ بنای بسیاری از کارهای دیگر را برپا دارد: «یکی از کارهای بسیار لازم که باید در هر زبانی بشود، گردآوری فهرست کتاب‌ها و رساله‌ها و مجله‌هایی است که در آن زبان انتشار می‌یابد».

چندی پس از آن که مهر تعطیل شد (افشار سردبیر سال‌های ۸ و ۹ مجله مهر بود)، افشار طی نامه‌ای در سال ۱۳۳۳ از استادان خود دکتر پرویز ناتل خانلری و احسان یار شاطر درخواست نمود: چنانچه گرفتاری‌های اداری مانع از انتشار مستمر سخن می‌شود، وی حاضر است با آنان همکاری نماید. دکتر خانلری هم که معاون وزارت کشور و احسان یار شاطر هم مسئولیت بنگاه ترجمه و نشر کتاب را داشت و سخت گرفتار بودند، بی‌درنگ این پیشنهاد را پذیرفتند و از او برای

به تشویق پورداود بود که نخستین تجربه را در سفرنامه نویسی پیش گرفتیم. در این سفر از پورداود آموختم که می‌باید جستجوگر بود، پرسشگر بود. دلپذیر خواهد بود که نتیجه جستجوها و پرسش‌ها را یادداشت کنم. نخستین سفرنامه را به تشویق ایشان نوشتم. دکتر پرویز ناتل خانلری که حقّ تعلیم در دبیرستان بر من داشت و همیشه مشوقم بود. آن نوشته را در مجله سخن چاپ کرد. شاید او نخستین کسی است که مرا در نوشتن سفرنامه جسور کرد.»

از این زمان بود که او تا پایان عمر، سفرهای زیادی نه تنها در ایران بلکه بیشتر کشورهای گیتی نمود. ایرج افشار را باید کثیرالسفرترین پژوهشگر و نویسنده ایرانی دانست که حاصل این سفرهای دور و دراز و کوتاه، نگارش ده‌ها سفرنامه، گفتار و چندین کتاب است که مهم‌ترین آن: سواد و بیاض، بیاض سفر، و گلگشت در وطن است.

در میان سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ش و تا پیش از سفر به اروپا، افشار به غیر از همکاری مستمر با مجله سخن، گفتارها و نوشتارهای خود را در نشریاتی چون: یغما، جهان نو، آموزش و پرورش، مهر، هوخ، تئاتر، تربیت، فرهنگ ایران زمین، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و کیهان فرهنگی به چاپ رسانید. اما وقتی در سال ۱۳۳۴ش مصطفی مصباح زاده، سردبیری کیهان فرهنگی را به او پیشنهاد کرد، بنا به دلایلی نپذیرفت و محمّدامین ریاحی را به جای خود معرفی کرد.

همو در سال ۱۳۳۴ش همزمان با مدیریت و چاپ کتابشناسی ایران،

رفته رفته پای ایرج افشار به مجامع علمی کشور باز شد و در همان سال از او برای برای نگارش مدخل‌هایی در دایره‌المعارف فارسی، دعوت شد.

به پیشنهاد همایون صنعتی زاده (همشاگردی دوران دبستان او) مدیر مجله «کتاب‌های ماه» نشریه «انجمن ناشران ایران» گردید که از شهریور ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ در چهار دوره خود ۴۳ شماره منتشر شد.

«این کار را آقای همایون صنعتی که مدیر انتشارات فرانکلین بود، گردن من گذاشت من مستقیماً در شماره اول آن دخالت نداشته‌ام ولی از شماره دوم تا پایانش که تعطیل شد، زیر نظر من انتشار یافت. این کتاب‌های ما ناشرش انجمن ناشران بود و این انجمن ناشران ایران، باز به هواخواهی و پیگیری و علاقه مندی آقای صنعتی زاده تأسیس شد». زیرا «با پیشرفت عظیمی که حاصل شده، تعداد کتاب‌هایی که منتشر می‌شود، روز به روز بیشتر می‌شود و ناگزیر مطلع شدن بر همه این کتاب‌ها کاری دشوار و برای بسیاری از مردم، محال است به خصوص آنان که دورند، کمتر توفیق می‌یابند که از انتشار کتاب‌های مورد علاقه خود آگاه شوند.»

اقدام مهم دیگر او در این زمینه، بنیان گروه ملی کتابشناسی ایران در زمستان ۱۳۳۴ش بود. این گروه یکی از کمیته‌های فرعی کتابخانه‌ها وابسته به کمیسیون ملی یونسکو در ایران

بود، دکتر محسن صبا، استاد و رئیس کتابخانه دانشکده حقوق، دبیر آن ایرج افشار، کتابدار کتابخانه دانشکده حقوق و دیگر اعضای آن: سعید نفیسی، دکتر وصال، محمدتقی دانش پژوه، عباس زریاب خویی، منوچهر ستوده و مصطفی مقرّبی، بودند.

در همین سال با همکاری جمعی از صاحب‌نظران به تأسیس انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی کمیسیون ملی یونسکو در ایران همت گماشت و از آن تا سال ۱۳۵۷ش عضو ثابت این انجمن بود و فعالیت‌های سودمندی انجام داد. رفته رفته پای ایرج افشار به مجامع علمی کشور باز شد و در همان سال از او برای برای نگارش مدخل‌هایی در دایره‌المعارف فارسی که به همت دکتر غلامحسین مصاحب در حال تدوین بود، دعوت شد، این همکاری مستمر تا سال ۱۳۵۶ش ادامه داشت و عمده مداخل مربوط به کتاب‌های ایران در این دانشنامه، کار اوست.

جمع پنج نفره رفقای سه‌شنبه در پی انتشار موفق مجله فرهنگ ایران زمین بر آن شدند تا افشار در سال ۱۳۳۴ مدیر ناظر انتشارات فرهنگ ایران زمین کنند، مسئولیتی که از آن سال تا ۱۳۸۴ یک تنه بر دوش او بود. لیاقت و کاردانی افشار در مدیریت چندین نشریه فرهنگی مانند: سخن، مهر، فرهنگ ایران زمین، کتاب‌های ماه و سلسله کتاب‌های ایران، دکتر احسان یار شاطر را مجاب نمود که نه تنها از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ به مدت هفت سال، مسئولیت نظارت بر انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب را بدو سپرد. بلکه جانشین وی به هنگام سفرهای طولانی مدت و دور و درازی



کتابداری چقدر پیشرفت دارد، طبعاً در فکر من تحولاتی را به وجود آورد. این بود که در مراجعت با همفکری آقای یار شاطر توانستیم، ابتدا کلوب کتاب را راه بیندازیم.

مقصود ما از راه اندازی کلوب کتاب این بود که کتاب‌های جدید باشد، مردم بیایند بخوانند و قرض بگیرند و برایشان با پست فرستاده بشود و برگردانند. این کار برای کمک به کسانی بود که نمی‌دانستند کتابی را بخرند و یا ضرورت نمی‌دیدند. کتابی را بخرند، آسان در اختیارشان باشد و نمایشگاه‌های کتاب که تا آن وقت انجام نشده بود و اولین نمایشگاه را همین کلوب کتاب از کتاب‌های جدید برگزار کرد.*

همو در سال ۱۳۳۶ با همراهی گروهی از کتابداران، انجمن کتابداران را تأسیس کردند و اساسنامه موقتی برای آن نوشتند و نخستین جلسه آن را در تاریخ ۱۳۳۶/۱۲/۱۴ تشکیل دادند.

* کتابنامه در دفتر پِگار موجود است.

که در آن موقع جزو دانشگاه تهران بود، ایجاد شد. این امر تا سال ۱۳۴۱ ادامه داشت و دروس آن توسط ایرج افشار تدریس می‌شد: «سعی من که همان سال از بورس کتابداری یونسکو بازگشته بودم و شوری بسیار در تغییر وضع کتابخانه‌های ایران داشتم، بر این بود که دانشجویان را با افکار تازه درباره کتابداری آشنا کنم و آن عبارت بود از اینکه کتابخانه باید به صورت باز در دسترس باشد و طبعاً در چنین وضعی باید روش موضوعی را انتخاب کرد تا استفاده از کتابخانه آسان باشد» در پی یک چنین طرز تفکر نوینی، ایرج افشار کوشید تا رشته فوق لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران راه اندازی شود.

دیگر اقدام پس از بازگشت از اروپا، بنیان «کلوب کتاب» در اسفند ۱۳۳۶ با همکاری گروهی از نویسندگان و کتابداران بود که بعدها نام «انجمن کتاب» را بر خود گرفت. «بازگشت از فرنگ و دیدن اینکه آنجا چقدر مجله متنوع و تخصصی هست و کارهای

که یار شاطر به قصد تدریس در اروپا و آمریکا داشت، باشد. کتاب‌هایی که در این سالیان و در زمان مدیریت افشار در بنگاه، چاپ و منتشر شده است؛ گویای دقت و کاردانی او در نشر علمی، بسامان و پیراسته کتاب‌های فارسی است.

در همین سال نخستین کتاب وی در حوزه یزد شناسی به نام دیوان وحشی بافقی در انتشارات امیر کبیر چاپ شد. در بهمن ۱۳۳۵ نخستین سفر علمی و تحقیقاتی افشار به اروپا آغاز شد. این سفر ۹ ماهه که با استفاده از بورس کتابداری یونسکو بود، با گذراندن دوره آموزشی و تجربی کتابداری در مقر یونسکو در پاریس انجام شد و از نزدیک با پیشرفت‌های کتابخانه‌های فرانسه، سوئیس، آلمان، بلژیک، هند، اسپانیا و ترکیه آشنا شد.

او در این سفر از لوزان سوئیس، موزه و کتابخانه ماری، شعبه تحقیقات عربی و اسلامی اسپانیا، موزه چاپ و کاغذ ماینتس آلمان و بایگانی اتاق تجارت ماری بازدید کرد. سفری که تأثیرات بسیار خوبی در روند کاری و موفقیت‌های افشار داشت و او را با دانش نوین کتابداری و دیدگاه‌های تازه آشنا کرد. وی پس از برگشت به سال ۱۳۳۶ یافته‌های خود را در کتابخانه دانشکده حقوق به کار بست و آن کتابخانه را به یکی از کتابخانه‌های کارآمد و روزآمد دانشگاه تهران تبدیل کرد.

افشار اولین کسی است که تدریس دانشگاهی کتابداری نوین در ایران را ضروری احساس کرد. در سال ۱۳۳۶ به پیشنهاد ایشان، درس کتابداری به صورت اختیاری در دانشسرای عالی

فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی

از نخستین اعتراض فرخی در مجلس تا قتل او (بخش پایانی)

در ۱۴ مهرماه ۱۳۰۷ دوره هفتم مجلس شورای ملی افتتاح شد. اولین اعتراض جدی فرخی در روز یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۰۸ در صحن علنی مجلس شورای ملی عنوان شد. وی در این جلسه ضمن اشاره به روند رو به رشد نزول ارزش نقره و ترقی قیمت لیره، کتباً و شفاهاً محمد علی فرزین وزیر مالیه را مورد پرسش قرار داده و درخواست کرد تا شخص وزیر برای پاسخگویی در مجلس حاضر شود چرا که سیاست‌های غلط وزارت مالیه موجب ورشکستگی عمومی شده بود فرخی در جلسه یکشنبه ۱۵ دی ۱۳۰۸ به حیف و میل بودجه مملکت و عدم تدبیر مناسب در نحوه اجرای ساختمان راه آهن سراسری اعتراض کرد. وی طی نطق شدیدالحن خود متذکر شد که در مملکت مشروطه و رژیم پارلمانی، وزراء تنها مسئول مجلس هستند و هیچ قوه و اراده‌ای نمی‌تواند آنها را در پیشگاه مجلس از مسئولیتی که دارند معاف کند».

وکیل مرد یزد در روز پنجشنبه ۱۹ دی ۱۳۰۸ بار دیگر خواهان پاسخگویی وزیر مالیه شده و در پایان بر مسئولیت وزراء در قبال مجلس تأکید کرد. وی در روز یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۰۸ موضوع اختلاس مبلغ سیصد هزار تومان در انبار غله دولت را مطرح کرده و خواهان پاسخگویی علی اکبر خان داور وزیر عدلیه در قبال این موضوع شد. روز پنجشنبه اول خرداد ۱۳۰۹ هنگامی که موضوع قرارداد بانکی بین دولت ایران و بانک انگلیس که در ۲۲ اردیبهشت همین سال به امضاء رسیده بود، مطرح شد. فرخی در مقام اعتراض برخاسته و خاطر نشان کرد که این قرارداد برای ایران تعهداتی برجای می‌گذارد که به معنای ادامه کاپیتولاسیون است. وی سپس نزول ارزش نقره و ترقی لیره را به نفع دولت انگلیس و

هادی حکیمیان



آن را مخالف منافع ملی ایران دانسته و در پایان تأکید کرد. به هیأت دولت تذکر می‌دهم که در نوشتجات خود رعایت این نکته بنمایند که کلمه «باید تصویب برسد» جمله آمرانه است و مجلس شورای ملی حق دارد به دولت لفظ آمرانه ادا کند نه دولت به مجلس».

این اعتراضات فرخی باعث شد که اکثریت مجلس او را تحمل نکند. فرخی و محمد رضا طلوع نماینده لاهیجان اقلیت دو نفره مجلس هفتم را تشکیل می‌دادند. این دو نفر از اوضاع سرسختانه انتقاد می‌کردند و در اغلب جلسات می‌خواستند قبل از دستور صحبت کنند ولی اکثریت موافقت نمی‌کرد. در یک جلسه فرخی گفت: بگذارید من حرف‌های خود را بزنم. من از حقوق خود استفاده کنم. ولی مجلس موافقت نکرد. اما فرخی به مخالفت‌های خود ادامه داده و دامنه آن را وسعت داد. روزی از فروش جواهرات سلطنتی برای سرمایه بانک اظهار نگرانی شدید نمود و گفت حیف و میل می‌شود و روز دیگر باز به جریان‌های سیاسی حاکم بر کشور اعتراض نموده و سرسختانه به زمامداران حمله می‌کرد. فرخی آخرین بار در ۲۶ مرداد ۱۳۰۹ و به هنگام بحث پیرامون لایحه تأسیس بانک فلاحی بود که معترض شده و اظهار کرد: تأسیس این بانک تنها به نفع زمین‌داران است و محرومین و کشاورزان از تأسیس آن هیچ سودی نمی‌برند. از آنجا که مدت‌ها بود اکثریت مجلس با تطبیق بیش از دستور او موافقت نمی‌کرد، فرخی هم فرصت را مناسب دیده و گریزی به انتخابات در پیش روی یعنی انتخابات مجلس هشتم زده و گفت: به حکم قانون، انتخابات باید آزاد باشد به حکم قانون، ملت در رأی خود آزاد است.

در این هنگام حیدری نماینده ساوجبلاغ سیلی محکمی به صورت فرخی زد به گونه‌ای که خون از دماغ وی جاری شد و فرخی فریاد کشید؛ وقتی در مرکز ثقل قانون اساسی که من مصونیت دارم مورد ضرب و شتم قرار بگیرم، معلوم است که در خارج چه بر سر من خواهد آمد. من دیگر از این جا خارج نخواهم شد و متحصن می‌شوم». سپس رختخواب خود را خواسته و تا پایان دوره هفتم مجلس در مجلس می‌خوابید. در آخرین روزهای این دوره فرخی به تکاپو افتاده و یک فراکسیون بسیار کوچکی را دور خود جمع کرده و به یک سلسله اقدامات جدی دست زد. فرخی در این هنگام می‌گفت: از دو حال خارج نیست. یا کار پیش می‌رود یا نمی‌رود، اگر رفت که دوباره انتخاب شده و منتظر موقع و فرصت می‌شویم. اگر

نشد، اقل مردم خواهند فهمید که ما از روی قلب، آلت دست شاه نبوده و جداً در اجرای نیات او شرکت ننموده‌ایم». در آستانه در تابستان ۱۳۰۹ و در آستانه انتخابات مجلس هشتم یک گروه مخفی به نام «ملیون» با فرخی تماس می‌گیرد. این گروه به بهانه انتخابات مجلس هشتم، شب نامه‌ای در اعتراض به سیاست‌های مستبدانه شاه و دربار منتشر می‌کند. متن این شب‌نامه اعتراضی در خانه فرخی واقع در «در بند» نوشته و به کمک خود او تکثیر و پخش می‌شود.

چند روز بعد مسیبان قضیه او می‌روند. عده زیادی دستگیر و فرخی هم تحت پیگرد قرار می‌گیرد. با اوج گیری کارزار انتخاباتی مجلس هشتم در یزد، تیمورتاش وزیر دربار که عملاً جریان انتخابات کل کشور را زیر چنبره خود دارد در جواب نامه غلامعلی خان فتوحی حاکم یزد که به تاریخ ۱۳۰۹/۵/۲۹ و در خصوص جناح‌بندی‌های سیاسی نوشته شده می‌گوید. «جواب داده شود که چون هیئت تفتیشیه راپرت‌های غیر مساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آنها از طرف دولت و تحمل زحمات در انتظار خوب نبود. در همان حال نظر به نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً حائز اکثریت شد انتخاب بشود. بنابراین به همین ترتیب رفتار بکند، ولی شرط حتمی این است که فرخی نباید انتخاب شود؛ والا دکتر طاهری، آقا سید کاظم، کوراوغلی، نواب یا هر کس دیگری که انتخاب شود حرفی نیست. در باب آزاد شدن انتخابات یزد به دکتر طاهری و به سایرین مراتب را خاطر نشان کنید و بهتر است که با هم متفق شده و بدون جنجال سه نفر کاندیدای مشترک تعیین نمایند، نتیجه اقدامات را اطلاع بدهید». در این شرایط فضاحت در دوره هشتم به جایی رسیده بود که به تعبیر عین السلطنه شرکت در انتخابات «زوری» شده بود. در ۱۴ آبان ۱۳۰۹ یعنی روزی که عمر مجلس هفتم به پایان رسید، مصونیت پارلمانی فرخی هم تمام می‌شد، پس به ناگزیر وی مدتی را مخفی شده و سپس به اروپا گریخت. گفتنی است میرزا محمد فرخی یزدی در شهریور ۱۳۱۱ و به تشویق و اصرار تیمورتاش به کشور بازگشت و پس از چندین سال رنج و دربدی، سرانجام در روز ۲۴ مهرماه ۱۳۱۸ با تزریق آمپول هوا به وسیله پزشک احمدی در زندان قصر تهران مقتول و شبانه در بیابان‌های مسگرآباد در نقطه‌ای نامعلوم مدفون شد.

*منابع در دفتر پרגار موجود است.

بارکد را اسکن کن اشتراک رایگان بگیر



با ورود به سایت و ثبت اطلاعات، به صورت رایگان اشتراک
یکساله نسخه الکترونیک هفته نامه پرگار را داشته باشید.



عکاس : هادی رفیعی

یزد زیبا!
نورپردازی بافت تاریخی



خانه مارلیک

* MARLIK HOUSE *

کافه کتاب / نگارخانه / آتلیه طراحی گرافیک
آتلیه معماری و دکوراسیون

شروع یک اتفاق رنگی

Search | marlik.info

اولین مجموعه‌ی فرهنگی هنری | یزد | خیابان قیام | کوچه حسینیہ حاجی یوسف
دربافت تاربخ‌سی شهر یزد | بلاک ۲ | تلفنخانه: ۳۳۳۳۳ ۳۲۲ ۰۳۵